



فهرست مطالب

فصل اول: پایه ایمان.....	۴
درس اول: خدای یکتا.....	۶
درس دوم: راههای شناخت پیامبران.....	۱۸
درس سوم: امامت و ولایت.....	۲۸
درس چهارم: دلایل غیبت امام زمان(عج).....	۳۷
عنوان درس: سیمای معاد.....	۴۸
فصل دوم: جلوه اخلاق.....	۶۱
درس ششم: مهارت مسئولیت‌پذیری.....	۶۳
درس دوم: مهارت مدیریت هیجانات.....	۷۵
درس هشتم: مهارت صمیمیت و همدلی.....	۸۹
درس نهم: مهارت تفکر خلاق.....	۱۰۱
درس دهم: مهارت حفظ حریم‌ها.....	۱۱۲
فصل سوم: نمای احکام.....	۱۲۳
درس یازدهم: احکام غسل.....	۱۲۵
درس دوازدهم: رابطه‌های بی‌ضابطه.....	۱۳۷
درس سیزدهم: نماز معراج مؤمن.....	۱۴۷
درس چهاردهم: شهر ضیافت.....	۱۵۷
درس پانزدهم: احکام پوشش.....	۱۶۸



فهرست منابع و مأخذ ۱۸۱



فصل اول: پایه ایمان



درس اول: خدای یکتا

موضوع درس: توحید و یکتایی خداوند

به «بسم الله» می‌خوانم خدا را ز مُشتی خاک آدم کرد ما را

ایجاد انگیزه

موضوع جلسه ما درباره مسئله‌ای است که اولین و مهم‌ترین رکن تمام ادیان الهی می‌باشد. همه پیامبران، مهم‌ترین رسالتشان دعوت به این اصل بوده است. در میان آموزه‌های اسلام از جایگاه بلند و ویژه‌ای برخوردار است، به حدی که ایمان به آن، اولین شرط تشریف انسان به آئین حیات بخش اسلام است و به عنوان ریشه درخت اسلام، معرفی شده است و دیگر تعالیم اعتقادی، اخلاقی و عملی شاخ و برگ و میوه‌های آنند.

این مسئله آن‌چنان اهمیت دارد که امام رضا% هنگامی که به نیشابور رسیدند، آن‌را به عنوان «دژ محکم دینداری» معرفی کردند. ایشان در مقام تبیین اهمیت این مطلب، در جمع علما و محدثان به نقل این حدیث قدسی اکتفا نمودند: **كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ**

حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي؛ کلمه «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» قلعه محکم من است؛ هر کس به آن گواهی دهد، داخل دژ محکم من شده است و کسی که به دژ من داخل شود، از عذابم در امان است. دعوت اصلی پیامبر اکرم - نیز شهادت به توحید با جمله «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»^۲ بود.

برای این که بیشتر به اهمیت این اصل دینی پی ببریم، با توجه به ترجمه حدیث متن عربی آن را مرتب کنید^۳
حضرت علی % فرمودند:

اولین گام در راه دین‌داری، شناخت خداوند و اساس شناختش، یگانه دانستن اوست.^۴

تَوْحِيدُهُ ، مَعْرِفَتُهُ ، اَنَّ اَوَّلَ الدِّينِ ، وَ اَضْلُ مَعْرِفَتِهِ .

متن و محتوا

تعریف توحید

توحید، در لغت به معنای یکی دانستن و در اصطلاح یگانه دانستن خدا است و در مقابل آن، شرک قرار دارد.

یکی از دلایل عالمان دین بر یگانگی خداوند، هماهنگی و وحدت در پیام و هدف پیامبران الهی است. امیر مؤمنان، علی %، در نامه‌ای به امام حسن % از

۱. بحار الانوار ج ۴۹، باب ۱۲، حدیث ۳ - (این حدیث معروف به حدیث سلسله الذهب است.)
۲. بحار الانوار، ج ۱۸، باب ۱، حدیث ۳۲.
۳. مری از مترجمان بخواهد که متن حدیث را مرتب کنند. « اَنَّ اَوَّلَ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ اَضْلُ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ ».
۴. نهج البلاغه، خطبه اول.

این حقیقت سخن گفته است:

«وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ إِنَّهُ إِنْ كَانَ لِزَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتَتْكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَفْعَالَهُ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَا يُضَادُّهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ»^۱

ای فرزندم بدان! اگر برای پروردگار تو شریکی بود، بی گمان، پیامبرانی از سوی او می آمدند و آثار قدرت و سلطنت او را می دیدی و افعال و صفات او را می شناختی، ولی او خدایی یگانه است؛ چنان که خود را وصف نموده و در فرمانروایی، کسی برابرش نیست.»

لطیفه

شخصی ادعای خدایی می کرد. او را پیش خلیفه بردند. خلیفه به او گفت: «پارسال همین جا شخصی ادعای پیغمبری می کرد، دستور دادیم تا او را بکشند». گفت: «کار خوبی کرده اید؛ زیرا آن شخص را من نفرستاده بودم.»^۲

اقسام توحید

بعد از آن که به توحید و یکتایی خدا پی بردیم، خوب است بدانیم توحید در ابعاد و اقسام مختلفی نمود پیدا می کند:

۱. توحید در خالقیت

توحید در خالقیت، که یکی از اقسام «توحید افعالی» است، به معنای آن است که در جهان هستی هیچ خالق جز خدای سبحان وجود ندارد. «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ»^۳ خداوند

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.
۲. رساله دلگشا، عبید زاکانی.
۳. زمر ۶۲/.

آفریدگار همه چیز است و حافظ و ناظر بر همه اشیا می‌باشد.»

نکته:

باید توجه داشت در بعضی از ادیان گروهی بودند به نام «ثنوین یا دوگانه پرستان» که معتقد بودند در عالم دو خالق وجود دارد. یکی «خدای رحمان» که خالق خوبی‌هاست و یکی «اهریمن» که خالق شر و بدی‌هاست! ریشه این اعتقاد از آنجایی شکل گرفت که آنان بدی‌ها و شروری را در عالم دیدند و نتوانستند آن را به خداوند مهربان نسبت دهند، در نتیجه برای شرور خدای دیگری قائل شدند. غافل از آنکه؛ شر و بدی یا مربوط به رفتار و کردار انسان است که این بدی‌ها به خود انسان برمی‌گردد و ربطی به خلقت خدا ندارد و یا مربوط به حوادث ناگوار طبیعی و درندگان و گزندگان است. این در حالی است که وجود این اشیا به لحاظ خود آنها شر و ناگوار نیست، بلکه شر بودن و ناگواری آنها در مقایسه با موجودات دیگری است که از آنها ضرر می‌بینند، مثلاً مار یا عقرب برای خود شر و ناگوار نیست، بلکه برای انسان و مانند آن شر می‌باشد، یعنی زهر آنها سبب بیماری یا مرگ انسان می‌شود، و این بیماری و مرگ است که شر است.

به گفته مولانا:

زهر مار آن مار را باشد حیات گر چه باشد آدمی را مر ممت
پس به یقین در عالمی که این‌گونه نظم و زیبایی منحصر به فرد و خارق‌العاده‌ای وجود دارد؛ فقط و فقط یک خالق هست و آن همان خدایی است که جهان را با علم و تدبیر و حکمتش خلق کرده است.

۲. توحید در ربوبیت

توحید در ربوبیت که یکی از اقسام «توحید افعالی» است به معنای آن است

که نظم جهان تحت تدبیر حکیمانه یک پروردگار اداره می‌گردد، زیرا اگر یک یا چند آفریدگار دیگر در عالم وجود می‌داشت؛ ارتباطی میان مخلوقات بوجود نمی‌آمد و نظام واحدی بر آنها حکمفرما نمی‌شد و در نتیجه نظام‌های متعدد و مستقلی به وجود می‌آمد که باعث بی‌نظمی در نظام جهان می‌شد.

یک تیم فوتبال را تصور کنید که به جای یک مربی کارآمد و حرفه‌ای، دو یا چند مربی داشته باشد که هر کدام سلیقه و شیوه خود را برای اداره تیم به کار گیرند. در چنین شرایطی آیا این تیم می‌تواند نظم و انسجام خاصی را داشته باشد؟

به یقین اگر هر مربی بخواهد چیدمان مد نظر خود را به زمین بفرستد، قطعاً برای هر تیم بیش از یازده بازیکن در زمین حضور می‌یابند. و این بی‌نظمی و مشکلاتی را به بار خواهد آورد.

نظام عالم نیز این‌گونه است، که اگر چند ناظم می‌داشت، مدت زمان روز و شب، تعداد روزهای ماه و سال و فصل‌ها و... دچار اختلال و بی‌نظمی می‌شد.

آیه زیر بیان‌کننده این مطلب می‌باشد: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا؛ اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت، قطعاً [زمین و آسمان] تباه می‌شد.»

۳. توحید در مالکیت

توحید در مالکیت که یکی از اقسام «توحید افعالی» است به معنای آن است که مالک حقیقی همه چیز خداست. مالکیت، یا اعتباری است یا حقیقی؛

مالکیت اعتباری مانند مالکیت انسان نسبت به خانه، زمین و ماشین که فقط یک اعتبار و قرارداد است. هر چند خداوند برای حفظ نظم و جلوگیری از هرج و مرج در زندگی فردی و اجتماعی انسان، این گونه عناوین اعتباری را به رسمیت شناخته است؛ اما مالکیت حقیقی که امری واقعی است، تنها برای خداوند است و آن مالکیت نسبت به تمام عوالم هستی می باشد. قرآن کریم این نوع مالکیت را منحصراً از آن خدا می شمرد و حتی مالکیت انسان نسبت به گوش و چشمش را از خدا می داند؛ «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنْ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْنَ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ؛ بگو کیست که از آسمان و زمین به شما روزی می بخشد؟ یا کیست که حاکم بر گوشها و دیدگان است؟»

ضرب المثل: «زین حَسَن تا آن حَسَن صد گز رَسَن» (میان مالکیت خدا و مالکیت انسان خیلی فرق است)

۴. توحید در عبادت

توحید در عبادت یعنی هیچ موجودی غیر از خداوند متعال صلاحیت پرستش را ندارد و نمی توان او را پرستید. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید:

«وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولاً أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ به تحقیق، در میان هر امتی پیامبری برانگیختیم [تا بگوید]: خدا را پرستید و از طاغوت [فریب گر] پرهیزید.»

از این آیه استفاده می‌شود که هر امتی دارای پیامبر بوده و عَلت ارسال رسولان هم دعوت مردم به بندگی و عبادت خدا و بازداشتن از عبادت غیر خدا بوده است.

لطیفه

شخصی خانه‌ای کرایه کرده بود. چوب‌های سقف ساختمان بسیار صدا می‌کردند. به گونه‌ای که آسایش را از مستاجر گرفته بودند. از این رو، مستاجر نزد صاحب‌خانه رفت و گفت: لطف کن و سقف این خانه را تعمیر کن و گرنه به زودی پایین می‌ریزد!

صاحب‌خانه در پاسخ گفت: چیز خاصی نیست چوب‌های سقف، به ذکر خداوند مشغولند و به همین خاطر صدای آنها بلند شده است!.

مستاجر گفت: این را می‌دانم؛ اما می‌ترسم که این ذکر گفتن، منجر به سجود شود، آن وقت چه کار می‌توان کرد؟!^۱

۵. توحید در استعانت

توحید در استعانت یعنی این که انسان، فقط از خداوند تقاضای کمک کرده و بر او تکیه و توکل نماید و تنها از او یاری بجوید.

در اهمیت «توحید در استعانت» همین بس که مسلمانان موظف هستند تا در تمام نمازهای خود بر آن مسئله تاکید کنند. «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**»^۲

روزی رسول اکرم - روی تپه‌ای در نزدیکی اردوگاهش استراحت می‌کرد. اتفاقاً یکی از مشرکان، در حالی که مسلح بود و گردش می‌کرد.

۱. رساله دلگشا، عید زاکانی.
۲. حمد / ۵.

نگاهش به آن حضرت افتاد و او را شناخت. او از این که پیامبر را تنها یافته و می‌توانست ایشان را بکشد، بسیار خوشحال شد. به سرعت خود را به نزدیک پیامبر رساند و فریاد کشید: محمد-، تو هستی؟ حضرت نگاهی کرد و فرمودند: آری من هستم. آن مرد عرب گفت: در این حال چه کسی می‌تواند تو را از دست من نجات دهد؟ رسول خدا- بدون درنگ فرمودند: خداوند!

آن مرد که چنین انتظاری را نداشت، گفت: ولی هم اکنون من به تو نشان خواهم داد و تو را خواهم کشت. او یک قدم عقب رفت تا ضربتش را محکمتر به پیامبر بزند. ناگهان پایش به سنگی اصابت نموده و به زمین خورد. حضرت به سرعت از جای برخاست و بالای سرش ایستاد و فرمودند: در این حال چه کسی می‌تواند تو را از دست من نجات دهد؟ آن مرد با سرافکنندگی پاسخ داد: کرم تو! رسول خدا- او را عفو فرمودند.

البته توکل نمودن بر خدا به معنای این نیست که انسان نباید در جهان به هیچ وسیله‌ای دست استمداد دراز کند. بلکه بایستی در عین استمداد، مسبب الاسباب را نیز بشناسد و بداند که سر رشته وسائل و اسباب در دست او قرار دارد.

از این رو، شیعیان برای گشایش در کارها و برآورده شدن حاجاتشان به ائمه معصومین (متوسل می‌شوند؛ اما با این اعتقاد که آنها به خاطر مقام بالایی که نزد پروردگار عالم دارند و به اذن خدا و با اراده او می‌توانند افرادی را یاری کنند.

شیعه هرگز اهل بیت) را در کمک و یاری رساندن مستقل نمی‌داند؛ بلکه بر اساس آیات و روایات اثبات می‌کند که خداوند متعال به این بزرگواران

اجازه یابوری و شفاعت مؤمنان را داده است.

۶. توحید در محبت

توحید در محبت آن است که تنها محبوب حقیقی انسان «خداوند» باشد و مُوحد حقیقی، شخصی است که معتقد باشد کسی جز خدا سزاوار محبت نیست. بالاترین محبت و شدیدترین دوستی موحد به خداوند تعلق دارد، تا آنجا که به او عشق می ورزد و با این عشق زندگی می کند. خداوند متعال می فرماید: «وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» کسی که ایمان داشته باشد، شدیدترین محبت را به خدا خواهد داشت.»

ما محبتی به هر کس یا هر چیز داشته باشیم، به واسطه آن است که یا کمالی دارد و یا جمالی دارد. وقتی دانستیم که این کمال و جمالها امانتی بیش نیستند و آن کس که کمال ذاتی و جمال ذاتی دارد فقط «الله» می باشد، نباید جز او را اصالتاً دوست داشته باشیم. زیرا محبت اصیل تنها شایسته خداوند است که دارنده تمام کمالات بی منتهاست و دوست داشتن دیگران باید در شعاع محبت خدا و به خاطر خدا باشد.

هرگاه فردی به کسی علاقمند است، خانه و هر آنچه که متعلق به اوست را نیز دوست می دارد. از این رو، لازمه محبت به خداوند هم این است که آنچه انتساب به خدا دارد و از جهتی که منتسب به اوست، مورد علاقه قرار گیرد. مثلاً از آنجا که فرمان خداوند بر این است که پدر و مادر، پیامبران، ائمه و مومنان را دوست داشته باشید، در حقیقت دوست داشتن اینها دوستی خداست و از دوستی او ریشه می گیرد.

اما افرادی هم یافت می‌شوند که غیر خدا را محبوب واقعی خود قرار داده‌اند. خداوند درباره این‌ها می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ» و برخی از مردم به جای خدا همتیانی برمی‌گزینند که آنها را چنان که باید خدا را دوست داشت، دوست می‌دارند.»

اگر انسان کسی یا چیزی را در غیر راستای محبت خداوند دوست داشته باشد، همان محبوب، مایه مجازات و درد و رنج او می‌شود و قبل از فرا رسیدن دنیای پس از مرگ، او را در همین دنیا نیز دچار دردسرها و عذاب‌های بسیاری می‌نماید. و زمانی که روز مرگ فرا برسد، خداوند همه محبان غیر خود را به محبوبانش می‌سپارد و آنان را با ایشان در عیش یا عذاب و بهشت یا دوزخ همراه می‌گرداند. آنانی که همه هم و غمشان عشق و علاقه به زیبا رویان از راه حرام است و برای آن از راه‌های نامشروع بهره می‌گیرند، آنان را با معشوقان خویش در جهنم در کنار هم قرار می‌دهند. خداوند متعال می‌فرماید: «الْخُلَاءِ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» دوستان و هم‌نشینان در آن روز دشمن هم‌دیگرند، به غیر از پرهیزگاران (که دوستی و محبت ایشان ادامه می‌یابد).»

تنوع و رفع خستگی

نوجوانی، بر پیامبر اکرم - سلام کرد و از روی شادمانی به پیامبر - لبخند زد.

پیامبر - به وی فرمودند: آیا مرا دوست داری؟

۱. بقره / ۱۶۵
۲. زخرف / ۶۷

عرض کرد: بلی! ای پیامبر خدا به خدا سوگند شما را دوست دارم!
 فرمودند: مانند چشمانت؟ عرض کرد: بیشتر!
 فرمودند: مانند پدرت؟ گفت: بیشتر!
 فرمودند: مانند مادرت؟ گفت: بیشتر!
 فرمودند: به اندازه خودت؟ عرضه داشت: به خدا سوگند، بیشتر از خودم!
 آنگاه پیامبر اکرم - از او پرسیدند: مرا بیشتر دوست داری یا خدا را؟
 گفت: الله الله الله! شما را هم به خاطر خدا دوست دارم.
 رسول خدا - در همین حال به اطرافیانش رو کرد و فرمودند: شما هم
 این چنین باشید. خداوند را به خاطر احسان و نعمت هایش بر شما دوست بدارید
 و مرا به خاطر دوستی خداوند.^۱
 امام صادق % فرمودند: ایمان انسان، پاک و خالص نمی گردد، مگر این که
 خداوند در نزد او محبوب تر و دوست داشتنی تر از جان، مال، پدر، مادر، فرزند
 و خانواده اش و همه مردم باشد.^۲

نغمه نیاز

خدایا! همه از تو می خواهند تا به آنان بدهی. من از تو می خواهم بگیری...
 خدایا هر محبتی غیر از محبت خودت را از من بگیر!

پاسخ سؤال های جدول کتاب کار:

قرآن - ۲) جواد - ۳) حلال - ۴) مومنون - ۵) معاد - ۶) الغدیر - ۷)

۱. ارشاد القلوب، ج ۱ ص ۱۶۱.
 ۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۲۵.

نماز - ٨) فلاح - ٩) اطاعت - ١٠) سلام - ١١) امامت - ١٢) ابي لهب
ر مز جدول: قولوا لا اله الا الله تفلحوا.

درس دوم: راه‌های شناخت پیامبران

به نام آن‌که جان را فکرت آموخت
ز فضلش هر دو عالم گشت، روشن
چراغ دل به نور جان برافروخت
ز فیضش خاک عالم گشت، گلشن^۱

ایجاد انگیزه

چه کسی می‌تواند...؟^۲

انسان مسؤلیت‌های متعددی دارد، چه کسی می‌تواند مسؤلیت‌هایش را به او یادآوری کند؟

انسان باید خود را بسازد، چه کسی می‌تواند برای او الگو باشد؟

انسان نیاز دارد تا درباره آینده خود و دیگران اطلاعاتی را داشته باشد، چه

کسی می‌تواند آینده را برای او تبیین نماید؟

انسان در معرض خطا و اشتباه است، چه کسی باید خطاهایش را به او

هشدار دهد؟

۱. شبستری، گلشن راز، دیباچه.
۲. مزبی می‌تواند، جواب تک‌تک سؤالات را از دانش‌آموزان بپرسد و از آنها بخواهد تا نظرات خود را بیان کنند.

انسان نسبت به بسیاری از امور جاهل است، چه کسی می‌تواند معلم او باشد؟

در جواب پرسش‌های بالا هر فرد عاقلی می‌گوید: کسی می‌تواند به انسان کمک کند که از خطا و اشتباه به دور باشد، علمش به دریاری علم الهی متصل بوده؛ آگاه به مسئولیت‌های خود و تمام انسان‌ها باشد؛ از تمام جهات، کامل بوده و بتواند الگویی کامل برای سعادت دنیا و آخرت انسان باشد و انسان‌ها را در مسیر کمال و آینده‌ای روشن راهنمایی کند؛ آنان کسانی نیستند جز «پیامبران»^۱.

متن و محتوا

آیا به هر کسی که ادعای هدایت و رشد انسان‌ها به سوی کمال را داشته باشد، می‌توان اعتماد نمود؟! به عبارتی دیگر چگونه می‌توان راهنمایان واقعی را شناخت؟

راه‌های شناخت راهنمایان واقعی یا پیامبران الهی در چیست؟

برای شناخت پیامبران راستین، سه راه بیان شده است:

الف	• معجزه
ب	• گواهی پیامبران دیگر
ج	• گواهی شواهد و قرائن مختلف

۱. مربي مي‌تواند براي توضيح بيشتري از اين آيه شريفه استفاده كند: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (جمعه / ۴)

الف) معجزه

معجزه کاری است که به اذن خداوند بر خلاف عادت و طبیعت، توسط پیامبری واقع می‌شود و با ادعای نبوت همراه است، به گونه‌ای که دیگران از آوردن مثل آن عاجزند.^۱

شخصی نزد امام صادق% آمد و از ایشان پرسید: چرا پیامبران و انبیاء الهی با خود معجزه می‌آوردند؟

امام صادق% فرمودند: برای آن که دلیلی باشد بر راستگویی پیامبری که آن را آورده است. سپس آن حضرت فرمودند: معجزه علامت و نشانه‌ای است از سوی حق تعالی، که آن را فقط به انبیاء و رسولان و حجّت‌های اعطاء می‌فرماید تا راستگو از دروغگو مشخص شود.^۲

از آن جا که غیر از انبیاء، افراد دیگری نیز کارهای شگفت‌انگیزی انجام می‌دهند (مانند کارهای مرتاضان) باید ویژگی‌های معجزه و فرق آن را با سایر کارهای خلاف عادت را بدانیم تا دچار سرگردانی نشویم.

ویژگی‌های معجزه

۱. هیچ عاملی نمی‌تواند معجزه را باطل کرده و اثرش را از بین ببرد. فرض کنید، مرتاضی بر اثر ریاضت‌های طولانی، قدرت پیدا کند و بتواند کارهای خارق عادت انجام دهد؛ مثل این که بتواند با اشاره دست، قطار در حال حرکت را متوقف کند، ولی ممکن است یک مرتاض قویتری این کار او را خنثی کند و اشاره‌ای کرده، قطار راه بیفتد یا از همان اول جلوی تأثیر اراده او

۱. معجزه، عبارت است از: امر خارق العاده‌ای که با اراده خدای متعال از شخص مدعی نبوت، ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد.
 ۲. علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲.

را بگیرد؛ اما در معجزه، ابطال یا آوردن مثل آن امکان ندارد. پس مغلوب نشدن یکی از نشانه‌های معجزه است. مانند معجزه حضرت موسی % که بر سحر ساحران غلبه کرد و مغلوب نشد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «فَلَمَّا الْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ»؛ هنگامی که ساحران سحر خود را انداختند، موسی % گفت: این کارها (خارق العاده‌ای) که آوردید، سحر است؛ خداوند به زودی آن را باطل می‌کند، خداوند کار مفسدان را اصلاح نمی‌کند.»
بنابراین کارهایی که ساحران انجام دادند، باطل پذیر بود و موسی % به امر خداوند آن‌ها را از بین برد، از این رو، سحرشان هیچ امتیازی برای آنان نبود.
۲. معجزه قابل تعلیم و تعلم نیست.

بر خلاف سحر و جادو که قابل یادگیری است، معجزه قابل یاد دادن و یادگیری نیست. معجزه موهبتی الهی است که خداوند طبق حکمت خود، به کسی که شایستگی آن را داشته باشد، عطا می‌کند. ولی سایر تصرفات غیر عادی که از بعضی انسان‌ها سر می‌زند؛ دیگران نیز می‌توانند با آموزش‌ها و تمرین‌های ویژه‌ای به آن‌ها دست یابند.

حضرت عیسی % در گهواره با مردم زمان خود صحبت کرد و پرده از رازهای پنهانی برداشت. این در حالی بود که مردم زمانش ابتدا حضرت مریم & را مسخره کردند و گفتند: طفل در گهواره چگونه می‌تواند سخن بگوید؟! حضرت مریم & به نوزاد در گهواره اشاره نمود و ایشان با بیانی شیوا فرمودند:

«قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزُّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا؛ «منم بنده خدا، به من کتاب داده و مرا پیامبر قرار داده است و هر جا که باشم مرا با برکت ساخته، و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است.»

بر اساس قانون طبیعت، هیچ نوزادی در ساعات یا روزهای نخستین تولد سخن نمی‌گوید، سخن گفتن نیاز به رشد کافی مغز و سپس ورزشیدگی عضلات زبان و حنجره و هماهنگی دستگاه‌های مختلف بدن با یکدیگر دارد، و این امور به صورت طبیعی بعد از گذر زمان، به صورت تدریجی در کودکان فراهم می‌گردد. اما در معجزه خلاف این حالت صورت می‌گیرد و همه معجزات چنین هستند. یعنی همه خارق‌عادتند، نه محال عقلی، به عبارتی دیگر هیچ دلیل علمی بر محال بودن این امر نداریم.

۳. معجزه همراه با تحدی است.

یعنی پیامبر، مخالفان خود را به مبارزه و مقابله دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد تا همچون معجزه او را بیاورند. چنان‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم شک دارید، پس (اگر راست می‌گویید) سوره‌ای مانند آن بیاورید و گواهان خود را (غیر خدا) فراخوانید. پس اگر این کار را نکردید از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگ‌ها هستند، و برای کافران آماده شده، بهره‌زید.»^۲

۱. مریم / ۲۹ الی ۳۱.
۲. بقره / ۲۳ و ۲۴.

لطیفه

روزی شخصی ادعای پیامبری کرد. حاکم وقت او را خواست و با عصبانیت تمام به او گفت: هر کسی که ادعای پیامبری می کند، حتما باید دلیل و نشانه‌ای بر پیامبری خود داشته باشد. آیا شما دلیلی بر ادعای خود داری؟ آن پیامبر دروغین در جواب گفت: بله نشانه من این است که اگر از این درخت بخوادم، نزد من می آید! حاکم که متعجب شده بود، گفت: پس منتظر چه هستی، از درخت بخواه تا نزد تو بیاید. شاید ما هم به پیامبری تو ایمان آوریم! پیامبر دروغین چند مرتبه از درخت درخواست کرد تا نزد او بیاید؛ اما درخت تکانی نخورد. ناگهان خود این شخص به سوی درخت راه افتاد!

حاکم از او پرسید: شما که گفתי درخت به نزد شما می آید، پس چرا خودت پیش درخت رفتی! او با آرامش و اطمینان تمام در جواب گفت: ما پیامبران آدم‌های متواضعی هستیم، اگر کسی نزد ما نیاید، ما پیش او می رویم!

ب) گواهی پیامبران دیگر

راه دیگر شناخت پیامبر این است که پیامبر دیگری بر ادعای او گواهی دهد و فرستاده بودن وی از سوی خداوند را تأیید نماید. حال ممکن است این تأیید سال‌ها قبل از بعثت یک پیامبر اتفاق بیفتد. مانند گواهی حضرت عیسی % به آمدن پیغمبر گرامی اسلام که در قرآن کریم به این بشارت اشاره شده است:

«وَ إِذْ قَالَ عِيسَىٰ بَنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ؛ وَ بِهِ يَادُورُ هُنَّكَامِي رَا كَه عِيسَى پسر مريم

گفت: ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. تورات را که پیش از من بوده تصدیق می‌کنم و به فرستاده‌ای که پس از من می‌آید و نام او «احمد» است بشارت‌نگرم.»

پس وقتی برای آنان دلایل روشن آورد، گفتند: «این سحری آشکار است.» البته باید این بشارت و معرفی روشن و واضح باشد، به گونه‌ای که قابل تطبیق بر افراد مختلف نباشد؛ از این رو، خدای سبحان در قرآن می‌گوید: «الَّذِينَ اتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاهُمْ؛ آنهایی که کتابشان دادیم، او را - پیامبر اسلام را - می‌شناسند، به گونه‌ای که پسران خود را می‌شناسند.»

یکی از صریح‌ترین بشارت‌ها در انجیل بشارت به ظهور «فارقلیط» است که به معنای ستوده شده (محمود یا احمد) می‌باشد.^۱

مولوی در این باره چنین سروده است:

بود در انجیل نام مصطفی	آن سرّ پیغمبران بحر صفا
بود ذکر حلیه‌ها و شکل او	بود ذکر غز و صوم و اکل او
طایفه نصرانیان بهر ثواب	چون رسیدندی بدان نام و خطاب
بوسه دادندی بدان نام شریف	رو نهادندی بدان وصف لطیف

ج) گواهی شواهد و قراین مختلف

یکی از راههای اثبات ادعای پیامبران، بررسی شواهد و قرائنی است که دلالت بر پیامبری آن شخص دارد. این شواهد گرچه هر کدام به تنهایی نمی‌تواند پیامبری شخصی را ثابت کند؛ ولی هرگاه که دست به دست هم داده و در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند چنان قوی می‌شوند که دیگر جایی برای

۱. باب چهاردهم از انجیل یوحنا جمله ۱۵ و ۱۶ به نقل از کلام اسلامی ج ۲ ص ۱۱۷.

انکار باقی نمی‌ماند.

برخی از این شواهد عبارتند از:

۱. ویژگی‌های اخلاقی و معنوی آن شخص؛

فردی که می‌خواهد هدایت مردم را به عنوان پیامبر به عهده بگیرد و بناست که الگوی مردم باشد، باید از کمالات اخلاقی ویژه‌ای برخوردار باشد. تقوا، امانت‌داری، راستگویی و پاکدامنی برخی از این کمالات اخلاقی می‌باشد. و در مقابل، عدم علاقه او به مال، مقام، شهرت و سایر امور مادی را باید نیز در نظر داشت.

اگر تاریخ سرگذشت و سیره پیامبران الهی را مطالعه کنیم، خواهیم دانست که هر یک از آنان این ویژگی‌ها را داشته‌اند. به عنوان نمونه خداوند متعال در آیات متعددی از اخلاق و رفتار پیامبر گرامی اسلام یاد کرده و ما را به سوی این ویژگی خاص پیامبر اسلام راهنمایی نموده است. «وَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»^۱

البته فضایل اخلاقی پیامبر اکرم قبل از رسالت ایشان نیز بر مردم آشکار بوده است، چنان‌که در دوران جوانی او را «محمد امین» می‌نامیدند.

۲. محتوای دعوت آن فرد؛

محتوایی که شخص مدعی نبوت آنها را عرضه می‌کند، یکی دیگر از شواهدی است که می‌توان با آن، پیامبر را شناخت. یعنی باید دقت کنیم تا ببینیم آیا معارفی که درباره مبداء و معاد آورده با دلایل عقلی مطابقت دارد یا خیر؟ محتوای دعوت آن پیامبر، خدا را چگونه به مردم معرفی می‌نماید؟

منطق او در این مباحث قوی است یا ضعیف؟

قوانینی که آورده تا چه اندازه برای برقراری نظم و پیشرفت اجتماع مؤثر می‌باشد؟ تعلیمات اخلاقی و عبادی که آورده، در پرورش روح و روان و سوق دادن به سوی پاکی و ارزش‌ها مؤثر است یا خیر؟ آیا آن شخص برای دستیابی به اهداف خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند یا این که فقط از راه‌های معقول و عادلانه‌ای استفاده می‌کند که با اصول فطری و اخلاقی هم‌خوانی دارد.

۳. وضع پیروان وی؛

یکی از قراین برای شناسایی یک پیامبر، اطرافیان و دوستان و نزدیکان او هستند. به این ترتیب که وضع روحی و فکری و اخلاقی گروهی که اطراف مدّعی نبوت را گرفته‌اند، روشن‌گر وضع پیشوای آنان می‌باشد؛ هرگاه بیش از همه نزدیکان و بستگان اشخاصی که به طور کامل از وضع داخلی او آگاهند، به وی ایمان آوردند و یا اغلب گروهی که ایمان آورده‌اند، افراد نیکی باشند، مشخص می‌شود که آن پیشوا خود الگویی کامل است.

یکی از کسانی که از راه گردآوری شواهد و قراین به حقایق دعوت پیامبر اسلام پی برد، «قیصر روم» بوده است. هنگامی که نامه پیامبر اسلام به قیصر رسید و او احتمال داد که وی همان پیامبر موعود در تورات و انجیل باشد، در صدد تحقیق برآمد.

از این رو، گروهی از قریش که برای تجارت به شام رفته بودند، را احضار و سؤال‌هایی در مورد پیامبر اکرم- از آنان پرسید و پس از دریافت پاسخ، گفت: اگر پاسخ‌های شما صحیح باشد، او به طور قطع پیامبر

است. ۱

نغمه نیاز

اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي رَسُولَكَ
فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ
اللَّهُمَّ عَرَّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي
حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي.^۲

رمز جدول کتاب کار:

نزدیکترین مردم به پیامبران کسانی هستند که «به دستور آنان بیشتر عمل

کنند.»

۱. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۷۹.
۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۷.

درس سوم: امامت و ولایت

موضوع: ویژگی‌ها و نشانه‌های امام

صفا بخش روان و خانه دل

به نام ساقی میخانه دل

منور شد از او کاشانه دل

به نام آن‌که جان بخشید ما را

ایجاد انگیزه

در احادیث نقل شده از محضر پیامبر اسلام- از آمدن دوازده امام به عنوان جانشین، خبر داده شده است. همچنین آن حضرت در برخی از آن احادیث، نام دوازده نفر را مشخص کرده‌اند. بر همین اساس مسلمانان واقعی در زمان هر امامی منتظر مشخص شدن امام بعدی بودند. هر یک از ائمه (نیز با معرفی کردن امام بعد از خود، مردم را در جهت یافتن امامشان کمک می‌کردند. مثلاً نقل شده است که روزی جابر بن عبدالله انصاری خدمت امام زین العابدین % رسید. پسر کوچکی را در کنار آن حضرت دید. تا چشمش به این پسر بچه افتاد، با صدای بلند گفت: به خدا سوگند که این پسر شبیه پیغمبر است. آنگاه از حضرت زین العابدین سؤال کرد: این بچه پسر کیست؟ آن حضرت فرمودند:

این فرزندم محمد باقر و امام بعد از من است. جابر خود را به قدم‌های آن جناب افکند و شروع به بوسیدن نمود و عرض کرد: جانم فدایت باد، یا ابن رسول الله! سلام پدرت را بپذیر. پیامبر اکرم به تو سلام رسانده است.

در این هنگام دیدگان حضرت باقر پر از اشک شد و فرمودند: «ای جابر! سلام بر جدم پیامبر، تا زمانی که آسمانها و زمین منقرض شوند و سلام بر تو که سلام پیامبر را به من رساندی.»^۱

همچنین نقل شده است که یکی از یاران امام کاظم به نام داود بن سلیمان می‌گوید: به حضرت موسی بن جعفر % عرض کردم: من می‌ترسم از دنیا بروم و تو را ملاقات نکنم، اکنون بفرمائید امام بعد از شما کیست؟ امام موسی % فرمودند: «امام بعد از من فرزندم علی یعنی رضا % است.»^۲

شیخ مفید نیز از شخصی به نام ابویحیی نقل کرده است که: روزی در محضر امام رضا % بودیم که فرزندش امام جواد % را خدمت ایشان آوردند. امام فرمودند: «این مولودی است که برای شیعیان ما، با برکت‌تر از او زاده نشده است.»^۳

اما با وجود همه این سفارش‌ها، در زمان‌های مختلف گروه‌هایی بودند که امامت یک یا چند نفر از این ائمه را انکار می‌کردند. و در پی آن بودند تا جریان امامت را زیر سؤال ببرند.

مثلاً بعد از امام رضا % توطئه‌های دشمنان خاندان امامت، به حدی بود که حتی پس از ولادت حضرت جواد % گستاخی را تمام کردند و ادعا کردند که

۱. زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر، ص: ۱۵۵.
 ۲. زندگانی چهارده معصوم، متن، ص: ۴۲۷.
 ۳. الارشاد، قم مکتبه بصیرتی، ص ۳۱۹.

حضرت جواد، فرزند علی بن موسی % نیست!! آنان معتقد بودند که میان امام رضا% و این پسری که ادعای فرزندی او را دارد از لحاظ رنگ چهره تفاوت است. از این رو، با اصرار این گروه منحرف (واقفیه)، امام رضا% پذیرفتند تا قیافه شناسان بین آنان داوری نمایند.

روزی عموها، برادران و خواهران حضرت رضا% در باغی نشستند و آن حضرت، در حالی که جامه‌ای گشاده و پشمین بر تن و کلاه‌ی بر سر و بیلی بر دوش داشت، در میان باغ به بیل زدن مشغول شد، گویی که باغبان است و ارتباطی با حاضران ندارد.

آن گاه حضرت جواد% را حاضر کردند و از قیافه شناسان درخواست نمودند که پدر وی را از میان آن جمع، شناسایی نمایند. آنان به اتفاق گفتند: پدر این کودک در این جمع حضور ندارد و اگر پدرش نیز در این جا باشد، حتماً آن شخص است که در میان باغ، بیل بر دوش گذارده، زیرا ساق پاهای این دو، به یک شکل است! پس از این که قیافه شناسان آن حضرت را از نزدیک دیدار کردند، به اتفاق گفتند: پدر او، این مرد است! در این هنگام علی بن جعفر، عموی حضرت رضا% از جا برخاست و بر لب‌های حضرت جواد% بوسه زد و عرض کرد: گواهی می‌دهم که تو در پیشگاه خدا امام من هستی^۱.

این نمونه برخوردها، دلیل مظلومیت امامان بوده و مهمترین عامل چنین مظلومیت‌هایی، نداشتن «معرفت و عدم شناخت کافی» از جایگاه امامان است.

بنابر آنچه گفته شد، شناخت امام در هر عصری لازم و ضروری است، اما

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۲.

قدم اول در شناخت و الگو قرار دادن امام، «**تشخیص مصداق**» است؛ زیرا در طول تاریخ گروه‌هایی به دلیل عدم توجه به ملاک‌ها و ویژگی‌های امامت، در تطبیق خارجی دچار انحراف شده‌اند. در این درس به بررسی برخی از ویژگی‌ها و نشانه‌های امام می‌پردازیم.

متن و محتوا

اصل نیاز جامعه به رهبری و مدیریت یک امر بدیهی است. زیرا هیچ جامعه‌ای بدون رهبر؛ و هیچ کاروانی بدون کاروان سالار؛ و هیچ لشکری بدون فرمانده بقا و دوام نخواهد یافت. نظام همه امور در گروه مدیریت و رهبری صحیح می‌باشد. از این رو، هر گروهی بعد از تشکیل بلافاصله، از بین خود رئیس و رهبری را انتخاب می‌کنند. این مسئله در همه ادیان و در میان تمامی اقوام و گروه‌ها مرسوم است؛ اگر چه در نوع و شکل آن و فردی یا گروهی بودن آن تفاوت‌هایی با هم دارند.^۱ بنابراین در اصل نیاز به امام و رهبر هیچ شکی نیست؛ اما تنها مسئله‌ای که جای بحث دارد این است که:

ما امام را چگونه بشناسیم؟

و از چه طریقی می‌توان به امامت شخصی پی برد؟

برخی از نشانه‌های امام به شرح زیر می‌باشد:

۱. منصوص بودن امام

یکی از نشانه‌های امامان) معرفی و تأیید پیامبر و امامان قبل است. به عبارت دیگر فردی که پیامبر او را به دیگران معرفی و امامان قبل نیز قبل از شهادت، امامت او را

۱. نظام امامت و رهبری، آیت الله صافی گلپایگانی، ص ۲۵.

به اطلاع دیگران رسانده باشند، آن شخص امامی است که اطاعت و پیروی نمودن از وی و فرامینش واجب می‌باشد.

سؤال به جا!

روزی عده‌ای از یاران و اصحاب پیامبر اسلام نزد ایشان نشسته بودند، جابر بن عبد الله انصاری که مردی زیرک و باهوش بود، از پیامبر - پرسید: «اولو الامری»^۱ که در قرآن آمده و ما مأموریم از آنها اطاعت کنیم چه کسانی هستند؟

حضرت محمد - فرمودند: «جانشینان و متصدیان امر بعد از من؛ اول آنها برادرم علی% بعد از او حسن و حسین% سپس علی بن الحسین% آن گاه محمد باقر% - تو او را درک می‌کنی، ای جابر وقتی که ملاقاتش نمودی سلام مرا به او برسان - بعد از او جعفر صادق% بعد از او موسی ابن کاظم% بعد از او علی ابن موسی الرضا% بعد از او محمد ابن علی% بعد از او علی ابن محمد% بعد از او حسن ابن محمد% بعد از او قائم منتظر، مهدی موعود% بعد از من امام و پیشوا خواهند بود.»^۲

البته تصریح پیامبر اسلام درباره امامت و خلافت حضرت علی% و فرزندان آن حضرت، محدود به این قضیه نمی‌شود؛ بلکه آن حضرت، در مناسبت‌های مختلفی همچون «یوم الانذار»^۳، «یوم الغدیر» و... نیز از حضرت

۱. نساء / ۵۹.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص: ۲۵۳ - در منابع معتبر اهل تسنن همچون منتخب الاثر، کشف الاستار، و... نیز روایاتی در همین مضمون بیان شده است.

۳. پیشنهاد می‌شود تا مربی «یوم الانذار» را دقیقاً برای متربیان تبیین نماید.

یوم الانذار، روزی است که پیامبر اسلام - به دستور خدا دعوت خود را علنی نمود و از سوی خدا مأمور گشت

علی % به عنوان خلیفه بلافصل خود نام برده و آن حضرت را جانشین خویش معرفی نمود.

۲. عصمت از خطاء و اشتباه

امامان، همچون پیامبران از همه گناه و خطا معصومند و این عصمت از کودکی تا مرگ، وجود دارد و ایشان به عمد یا سهو هرگز مرتکب گناه و اشتباه نمی‌شوند؛ چرا که ائمه حافظان شریعت هستند و خود جزء اولین گروه از کسانی هستند که به احکام و دستورات شریعت عمل می‌کنند. حالت آنها در این مطلب چون حالت پیامبر است. اگر امامی که مُبلغ و مُفسر دین است، گناه کند، اعتماد دیگران از او سلب شده و امر امامت و پیشوایی او خدشه‌دار می‌شود و نمی‌تواند وظایف الهی خویش را به خوبی در میان مردم انجام دهد.

علاوه بر آن در این حال که آنها خود اهل خطا و اشتباه باشند، نمی‌توان از ائمه (به عنوان انسان‌های کامل الگو گرفت و بحث تربیت انسانها نیز دچار چالش می‌گردد.

بنابراین عقل سلیم حکم می‌کند که باید از افرادی تبعیت کنیم که از خطا و اشتباه مصون باشند.

طبق آیه قرآن، ائمه) به عنوان اهلبیت پیامبر اسلام- از هرگونه خطا و

تا بزرگان و سران قبیله خود را به خانه خویش دعوت نماید. (و أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ شعراء/ ۶۱/ ۲۱۴) پیامبر - در آن روز بعد از صرف عذا، رسالت و پیامبری خویش را برای آنان بازگو کرد و در همان روز، جانشین خود را نیز معرفی نماید. در آن روز بعد از سه مرتبه درخواست پیروی و اطاعت از سوی پیامبر اسلام - جز علی % هیچ کس اعلان آمادگی نکرد و در همان روز پیامبر - فرمودند: بعد از من این وارث و وزیر و خلیفه من بر شما است.) این قضیه در سال سوم بعثت پیامبر اسلام رخ داد و به یوم الانذار معروف گردید.

لغرشى در امان هستند: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» به درستی که خداوند اراده کرده، پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.»

۳. علم کامل و جامع

علم و دانش اهل بیت) از همه انسان‌ها بیشتر و برتر بوده است. هیچ دانشمندی نمی‌تواند در میدان علم، با آنان رقابت نماید.

اهل بیت) حتی به حوادث آینده نیز علم داشتند. حتی آنان با اذن الهی از زمان مرگ افراد آگاه بودند. زبان‌های مختلف مردمان را می‌دانستند. آن بزرگواران، با حیوانات نیز حرف می‌زدند و حرف آنان را می‌فهمیدند و در یک جمله، به تمام علوم تسلط کامل داشتند.

البته ناگفته نماند که علم ائمه اطهار) علمی خدادادی بوده است و هرگز کسی نمی‌تواند، ادعا کند که یک ساعت به امامی علم آموخته است. و در مقابل دانشمندان و بزرگان زیادی چه از شیعیان و چه از اهل تسنن بوده اند که از دریای علم بیکران ائمه اطهار) استفاده کرده‌اند و افتخار شاگردی آن بزرگواران را در کارنامه علمی خویش ثبت نموده‌اند.

یکی از ائمه که از سرچشمه علم الهی بهره‌مند بوده وجود مقدس علی% می‌باشد. امیرالمومنین% به پاسخ تمام سؤال‌های پیچیده مسلط بودند. نقل شده است که حضرت علی% در اواخر عمر شریفش، مردم را به پرسش‌گری از خود تشویق می‌کردند و می‌فرمودند: «سلونی قبل ان تفقدونی!»

۱. احزاب/ ۳۳.
۲. إرشاد القلوب، ترجمه رضایی، ج ۲، ص: ۳۱۶.

قبل از اینکه از میان شما بروم از من سوال کنید.» از من در مورد حوادثی که در زمین اتفاق می افتد، پرسید که من می دانم در کجای زمین چه فتنه ای واقع می گردد و چه کسی در کجا کشته می شود و می میرد. از من درباره راه های آسمان ها پرسید که حقیقتاً من به راه های آسمان ها از راه های زمین عالم ترم.^۱

سؤال های رأس جالوت

روزی «رأس جالوت» پس از آن که از برخی از صحابه سؤالاتی را پرسیده بود و آنان نتوانسته بودند به او جواب دهند، به سراغ علی % رفت و گفت: اصل و اساس تمام موجودات چیست؟

حضرت فرمودند: آب است، زیرا خداوند می فرماید «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»^۲ از آب زنده کردیم هر موجودی را»
کدام دو جماد بودند که سخن گفتند؟
آسمان و زمین.

آن دو چیز کدامند که زیاد می شوند و کم نمی گردند و مردم آنها را نمی بینند؟

شب و روز.

کدام آبی بود که نه از زمین بود و نه از آسمان؟

آبی که سلیمان برای بلقیس فرستاد، زیرا آن عرق اسبانی بود که در میدان تاخته بودند.

چه چیزی است با نداشتن روح، تنفس می کند؟

۱. نهج الصباغ، ج ۱۱، ص ۳۶.
۲. انبیاء/۳۰.

فرمودند: « وَ الصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسْ^۱ سوگند به صبح! هنگامی که تنفس کند.»

چه چیزی است که زیاد و کم می شود؟
قرص ماه.

چه چیزی است که نه زیاد می شود و نه کم؟
دریاست.

چه چیزی است که کم می شود ولی زیاد نمی شود؟
عمر است.

نغمه نیاز

بار خدایا، مرا از کسانی قرار ده که تو را به یکتایی می پرستند و به تو ایمان آورده اند و پیامبرت را تصدیق کرده اند و امامان را به پیشوایی پذیرفته اند، امامانی که اطاعتشان را واجب نموده ای و ایمان به تو و تصدیق به رسول تو به دست ایشان اجرا می شود. آمین یا رب العالمین.^۲

جواب سؤال های جدول کتاب کار:

(الف) شهربانو - (ب) اهل بیت - (ج) جواد - (د) جعهده - (ه) مهدی - (و) صادق - (ز) لاله - (ح) حریص - (ط) مسرور - (ی) خدادادی
رمز جدول: امن ترین «راه رسیدن به خدا اهل بیت» هستند.

۱. تکویر / ۱۸.
۲. صحیفه سجادیه، ترجمه دعای ۴۸.

درس چهارم: دلایل غیبت امام زمان (عج)

کند آرام قلب بندگانش

به نام آن خداوندی که نامش

ایجاد انگیزه

استاد دفتر حضور و غیاب را باز کرد و گفت: «بسم الله الرحمن الرحيم»

علی؟ حاضر!

حسن؟ حاضر!

جواد؟... جواد؟... جواد؟...

معلم سرش را بلند کرد و دید جواد حاضر است. صدا زد: جواد؟... جواد با

تو هستم. جواد که تازه متوجه شده بود، گفت: بله استاد با من بودید؟

همه زدند زیر خنده، معلم بعد از مکثی کوتاه، گفت: بچه‌ها تا به حال این

شعر را شنیده‌اید؟

هرگز وجود حاضرِ غایب شنیده‌ای؟

من در میان جمع و دلم جای دیگر است

رضا گفت: یعنی چی آقا؟ مگر می‌شود، شخصی هم حاضر باشد هم

غائب!

معلم جواب داد: بله بچه‌ها آدمی که هوش و حواسش بیرون از کلاس باشد، یعنی در عین حضور جسمی، غائب است!!
 بچه‌ها! خوب گوش کنید. ما زیاد دیدیم کسی توی جمع باشد و حواسش بیرون از جمع باشد نمونه‌اش همین جواد است. اما یک انسان، در این عالم هست که غایب است؛ اما در عین حال، حاضر است و دائم حواسش به ما و رفتار ما هست. یعنی ما فکر می‌کنیم او نیست اما هست. او کسی است که خداوند به خاطر مصالحی او را از ما غائب کرده است، بله او امام زمان (عج) می‌باشد.

آن یار حاضر و غایب ز چشم ما

کی با تلنگرش رخ بر نهد به ما

ای یار مهربان! نظر کن، نظر به ما

تا این فراق به سر آید ای یار با وفا

در انتظار نشستیم، دیگر توان نماند

باید بلند شده بودم تا بینمت ز پا

متن و محتوا

در این درس می‌خواهیم به چند سوال پاسخ بدهیم:

۱. چرا امام زمان (عج) غایب شده است؟
 ۲. علل طولانی شدن غیبت امام زمان (عج) چیست؟
 ۳. برای ظهور امام زمان (عج) چه شرایطی لازم است؟
- سؤال اول: دلایل غیبت امام زمان (عج)**
 الف) حفظ جان و ترس از کشته شدن

زراره می‌گوید روزی امام صادق% فرمودند: « اِنَّ لِقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ اَنْ يَّقُوْمَ اِنَّهُ يَخَافُ وَ اَوْمًا يَبِيْدُهُ اِلَى بَطْنِهِ يَعْنِي الْقَتْلُ؛ به‌راستی برای قائم غیبتی است قبل از این که قیام کند. عرض کردم: چرا [غائب می‌شود]؟ فرمودند: به‌خاطر ترسی که دارد. و با دستش به شکم خویش اشاره کرد؛ یعنی (به خاطر) کشته شدن.»

با توجه به این نکته دو سؤال به ذهن می‌آید؛

➤ آیا امام زمان(عج) از مرگ می‌ترسند؟^۲

امام زمان(عج) مانند پدران پاکش از مرگ هراسی ندارد، ولی کشته شدنش به صلاح دین و جامعه نیست، زیرا هریک از پدرانش که به شهادت می‌رسیدند؛ امام دیگری جانشین می‌شد؛ ولی امام زمان(عج) اگر کشته شود، جانشینی ندارد و زمین خالی از حجت خواهد ماند و وعده الهی برای تحقق اهداف انبیاء توسط ولی عصر(عج) محقق نخواهد شد.^۳

➤ آیا خدا قدرت حفظ امام را ندارد؟^۴

با این که قدرت خدا محدود نیست؛ ولی اراده الهی بر آن تعلق گرفته که کارها بر اساس ضوابط و قوانین مادی و بر اساس رابطه علی و معلولی و در مجرای طبیعی صورت پذیرد. از این رو، خداوند متعال برای حفظ جان انبیاء و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰، باب فی الغیبة ص: ۳۳۵.

۲. مربی جهت جذابیت کلاس و ارتباطگیری موثر فرصت پاسخ گویی به متربیان بدهد.

۳. امینی، ابراهیم، دادکستر جهان، انتشارات شفق، قم.

۴. مربی جهت جذابیت کلاس و ارتباطگیری موثر فرصت پاسخ گویی به متربیان بدهد.

ائمه و ترویج دین، قوانین طبیعی را بر هم نزده و بر خلاف جریان عادی امور عمل نمی کند و گرنه دنیا دار تکلیف و اختیار و امتحان نخواهد بود.^۱

امام صادق % در این مورد می فرماید: «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا عَلَى الْأَسْبَابِ؛ خداوند متعال ابا دارد از این که کارها جز با علل و اسباب خود انجام پذیرد.^۲»

(ب) قدر ناشناسی مردم

یکی دیگر از حکمت های غیبت امام زمان (عج)، قدر ناشناسی مردم از وجود ائمه قبل از امام زمان (عج) است.

خداوند متعال یازده حجّت خود را در اختیار مردم گذاشت و در قرآن مجید با آیاتی مثل آیه «مودّت»^۳ و «هل اتی»، و.... بزرگی مقام اهل بیت را بیان فرموده است. رسول گرامی اسلام نیز با روایاتی مانند: «حدیث ثقلین»، «منزلت»، «سفینه» و امثال آن نهایت توصیه را در حق آنان بیان داشتند، اما مردم نه تنها به این توصیه ها توجهی نکردند؛ بلکه هریک را به گونه ای به شهادت رساندند.

وقتی نوبت به آخرین ذخیره الهی (بقیه الله الأعظم ارواحنا له الفداء) رسید، خداوند متعال ایشان را از دیده ها غایب نمود تا زمانی که مردم قدرش را بدانند.

مرحوم خواجه نصیر الدین طوسی (در این باره می فرماید: «وَجُودُهُ لَطْفٌ وَ تَصَرُّفُهُ لُطْفٌ آخِرٌ وَ عَدَمُهُ مِئْنَا؛ وجود امام لطفی است برای مردم، از ناحیه خداوند متعال و ظاهر بودن او لطف دیگری است و عدم امام، یعنی غیبت او از ناحیه خود ما است و سبب آن خود ما هستیم

۱. همان.

۲. کافی، ج ۱، ص: ۱۸۳.

۳. لا اسئلكم علیه اجراً الا الموده فی القربى.

و آلا هرگز غیبت صورت نمی گرفت.»

اما با وجود بی توجهی مردم به امام زمان (عج) ایشان می فرمایند:

«وَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِمَذْكَرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ بِاللَّوَاءِ وَ اضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا [وَفَقَهُمُ اللَّهُ لَطَاعَتِهِ] عَلَي اجْتِمَاعِ الْقُلُوبِ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا فَمَا يُحْبَسُ عَنْهُمْ مُشَاهَدَتُنَا إِلَّا لِمَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا تَكْرَهُهُ؛^۱ ما شما را رها نکرده ایم و یادتان را از خاطر نبرده ایم و گرنه

دشواری ها بر شما فرود می آمد و دشمنان شما را لگدمال می کردند. اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت.»

بر سر کویش مکانی داشتیم

کاش از دلبر نشانی داشتیم

در دل خود جمکرانی داشتیم

از برای مهدی صاحب زمان

(ج) غیبت، سری از اسرار الهی

علاوه بر دلایلی که اشاره شد، حکمت ها و دلایل دیگری نیز وجود دارد که در روایات ما به عنوان سری از اسرار الهی نامیده شده است و پس از ظهور آن حضرت بر همگان آشکار خواهد شد.

از امام صادق % چنین نقل شده است:

حکمت غیبت امام زمان (عج) همان حکمتی است که در غیبت حجّت های الهی پیش از او بوده است و وجه حکمت غیبت او پس از ظهورش آشکار

۱. قسمتی از نامه حضرت مهدی موعود (عج) به شیخ مفید. بحار الأنوار، جلد ۵۳، صفحه ۱۷۵.

می گردد، هم چنان که علت کارهای خضر % از شکستن کشتی و کشتن پسر و به پاداشتن دیوار بر موسی % روشن نبود تا آن زمان که وقت جدایی آنها فرارسید..... این امر، امری از امور الهی و سرّی از اسرار خدا و غیبی از غیوب پروردگار است و چون خدای تعالی، حکیم است، همه افعال او حکیمانه است اگر چه دلیل آن روشن نباشد.^۱

سؤال دوم: علل طولانی شدن غیبت^۲

بعد از آن که به طور اجمالی به دلایل غیبت اشاره کردیم، ممکن است این سؤال به ذهن آید که چرا غیبت امام زمان (عج) طولانی شده است. پاسخ های متعددی به این پرسش داده شده است؛ در این جا به برخی از آنان اشاره می کنیم:

الف) گناه مردم

در توضیح این عنوان، نامه امام زمان (عج) به شیخ مفید (را با هم مرور کنیم:

«نامه ای به برادر با ایمان و دوست رشید ما، ابوعبدالله محمد بن نعمان - شیخ مفید - که خداوند عزت وی را مستدام بدارد.

سلام خداوند بر تو! ای کسی که در دوستی ما به زیور اخلاص آراسته ای و در اعتقاد و ایمان به ما، دارای امتیاز مخصوص هستی...»

«چنان چه شیعیان ما - خدا به طاعت خود موقّشان بدارد - قلباً در وفای به عهدشان پای بند می مانند نه تنها سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد،

۱. کمال الدین، ترجمه پهلوان، ج ۲، ص: ۲۳۵.

۲. مربی جهت جذابیت کلاس و ارتباط گیری موثر، فرصت پاسخ گویی به متریبان بدهد.

که سعادت مشاهده ما با شتاب به ایشان می‌رسید و این‌ها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ما می‌باشد، بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان پنهان نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را ناراحت می‌سازد و از ایشان چنین انتظار نداریم!^۱»

امام صادق % می‌فرماید: «بدانید که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، ولی خداوند به زودی مردم را به خاطر ستم و تعدی و اسراف بر خودشان از دیدار او نایبنا خواهد کرد.»^۲

آیت‌الله العظمی بهجت (، اصلی‌ترین مسبب غیبت امام زمان (عج) را خود مردم می‌بینند و می‌فرمایند:

«سبب غیبت امام زمان % خود ما هستیم... ما از پیش، در طول تاریخ ائمه (، امتحان خود را پس داده‌ایم که آیا از امام اطاعت می‌کنیم و یا این که او را به قتل می‌رسانیم؟!... با وجود اعتقاد داشتن به رئیسی که عین الله الناظره است آیا می‌توانیم از نظر الهی فرار کنیم و یا خود را پنهان کنیم؟ و هر کاری را که خواستیم انجام دهیم؟! چه پاسخی خواهیم داد؟! همه ادوات و ابزار را از خود او می‌گیریم و به نفع دشمنان به کار می‌گیریم و آلت دست کفار و اجانب می‌شویم و به آنان کمک می‌کنیم!»^۳

(ب) اتمام حجت بر همگان

امام صادق % در بیان دلایل طولانی شدن غیبت می‌فرماید: «لَا يَبْقَى صِنْفٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ قَدْ وُؤُوا عَلَى النَّاسِ

۱. احتجاج طبرسی، ترجمه جعفری، ج ۲، ۶۵۵.

۲. الغيبة للنعماني ۱۴۱ باب ۱۰.

۳. امیدیان، محمد تقی، امام زمان % در کلام آیت‌الله العظمی بهجت (، ص ۳۷.

حَتَّى لَا يَقُولَ قَائِلٌ إِنَّا لَوُؤْلَيْنَا لَعَدَلْنَا ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَالْعَدْلُ؛ ظهور صاحب الامر تحقق نمی پذیرد، تا این که هر صنفی از مردم به حکومت بر مردم برسند، تا نگویند اگر ما به حکومت می رسیدیم با عدالت رفتار می کردیم! سپس قائم قیام می کند و با حق و عدالت حکومت می نماید»

سؤال سوم: شرایط ظهور^۲

«ظهور و قیام حضرت مهدی (عج) انقلابی گسترده و سرنوشت ساز است که همه بنیان های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی بشر را دگرگونی می سازد. ظهور به عنوان سرآغاز بزرگترین تحول در جهان، نیازمند فراهم شرایط و زمینه هایی مناسب است.

اگر چه ممکن است برخی شرایط از نگاه ما پنهان باشد؛ اما با بررسی روایات، به بعضی از شرایط می توان دست یافت. اراده الهی شرط اساسی ظهور دانسته شده، اما برای برپایی حکومت جهانی مهدوی شروطی مطرح شده است که ما به دو مورد از آنان اشاره می کنیم؛

الف) وجود گروهی از انسان های پاکدل و فداکار:

یکی از اصحاب امام صادق (ع) می گوید: محضر امام بودم که سهل بن حسن خراسانی وارد شد و گفت: ای پسر پیامبر! شما اهل محبت و مهربانی هستید و شما اهل بیت ائمتید، چه چیزی مانع شما می شود که از حق خودتان صرف نظر کنید در حالی که یکصد هزار شیعه دارید که حاضرند در پیش شما شمشیر به

۱. الغیبة للنعمانی ۲۷۴ باب ۱۴.

۲. مربی جهت جذابیت کلاس و ارتباط گیری موثر فرصت پاسخ گویی به متربیان بدهد.

دست گیرند؟! امام فرمودند:

ای مرد خراسانی بنشین...، سپس به یکی از کنیزان فرمود تا تنور را روشن کند، تا تنور داغ شود... در این اثنا، یکی از یاران امام (هارون مکی) وارد شد، و کفش هایش در انگشت سبابه اش بود. عرض کرد: ای پسر پیامبر سلام بر شما باد، امام % به او فرمودند: کفش هایت را رها کن و در تنور بنشین. او کفش های خود را کنار گذاشت و سپس داخل تنور شد و امام با آن مرد خراسان مشغول گفتگو شدند. مرد خراسانی که متعجب شده بود، هر لحظه به تنور نگاه می کرد و مضطرب شده بود. امام که اضطراب او را مشاهده کرد به او فرمودند: بلند شو و به تنور نگاه کن، او بلند شد و یار امام را دید که چهار زانو درون تنور نشسته است. سپس سالم و سر حال بیرون آمد و به امام سلام گفت، امام % از وی سؤال کردند: در خراسان چند نفر مثل این را پیدا می کنی؟

مرد خراسانی جواب داد: به خدا سوگند حتی یک نفر هم پیدا نمی شود، امام فرمودند: به خدا سوگند حتی یک نفر! و سپس فرمودند: تا زمانی که پنج نفر را پیدا نمی کنیم که یار و یاور ما باشند، ما خروج نمی کنیم. ما خود به وقت خروج داناتر هستیم.^۱

ب) احساس نیاز به امام در بین عموم مردم

امیر المومنین علی % می فرماید:

«سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران حجت را بر من تمام نمی کردند، و اگر خداوند از

۱. درر الأخبار، با ترجمه ترجمه فارسی، ص ۳۴۵. و تاریخ امام جعفر صادق % جزء چهل و هفتم بحار الانوار، ص: ۳۴۶

علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رهایش می‌ساختم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش تر است^۱»

پس از قتل عثمان، اقبال مردم به سمت امیرمؤمنان % سبب پذیرش خلافت و تشکیل حکومت اسلامی شد، با این مقدمه و بر اساس روایت فوق می‌توان دریافت که در صورتی که اقبال و احساس نیاز به امام و تشکیل حکومت اسلامی در بین اقشار مردم به وجود آید، ظهور تحقق خواهد یافت.

تنوع و رفع خستگی

به اندازه آب خوردن

مرحوم حاج محمد علی فشندی تهرانی می‌گوید:

در حیاط مسجد مقدس جمکران مشغول دعا و مناجات و توسل به محضر حضرت بقیه الله (روحی فداه) بودم که ناگهان سیدی با عظمت را دیدم. با خود گفتم این سید از راه رسیده و شاید تشنه باشد به طرف او رفتم و لیوان آبی که در دستم بود به ایشان دادم. و از ایشان خواستم برای فرج امام زمان % دعا بفرمایند.

ایشان پس از نوشیدن آب، لیوان را به من پس داده و فرمودند: شیعیان ما به اندازه آب خوردنی ما را نمی‌خواهند اگر بخواهند دعا می‌کنند و فرج ما می‌رسد.

تا این را فرمودند، من نگاه کردم دیدم آن سید در کنارم نیست و هر چه به

۱. نهج البلاغه، خطبه سوم (ششقیه).

اطراف نگاه کردم اثری از ایشان ندیدم که ناگاه متوجه شدم امام زمان (ارواحنا فداه) را ملاقات نموده‌ام.^۱

نغمه نیاز

امام مهربان من!

چه ناممکن است از تو سخن گفتن و دریایی بیکران را، به پیمانهای ناچیز و حقیر پیمودن...

مولای من! بر من خرده مگیر، که چگونه جرأت کرده‌ام در این وادی سخت، گام نهم...

به خدا سوگند، چنان مأنوسی که از جانم، تو را به خود نزدیکتر می‌یابم و چنان در اوجی، که حتی اگر روحی به بلندی آسمان داشته باشم، هرگز به خاک پای مبارکت هم نمی‌توانم رسید.^۲

و خدایا....!

در سر گریستی دارم دراز

ندانم که از حسرت گریم یا از ناز

و از ناز گریستن چون بود این قصه‌ی است دراز.

جواب سؤال‌های جدول کتاب کار

حرا - (۲) جمکران - (۳) کربلا - (۴) شعبان - (۵) یونس - (۶) یوسف -

(۷) الرحمن - (۸) ظلم - (۹) مبعث - (۱۰) توحید

۱. شیفتگان حضرت مهدی (عج) ، ج ۱ ، ص ۱۵۵.

۲. برگرفته از مینای قلم، جواد محدثی.

عنوان درس: سیمای معاد

موضوع: مواقف پس از مرگ

و زان پس مژده پایندگی داد

به نام آن که ما را زندگی داد

ایجاد انگیزه

اگر به شما بگویند نامه‌ای از آن سوی تاریخ برای شما ارسال شده که نویسنده آن از بزرگان تاریخ است. به محض شنیدن این خبر چه حسی به شما دست می‌دهد؟ چگونه نامه را می‌خوانید؟ اگر نامه را یکی از شخصیت‌هایی که به شدت به او عشق می‌ورزید، نوشته باشد، چگونه؟

اگر آن شخصیت امیر مومنان% باشد چگونه؟

حال بدانید که آن حضرت این نامه را برای من و شما نوشته است.

اگر اجازه دهید نامه را می‌کشایم و آن را می‌خوانیم.^۱

«ای فرزندم) بنگر گذشتگان چه کرده‌اند و بین از کجا منتقل شده و در

۱. مربی قبل از ورود به کلاس پاکت نامه ایی آماده کرده و نامه را درون آن می‌گذارد و به همراه خود می‌آورد و بعد از بیان مقدمه متن را می‌خواند.

کجا فرود آمده‌اند؛ خواهی دید از میان دوستان منتقل شدند و در دیار غربت بار انداخته‌اند و گویا طولی نکشد که تو هم یکی از آنها خواهی بود، بنابراین، منزلگاه آینده خود را اصلاح کن و آخرت را به دنیایت نفروش. فرزندم! بدان تو برای آخرت خلق شده‌ای، نه برای دنیا و برای فنا، نه برای بقای در این جهان و برای مرگ، نه برای زندگی.

و بدان که تو در منزلی قرار داری که هر لحظه، ممکن است از آن کوچ کنی، منزلی که باید زاد و توشه از آن برگیری و تو در طریق آخرتی و تو رانده شده مرگی! همان مرگی که هرگز فرار کننده از آن نجات نمی‌یابد و از دست جوینده‌اش بیرون نمی‌رود، و سرانجام او را می‌گیرد؛ بنابراین از مرگ برحذر باش، نکند زمانی تو را به چنگ آورد که در حال بدی باشی و تو پیشتر با خود می‌گفتی که از این حال توبه خواهی کرد، اما او میان تو و توبه‌ات حایل می‌گردد و این جاست که تو خویشتن را به هلاکت انداخته‌ای.

بدان! راهی بس طولانی و پر مشقت در پیش داری و بدان! در این راه از کوشش صحیح و تلاش فراوان و محاسبه توشه بی‌نیاز نخواهی بود و با توجه به این که در این راه باید سبک‌بار باشی (از گناه)، بیش از تاب و تحمل خود، بار بر دوش مگیر که سنگینی آن بر تو، وبال خواهد بود. بدان که پیش روی تو گردنه‌های صعب‌العبور وجود دارد که برای عبور از آن‌ها سبک‌باران به مراتب حالشان بهتر از سنگین‌باران است. بدان که نزول تو سرانجام یا در بهشت است یا در جهنم؛ بنابراین برای خویش پیش از رسیدنت به آن جهان وسایلی مهیا ساز و منزل را پیش از آمدنت آماده نما، زیرا پس از مرگ عذر پذیرفته نمی‌شود و راه

بازگشتی به دنیا نیست.»^۱

متن و محتوا

با توجه به نامه امام علی% کسی که قصد مسافرت از راه‌های خطرناک و هولناک را دارد، حتماً وسایل و لوازم ایمنی را با خود بر می‌دارد و توشه و زاد لازم برای رسیدن به مقصد را همراه خود می‌سازد. بارهای اضافی را که موجب سختی و کندی سفر است بر زمین می‌نهد و آنچه باعث ضرر است از خود جدا می‌کند. این آمادگی و بسیج امکانات، قبل از سفر باید انجام گیرد. زیرا آن‌گاه که بانگ رحیل نواخته شد، دیگر فرصتی برای توشه گرفتن باقی نمی‌ماند و کاروان حرکت می‌کند.

انسان از وقتی که سكرات موت او شروع می‌شود، منزلگاه‌های اخروی اعمال او نیز آغاز شده و به تناسب عمل خیر و شرش مكافات می‌شود. این منزلگاه‌ها بدین شرح است:

۱. منزل مرگ

اولین منزل این سفر، منزل مرگ است و دو بخش دارد. سكرات موت و عدیله.

سكرات موت: همان از خود بی خود شدن، در لحظات آخر زندگی دنیوی است که شخص دست و پا می‌زند و آرام آرام روح از بدن او خارج می‌شود. قرآن بارها روی مسأله مرگ، مخصوصاً لحظه جان دادن تکیه می‌کند و به انسان‌ها هشدار می‌دهد که همگی چنین لحظه‌ای را در پیش دارند: «وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

تَجِيدُ؛^۱ و سكرات و بيهوشی مرگ، به حق می آید و به محتضر می گویند: این همان چیزی است که از آن می گریختی.»

در لحظات آخر عمر شریف رسول خدا-، ظرف آبی در کنار بسترش بود، آن حضرت دستشان را در ظرف آب فرو برده و به صورت می کشیدند و می فرمودند: «خدایا! مرا بر سختی های مرگ مدد نما.»^۲

عدیله: به معنای از دست دادن ایمان هنگام مرگ است که به چند صورت اتفاق می افتد:

الف: گاهی شخص محتضر ایمانش را کاملاً از دست می دهد. همان گونه که در روایات آمده است کسی که زکات مالش را ندهد و کسی که مستطیع باشد و حج نرود، به دین یهودی یا نصرانی می میرد.^۳

شهید دستغیب (در کتاب داستان های شگفت، از قول عالم ربانی آیت الله حاج سید عبد الباقی شیرازی (نقل می کند: رفیق مؤمنی داشتم که مریض شد و به سكرات مرگ افتاد. به عیادتش رفتم و سوره «یس و الصافات» را تلاوت کردم و کلمه توحید و ولایت را به او تلقین کردم. اما او چیزی نگفت. پس از اصرار فراوان، ناگاه با عصبانیت رو به من کرد و گفت: یهودی، یهودی، یهودی. من بر سر خود زدم و بیرون آمدم. پس از چندی او فوت کرد و سپس از حالش تحقیق کردم و دریافتم که او چند سالی بوده که مستطیع گشته ولی

۱. واقعة / ۸۳ - ۸۴.

۲. بحار الأنوار: ۷۸ / ۲۴۱، باب ۵؛ الدعوات، راوندی: ۲۵۰، حدیث ۷۰۴ هـ ۷۰۵.

۳. شیخ عباس قمی، منازل الآخرة، ص ۱۸.

بی‌اعتنا بوده و یهودی از دنیا رفت.^۱

از مهم‌ترین عوامل و حالات عدیله، عدم شناخت امام است. در منابع معتبر شیعیان و سنی‌ها، این روایت به صورت متواتر نقل شده است: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۲

ب: گاه فرد محض به خاطر کثرت گناه و عدم توبه، کارش به جایی می‌رسد که به مقدسات توهین می‌کند.

نقل است که یکی از شاگردان فضیل عیاض در جواب تلقین استاد به او گفت: (نعوذ بالله) از این کلمه بی‌زارم. سپس در همین حال در گذشت. پس از مرگ، فضیل او را در خواب دید و علت را جویا شد. او گفت: بر اثر سه گناه که در من ریشه داشت، بدبخت شدم. سخن چینی، حسادت و شراب‌خواری.^۳

۲. عالم برزخ و منزل قبر

دومین منزلگاه این سفر اخروی، برزخ و یا منزل قبر می‌باشد. برزخ، قیامت کوچک و فاصله بین مرگ تا روز قیامت است.

امیرالمؤمنین علی% در توصیف این منزل می‌فرماید: «وای که چه خانه تنهایی و چه منزل وحشتناکی و چه سیاه‌چال غربتی^۴».

امام سجّاد% در دعای ابوحمزه ثمالی می‌فرماید: «أَبْكَى لِيخْرُوجَ نَفْسِي؛ می‌گیرم برای جان دادنم»، «أَبْكَى لِيظْلَمَةَ قَبْرِي؛ می‌گیرم برای تاریکی قبرم» «أَبْكَى لِيضِيقَ لِحَدِي؛ می‌گیرم برای

۱. عبدالحسین دستغیب، داستانهای شگفت، ص ۶۵.

۲. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۱، باب ۸.

۳. همان.

۴. نهج البلاغه؛ خطبه ۱۵۷ / ۱۳.

تنگی لَحْدَمَ» «أَبْكَى لِسْأَوَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايْ؛
می‌گیریم برای پرسش آن دو مُلْک از من».^۱

ویژگی‌های عالم برزخ

عالم برزخ، دروازه قیامت است، زندگی انسان‌ها در عالم دنیا، بر پایه رحمت رحمانی است و همه انسان‌ها بی‌توجه به اعتقادات و اعمال خود از روزی خداوندی بهره‌می‌برند و حتی کافران گاه از وضعیت بهتری برخوردار هستند؛ در حالی که زندگی در عالم برزخ، با توجه به اعتقادات و اعمالی است که انسان در دنیا داشته است. به این معنا می‌توان گفت که عالم برزخ خود همانند عالم قیامت است و هر کسی نتیجه‌ای از اعتقادات و اعمال خویش را می‌بیند. بر این اساس، زندگی انسان‌ها در عالم برزخ با توجه به کفر و ایمان و عمل صالح، خواهد بود. از این رو، در عالم برزخ همانند عالم آخرت، نیز بهشت و جهنمی برزخی وجود دارد و کسانی که دارای ایمان و عمل صالح در زندگی دنیا بودند، در عالم برزخ، در بهشت برزخی وارد شده و از عطایا و نعمت‌های بهشت برزخی بهره‌مند خواهند شد.^۲

در عالم برزخ هنوز پرونده اعمال بسته نشده است. هر کاری که آدمی در دنیا انجام داده است، در عالم برزخ برای او به تناسب کارش، ثواب یا عقاب را به دنبال خواهد داشت. بدعت و روش ناپسند و... موجب فزونی عذاب در برزخ می‌شود و در مقابل اعمالی چون تربیت فرزند صالح، وقف، و... موجب رفاه حال در برزخ می‌شود.

۱. دعای ابوحمزه ثمالی (مفاتیح الجنان) .

۲. آل عمران، آیات ۱۶۹ و ۱۷۱ .

در عالم برزخ نوعی حسابرسی ابتدایی انجام می شود و اشخاص با توجه به ایمان و کفر و عمل نیک و بد خود، از امکانات بهشتی و یا دوزخی عالم برزخ بهره مند خواهند شد.

برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد زیس تو پیش فرست
عالم برزخ همانند عالم دنیا، دارای شب و روز است.^۱ و همانند دنیا عالم کوتاهی است و در نهایت، زندگی در آن پایان می یابد و انسان در عالم برزخ دوباره مرگ را تجربه کرده و دوباره در رستاخیز احیا و زنده می شود.^۲
عالم برزخ از هم می باشد و نظام دیگری جایگزین نظام دنیا و نظام برزخ می شود. پایان عالم برزخی مصادف با برپایی قیامت است.^۳

۳. رستاخیز و خروج از قبر

یکی دیگر از مواقف پس از مرگ، رستاخیز می باشد که با زلزله ای وحشتناک شروع می شود. از نشانه های دیگر آن، دمیدن در صور است و آن دو نفخ است که یکی نفخ مرگ است و دیگری نفخ حیات.

این حقیقت را قرآن چنین باز می گوید: «و نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ»^۴ و در صور دمیده می شود، پس تمام کسانی که در آسمانها هستند و تمام کسانی که در زمین هستند از شدت خوف و وحشت هلاک

۱. غافر، آیات ۴۵ و ۴۶.

۲. غافر، آیه ۱۱ و نیز رجوع کنید: مجمع البیان، ج ۷ و ۸، ص ۸۱۴ و تفسیر الصافی، ج ۶، ص ۲۹۵ و المیزان، ج ۱۷، ص ۳۱۳.

۳. مومنون، / ۱۰۰ و روم، / ۵۵ و ۵۶.

۴. زمر / ۶۸.

می‌شوند؛ مگر کسانی که خداوند بخواهد و مشیت او مردن آنها را مقدر نموده باشد. و پس از آن بار دیگر در صور دمیده می‌شود، پس ناگهان و بدون فاصله همه زنده، و بی‌درنگ ایستاده و در انتظار امر و فرمان خدا می‌باشند.»

۴. دادگاه قیامت و رسیدگی به اعمال

قیامت، روزی است که انسان در دادگاه عدل الهی، پاسخ‌گوی همه اعمال و رفتار خویش می‌باشد. در این دادگاه، عذرهای بیهوده، دروغ‌گویی و ادعاهای باطل، ناممکن است؛ زیرا هر کس حقیقت اعمال خویش را مستقیماً مشاهده می‌کند.

در عرصه قیامت از همه کارهای ریز و درشت ما سوال می‌شود.

سؤال در قیامت مثل سؤال در دادگاههای بشری نیست که قاضی می‌خواهد حقیقتی را روشن بکند، زیرا خدا همه حقایق را می‌داند. خدا می‌فرماید: فلان کاری که کردی می‌دانستی یا نمی‌دانستی؟ اگر بنده بگوید که من می‌دانستم فلان چیز حرام است و انجام دادم، خداوند سؤال می‌کند که چرا به دانسته‌هایت عمل نکردی؟! چرا آن‌جایی که باید حرف می‌زدی سکوت کردی؟ و آن‌جا که باید سکوت می‌کردی حرف زدی؟! آن‌جا که باید اخم می‌کردی، خندیدی و آنجا که باید می‌خندیدی، اخم کردی؟ آنجا که باید می‌شنیدی، نشنیدی و آن‌جا که باید نمی‌شنیدی، شنیدی؟

بنابراین سؤال خداوند از ما برای این است که اتمام حجت بشود. خداوند با چند سؤال باب عذر را بر بندگان می‌بندد تا کسی اعتراض نداشته باشد و این جاست که همه عذرها شنیده و رد می‌شود.

۵. موقف میزان و سنجیدن اعمال

یکی از مواقف هولناک قیامت، موقف میزان و سنجش اعمال است. خدای سبحان در این باره می‌فرماید:

«وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ»^۱ یعنی وزن و سنجیدن اعمال در روز قیامت حق است، پس هر کس ترازوی حسنات و خوبی‌های او سنگین باشد، از رستگاران و هر کس سبک باشد، از زیانکاران خواهد بود و آن‌ها به خاطر انکار آیات ما از ستمکارانند.»

تنوع ۱

بر اساس روایات اهل بیت، برای سنگین کردن میزان حسنات، هیچ عملی مثل صلوات بر حضرت رسول و آل او و مثل حسن خلق نیست.

از حضرت رسول اکرم - نقل شده است که: در شب معراج چون به آسمان رسیدم، ملکی را دیدم که هزار دست داشت! در هر دستی هزار انگشت و مشغول حساب و شماره کردن با انگشتان بود. از جبرئیل پرسیدم که این ملک کیست و چه چیزی را حساب می‌کند؟ جبرئیل گفت: این ملکی است که تعداد قطرات بارانی که به زمین نازل شده را حساب می‌کند. پس من به آن ملک گفتم که تو می‌دانی از زمانی که حق تعالی دنیا را خلق کرده است، چند قطره باران از آسمان به زمین آمده است؟

گفت: یا رسول الله قسم به آن خدایی که تو را به سوی خلق فرستاده است، غیر

از آنکه من می‌دانم چند قطره باران از آسمان به زمین نازل شده است، به تفصیل هم می‌دانم چند قطره به دریا فرود آمده و چند قطره در بیابان و چند قطره در آبادی‌ها و چند قطره در باغ‌ها و چند قطره در شوره زار و چند قطره در قبرستان. سپس گفت: یا رسول‌الله! با این وجود، قدرت محاسبه یک چیز را ندارم. گفتم: آن چیست؟ گفت: هرگاه که پیروان تو نام تو را می‌شنوند و بر تو صلوات می‌فرستند، من قدرت محاسبه و شمارش ثواب آنها را ندارم.^۱

۶. موقف صراط

یکی دیگر از مواضع پس از مرگ، موقف «صراط» است که در آن به اعمال و وظایفی که ما در دنیا داشتیم، رسیدگی می‌کنند. ولی هرگز مقصود این نیست که حقیقتاً در سرای دیگر، پلی باریک و صعب‌العبور بر روی جهنم قرار دارد که بندگان موظفند تا از آن‌ها عبور نمایند تا خود را به بهشت برسانند، بلکه عبور از صراط، نمود ترک گناه در عالم دنیاست.

مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) در این باره می‌فرمایند: کسانی هستند که در دنیا از پل صراطی که حقیقت و باطن‌اش در آن جاست و مثال آن در این جاست، توانسته‌اند رد شوند. این پل صراط، پل عبودیت، پل تقوا و پل پرهیزگاری است؛ «و ان اعبدونى هذا صراط مستقیم»^۲؛ صراط این دنیا، همان صراط روی جهنم است. «انک علی صراط مستقیم»^۳ که به پیغمبر می‌فرماید، یا «ان اعبدونى هذا صراط مستقیم»، همان صراط روی جهنم است. اگر این جا ما

۱. مستدرک الوسایل، ج ۱، ص ۳۹۳.

۲. یس / ۶۱.

۳. زخرف / ۴۳.

توانستیم از این صراط، درست، با دقت و بدون لغزش عبور کنیم، گذر از آن صراط آسان‌ترین کار است؛ مثل مؤمنین که مانند برق عبور می‌کنند. «انّ الذّین سبقت لهم منّا الحسنی اولئک عنها مبعدون لا یسمعون حسیسها»؛ اصلاً این‌ها مهمه جهنم را هم نمی‌شنوند؛ «و هم فی ما اشتهت انفسهم خالدون لا یحزنهم الفزع الاکبر»^۱. فزع اکبر، یعنی دشوارترین ترسی که ممکن است برای انسان پیش بیاید. مؤمنین با همین ابعاد جسمانی و روحانی و نفسانی، فزع عظیمی که در آن جاست، «لا یحزنهم الفزع الاکبر»؛ این‌ها را محزون و اندوهگین نمی‌کند؛ این‌ها از این صراط عبور کرده‌اند»^۲

پس از عبور از صراط و رسیدگی به اعمال، منزل حقیقی هر فرد مشخص می‌شود که بهشت است و یا دوزخ.

درکات و مواقف دوزخ

دوزخ دارای مواقفی است که هریک، مخصوص عده‌ای می‌باشد:
حضرت علی% در حدیثی فرمودند: «آیا می‌دانید درهای دوزخ چگونه است. سپس امام یک دست خود را بر روی دست دیگر گذاشت و آن را گشود.»^۳ (اشاره به این که آن‌ها طبقاتی روی هم دیگر قرار دارند).
در حدیث دیگری نام‌های این طبقات را چنین می‌شمارد: از همه پایین‌تر، «جهنم» و بالای آن «لظی» و بالای آن «حطمه» و فوق آن «سقر» و بالای آن

۱. انبیاء/۱۰۱-۱۰۳.
۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام ۱۳۸۳/۰۸/۰۶.
۳. پیام قرآن، ج ۶، ص ۴۱۷، به نقل از در المنثور، ج ۴، ص ۹۹.

«جحیم» و فوق آن «سعیر» و فوق آن «هاویه» است.^۱
 طبقات جهنم هر کدام از دیگری دردناک‌تر و گروه‌هایی که وارد آنها می‌شوند یکی از دیگری گنه‌کارترند و اعمالی که آنها انجام می‌داده‌اند، یکی از دیگری بدتر است.

درجات بهشت

از تعبیرات مختلف قرآن به خوبی استفاده می‌شود که باغ‌های بهشتی متعدد و گوناگون و دارای درجات است و درجات و مقامات آن به تعداد مراتب و مقامات بهشتیان است. هر گروهی از آنها طبق شایستگی‌هایی که دارند در باغ‌های بهشتی مسکن می‌گزینند.

از ابن عباس نقل شده که باغ‌های بهشت هشت عدد است.

جنة المأوی، دار الجلال، دارالقرار، دارالسلام، بهشت عدن، بهشت خلد،

بهشت فردوس و بهشت نعیم.^۲

سنگ بر سینه بسی سنگین است	خاک در دیده بسی جان‌فرساست
هر که را چشم حقیقت بین است	بیند این بستر و عبرت گیرد
آخرین منزل هستی این است	هرکه باشی و به هر جا برسی
چون بدین نقطه رسد مسکین است	آدمی هرچه توانگر باشد
چاره تسلیم و ادب تمکین است	اندر آن‌جا که قضا حمله کند
دهر را رسم و ره دیرین است	زادن و کشتن و پنهان کردن
خاطری را سبب تسکین است ^۳	خرم آنکس که در این محنت‌گاه

۱. همان، به نقل از نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۹، حدیث

۶۴.

۲. پیام قرآن، ج ۶، ص ۳۵۰.

۳. پروین اعتصامی.

نغمه نیاز
 اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنَا طُولَ
 الْأَمَلِ.

خدایا بر محمد و آل او درود و رحمت بفرست و ما را از آرزوی دراز
 نگاهدار...

وَ انْصِبِ الْمَوْتَ بَيْنَ اَيْدِينَا نَضْبًا، وَ لَا
 تَجْعَلْ ذِكْرَنَا لَهُ غِبًّا،^۱

و مرگ را در برابر دیدگان ما مجسم کن، و یادش را گاه گاه در خاطر ما
 میار (بلکه همواره به یاد ما بینداز).

رمز جدول کتاب کار:

علاقه مندترین شیعیان به ما، «جان دادنشان مانند نوشیدن آب خنک روح
افزائی» است که یکی از شما در روز تابستان بنوشد و بقیه آنها در بستر خود به
 خوشایندترین حالت می میرند، حالتی که هر یک از شما آرزوی چنان مردنی را
 کند.

۱. صحیفه سجادیه، دعای چهلم.



فصل دوم: جلوه اخلاق



درس ششم: مهارت مسئولیت‌پذیری

موضوع: مسئولیت‌های انسان در برابر خدا، خود و دیگران
به نام آن‌که هستی نام از او یافت فلک جنبش، زمین آرام از او یافت

ایجاد انگیزه

صدای زنگ کاروانی از دور به گوش می‌رسید. کاروان آرام آرام به برکه نزدیک می‌شد. بعد از پیمودن مسیر طولانی، مسافران خسته شده بودند. عرق بر پیشانی کاروانیان، جاری بود و آهسته بر روی گونه‌های آنان می‌غلتید. اما با این حال، آنان از همراهی با پیامبر اکرم - در این سفر خوشحال بودند و رنج سفر برای آنان آسان شده بود. همین که کاروان به کنار برکه رسید، رسول گرامی اسلام - دستور توقف دادند.

همه از شتران پیاده شدند و بارها را به زمین نهادند. بعد از این که یاران پیامبر، آبی به سر و صورت زدند و اندکی استراحت کردند، تصمیم گرفتند که برای تهیه غذا، گوسفندی را ذبح کنند. هر کس وظیفه‌ای را به عهده گرفت. شخصی سریریدن گوسفند را، بر عهده گرفت؛ دیگری پوست کندن آن را؛

سومی گفت: من نیز آشپز ماهری هستم، پخت این گوسفند هم با من! در همین هنگام پیامبر - نیز فرمودند: «جمع کردن هیزم نیز با من.»

بعد از این پیشنهاد یکی از اصحاب جلو آمد و گفت: شما برگزیده خداوند هستید، بهتر است استراحت کنید. دیگری گفت: شما بزرگ ما هستید و ما خادم شما. خلاصه هر کس به نحوی پیامبر - را از انجام این کار باز داشت. اما حضرت فرمودند: «خدا دوست ندارد که بنده اش در میان دیگران متمایز باشد و برای خود نسبت به دیگران امتیازی قائل باشد.» سپس پیامبر - به بیابان رفت و مقداری هیزم جمع کرد.^۱

متن و محتوا

اسلام دینی است که انسان‌ها را مسئول می‌داند، پیامبر اسلام - در این باره می‌فرماید:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛^۲ همه

شما فرمانروا و سرپرست هستید و همه شما درباره زیردستان خود بازخواست می‌شوید.»

واژه «مسئولیت» و ریشه‌های آن از سلسله واژه‌هایی است که در جای جای قرآن کریم تکرار شده است.

خدای حکیم حتی در آیه‌ای برای چشم، گوش و قلب ما نیز مسئولیت قائل شده و در این باره می‌فرماید: «وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ

۱. مکارم الأخلاق، ترجمه میر باقری، ج ۱، ص: ۴۸۲.

۲. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۱، ص: ۱۸۵.

كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا؛^۱ و از آن چه بدان آگاهی نداری پیروی مکن چرا که گوش و چشم و قلب همگی مسئولند (و مورد سؤال واقع می شوند).»
مسئولیت؛ در لغت به معنای موظف بودن و یا متعهد بودن به انجام امری می باشد.^۲

بنابراین مسئولیت به معنای «پاسخگو بودن» و «مورد بازخواست قرار گرفتن» است. وقتی گفته می شود: «الف، مسئول فلان کار است» منظور آن است که می توان او را در مورد آن کار و پیامدهای حاصل از آن، مورد بازخواست و سؤال و پرسش قرار داد. روشن است که «بازخواست» در جایی مورد پذیرش است که «مسئول» نسبت به امر مورد سؤال، وظیفه و تکلیفی داشته باشد. لذا مفهوم مسئولیت، رابطه تنگاتنگی با تکلیف و وظیفه دارد.
هر کسی را وظیفه و عملی است رشته ای پود و رشته ای تار است
وقت پرواز بال و پر باید که نه این، کار چنگ و منقار است^۳

ویژگی های افراد مسئولیت پذیر

- ✓ افراد مسئولیت پذیر به درست انجام دادن کارها، توجه دارند؛
- ✓ پایبند وجدان هستند و به ارزش ها و اصول اخلاقی بهاء می دهند؛
- ✓ افراد مسئولیت پذیر کمال طلبند و می خواهند تمام کارها بدون کمترین لغزش و به مطلوب ترین شکل ممکن، انجام شوند؛
- ✓ این افراد ثابت قدم و نسبت به عقاید خود پایبند هستند و در

۱. اسراء / ۳۶.

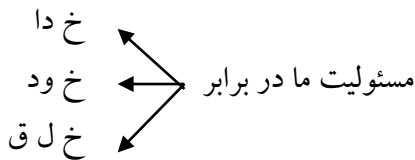
۲. علی اکبر، دهخدا، لغتنامه دهخدا، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، بی تا، ج ۳۴، ص ۴۴۷.

۳. پروین اعتصامی.

- صورت مواجهه با ناملايمات نسبت به ديگران مصمم ترند؛
- ✓ به نظم و ترتيب و جزئيات توجه دارند. بنابراين مديران خوبي هستند و در مشاغلي كه نياز به دقت و جزئي نگري دارد، موفقيتشان بيشر است؛
- ✓ افراد مسئوليت پذير صرفه جو هستند. آنها از دور انداختن چيزهايي كه برايشان فايده اي دارد يا قبلا داشته است و يا احتمالا خواهد داشت خودداري مي كنند؛
- ✓ از شكست نمي هراسند؛ بلكه از آن درس مي گيرن؛
- ✓ افراد مسئوليت پذير براي رسيدن به اهداف خود برنامه ريزي مي كنند. ^۱

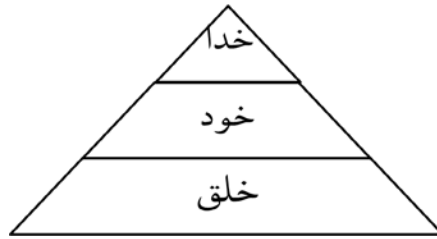
بعد از تبين مطالب فوق، خوب است كه به اين سؤال پاسخ دهيم كه ما در برابر چه كساني مسئوليت داريم؟^۲

مثلث مسئوليت پذيري



۱. مجله سپیده دانایی. شماره ۲۶.

۲. مربی ابتدا پاسخ های متربیان را روی تخته نوشته، سپس مطالب ذیل را ارائه می دهد.



الف) مسئولیت در مقابل خداوند^۱

۱. ت

۲. ت

۳. ت

۱. معرفت و شناخت خدا

اساسی ترین مسئولیت انسان، مسئولیت در برابر خداوند متعال است. امام علی^۲ در این باره فرمودند: «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ»؛ قدم اول در مسیر دینداری شناخت خداوند است.»

برای شناخت خداوند، کافی است تا به نعمت‌هایی که در اختیار ما قرار داده شده دقت کنیم. و از شناخت خود شروع کرده تا به شناخت خدا برسیم: پیامبر- در این باره فرمودند: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۳.

۲. اطاعت از دستورات خدا

اوامر و نواهی خداوند متعال در قرآن کریم آمده و این کتاب به عنوان

۱. مربی روی تخته «ت» نوشته و به شیوه کلمه سازی از متربیان بخواهد کلمات را حدس بزنند.

۲. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۳. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

برنامه جامع زندگی بشر، در اختیار ما قرار گرفته است؛ از این رو؛ اطاعت از خدا با عمل به دستورات قرآن کریم محقق می‌شود.

البته یکی از شاخصه‌های اطاعت از خداوند، اطاعت از پیامبر اکرم- و ائمه اطهار) می‌باشد، خداوند کریم در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ!» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید.»

۳. مودت نسبت به خدا و دوستان خدا

پیامبر اکرم- فرمودند: حضرت شعیب % از دوستی خدا آن قدر گریه کرد، که دو چشم او نابینا شد خداوند متعال دو چشم او را شفا داد. باز او آن قدر گریست تا کور شد. باز خدا دیده او را بینا کرد و این جریان تا چهار مرتبه تکرار شد. در مرتبه چهارم وحی الهی رسید که یا شعیب! تا کی این چنین گریه می‌کنی؟ اگر گریه تو از خوف جهنم است من تو را از آن حفظ می‌کنم. و اگر از شوق بهشت است آن را به تو عطا نمودم. عرض کرد: «الهی و سیدی تو آگاهی که گریه من نه از ترس جهنم است و نه از شوق بهشت، ولیکن دل من به محبت تو بسته شده است و دوری از تو را نمی‌توانم تحمل کنم. پس به او وحی رسید: حال که گریه تو از این راه است به زودی موسی بن عمران % هم کلام خود را، به خدمتکاری تو می‌فرستم و از او می‌خواهم تا همواره در کنار تو باشد.^۲

همان گونه که در بحث معرفت و اطاعت خدا گفته شد که لازم است تا

۱. نساء / ۵۹.

۲. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۷۱.

نسبت به پیامبر - و ائمه اطهار % معرفت داشته و اطاعت پذیر باشیم؛ ضروری است تا نسبت به ایشان نیز مودت و محبت داشته باشیم. از این رو، خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۱ (ای پیامبر! به مردم بگو: من از شما بر این (رسالت خود) هیچ مزدی جز مودت نزدیکانم را نمی‌خواهم و هر کس کار نیکی انجام دهد، برای او در نیکویی آن می‌افزایم. همانا خداوند بسیار آمرزنده و قدر دان است.)

نکته؛ مودت با دو چیز ملازم است:

اول، شناخت و معرفت، زیرا تا انسان کسی را نشناسد، نمی‌تواند به او عشق بورزد.

دوم، اطاعت، زیرا مودت بدون اطاعت نوعی تظاهر و ریاکاری و دروغ و تملق است.^۲

ب) مسئولیت در مقابل خود

هر فردی در برابر خودش نیز مسئولیت‌هایی دارد. مسئولیت‌های انسان در برابر خود به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. مسئولیت‌های انسان نسبت به اعضاء و جوارح خود (بعد جسمانی)
 ۲. مسئولیت‌های انسان نسبت به روح خود (بعد روحانی)
- انسان در برابر همه اعضا و جوارح درونی و بیرونی خود مسئول است و از او درباره آنها مورد سؤال قرار می‌گیرد.

۱. شوری / ۲۳.

۲. تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۳۵۹.

نقل شده است که روزی شخصی نزد امام صادق% آمد و از حضرت پرسید: «پدر و مادرم به فدایت، گاهی اوقات که من به دستشویی می‌روم از خانه کناری ما، صدای آوازی می‌آید و من صدای آن‌ها را می‌شنوم و چه بسا نشستن خود را طول می‌دهم تا آوازی آن‌ها را بشنوم.» حضرت به او فرمودند: «این کار را انجام نده.» مرد گفت: «به خدا قسم از روی عمد و قصد آنجا نمی‌روم. بلکه آوازی است که به گوشم می‌رسد.» امام فرمودند: «مرحبا به تو (خوب توجه می‌کنی!) مگر نشنیده‌ای که خدای عزوجل می‌فرماید: «إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا»^۱.

آن مرد گفت: «گویا من این آیه قرآن را از هیچ عرب و عجمی نشنیده بودم، من استغفار می‌کنم و دیگر به این کار بر نمی‌گردم.»^۲

در روایات متعددی بدن و اعضای آن از امانت‌های الهی به شمار آمده‌اند، از این رو، به مراقبت از بدن و نیز پرهیز از زیان رساندن به آن تاکید زیادی شده است. خداوند حکیم در قرآن کریم فرموده است: **وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ**^۳؛ پیامبر اکرم در تفسیر این آیه شریفه فرمودند: گوش، چشم، زبان و قلب امانت هستند و هر کس امانت را رعایت نکند، ایمان ندارد.^۴

بنابراین اعضاء و جوارح ما به صورت امانت در اختیار ما قرار دارند و ما

۱. اسری / ۳۶.

۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۱۰۶ بحث روانی ذیل آیه ۳۶ سوره اسری و تفسیر نمونه ج ۱۲ ص ۱۳۹.

۳. معارج / ۳۲.

۴. مفاتیح الحیاه، ص ۹۴.

نسبت به سلامت و نگهداری از آنها مسئولیت داریم.

عوامل سلامت بدن:

۱. کنترل غذا خوردن

امام رضا% در این باره فرمودند: اگر مردم کم غذا بخورند، بدن هایشان

اعتدال و استواری می یابد.^۱

نه چندان بخور کز دهانت برآید نه چندان که از ضعف جانت برآید^۲

۲. سفر

پیامبر اکرم- با اشاره به اثر سفر در سلامت تن، فرمودند: مسافرت کنید تا

تندرست باشید.^۳

۳. استراحت و خواب

امام رضا% در این باره فرمودند: خواب به تن قدرت و نیرو می بخشد.^۴

• همانگونه که انسان در برابر جسمش مسئولیت دارد، در برابر روح خود نیز مسئول می باشد. و این بُعد نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از جمله وظایف انسان در برابر روحش این است که او را در مسیر کمالش یاری کند و زمینه اوج و تقرب او را فراهم نماید؛ آنچه در این بین بیش از همه در رسیدن روح به اوج کمال موثر است، آماده نمودن زمینه های عبادت خالصانه و

۱. مفاتیح الحیاه، ص ۹۶.

۲. گلستان سعدی.

۳. مفاتیح الحیاه ص ۹۷.

۴. مفاتیح الحیاه، ص ۹۸.

بندگی خداوند است.

لطیفه

دو کارگر با تلاش و کوشش مشغول انجام کار بودند، یکی از آنها زمین را می‌کند و دیگری همان قسمت را پر می‌کرد. در این هنگام عابری که از آنجا رد می‌شد؛ پرسید: چرا کار بیهوده انجام می‌دهید؟ یکی از آنها که حسابی از حرف عابر ناراحت شده بود، گفت: ما کار بیهوده انجام نمی‌دهیم. ما سه نفر هستیم که هر روز با هم کار می‌کنیم. یکی زمین را می‌کند، دومی، لوله را کار می‌گذارد و سومی روی لوله، خاک می‌ریزد. اما امروز نفر دوم مریض شده و سر کار نیامده است، ولی چون ما وظیفه شناسیم، به کار مشغول شده و مسئولیتی که برعهده‌مان است را انجام می‌دهیم.

ج) مسئولیت در برابر خلق خدا

انسان موجودی اجتماعی است. او هم در تأمین نیازهای مادی، مانند: خوراک، پوشاک، مسکن و غیره نیازمند همکاری با دیگران است و هم در تأمین نیازهای معنوی، مانند: دوستی و مهرورزی و مانند آنها به دیگران احتیاج دارد. بنابراین، انسان ناگزیر از حیات اجتماعی است و در تأمین بسیاری از نیازهای زندگی‌اش مدیون جامعه می‌باشد.

از منظر اسلام، هر فردی علاوه بر این که در برابر مصالح و منافع مادی و معنوی خود مسئولیت دارد، نسبت به سایر افراد جامعه و هم‌نوعان خود نیز باید پاسخگو باشد. هر مسلمانی باید دغدغه هدایت و رستگاری همه انسان‌ها را داشته باشد. دو وظیفه بزرگ امر به معروف و نهی از منکر که در ردیف نماز و

روزه و حج و جهاد قرار دارند، به خوبی اهمیت این مسئولیت را نشان می دهند. اگر بینی که نابینا و چاه است اگر خاموش بنشیند گناه است

نکته

یکی دیگر از مهم ترین انواع مسئولیت انسان که در اسلام بیان شده است، مسئولیت او در برابر طبیعت، اعم از محیط زیست و سایر جانداران است. انسان، حق هر گونه تصرفی در طبیعت را ندارد و همچنین نمی تواند هر گونه که بخواهد با حیوانات رفتار نماید. حیوانات نیز حقوقی را بر عهده صاحبان خود دارند. در روایتی از پیغمبر - نقل شده است: هر کسی گنجشکی را بیهوده بکشد آن گنجشک روز قیامت می آید و اطراف عرش الهی ناله می کند. و می گوید: پروردگارا از این پرس که چرا مرا بیهوده کشته است؟^۱

نغمه نیاز

«رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا
رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى
الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا
طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا
أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ»^۲ پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه
مکن! پروردگارا! تکلیف سنگینی بر ما قرار مده، آن چنان که (به خاطر گناه و
طغیان)، بر کسانی که پیش از ما بودند، قرار دادی! پروردگارا! آنچه طاقت

۱. آسمان و جهان، ترجمه کتاب السماء و العالم بحار، ج ۸، ص: ۲۰۰.
۲. بقره / ۲۸۶.

تحمل آن را نداریم، بر ما مقرر مدار! و آثار گناه را از ما بشوی! ما را ببخش و در رحمت خود قرار ده! تو مولا و سرپرست مایی، پس ما را بر جمعیت کافران، پیروز گردان!»

جواب سؤال‌های جدول کتاب کار:

عبادت - ۲) ثریا - ۳) البصر - ۴) مسئول - ۵) اطاعت - ۶) نان - ۷) لوح
 رمز جدول: «و بالوالدین احسانا»

درس دوم: مهارت مدیریت هیجانات

موضوع: مدیریت خشم و شهوت

به نام آن که دستش بر سر ماست همای رحمتش بال و پر ماست

ایجاد انگیزه

روزی استادی از شاگردانش پرسید: چرا هنگامی که مردم خشمگین هستند، صدایشان را بلند می کنند با وجود آن که طرف مقابل کنارشان قرار دارد؟

شاگردان هریک جوابی دادند؛ اما هیچ کدام از پاسخ‌ها، او را قانع نکرد. سرانجام او چنین گفت: هنگامی که دو نفر از هم عصبانی هستند، قلب‌هایشان از یکدیگر فاصله می گیرد و آن‌ها برای آن که فاصله را جبران کنند، مجبورند، داد بزنند؛ هر چه میزان عصبانیت بیشتر باشد این فاصله بیشتر است و آن‌ها باید صدایشان را بلندتر کنند.

البته لازم بود تا در آنروز استاد این نکته را هم به شاگردانش تذکر می داد که وقتی انسان‌ها آتش خشم و غضب خود را شعله ور می کنند، چه قدر از

خدای خود فاصله می گیرند و دور می شوند.

وقت خشم و وقت شهوت مرد کو؟
طالب مردی چنینم کو به کو
کو در این دو حال مردی در جهان؟
تا فدای او کنم امروز جان^۱

متن و محتوا

خداوند بندگانش را به احساسات و هیجاناتی مجهز نموده که از جمله آن، خشم و شهوت و... می باشد احساسات و هیجانات، بخشی از وجود ما هستند و به زندگی ما غنا می بخشند؛ بدون هیجان، هیچ شور و نشاطی در زندگی وجود نخواهد داشت.

خالق یکتا، این غرایز را در دون انسان قرار داد و از طرفی، پاسخ به این غرایز را منع نکرده و با قرار دادن قوانینی عملکرد آنها را هدفمند نموده و همین راز برتری انسان بر فرشتگان است.

با توجه به کارکردهای مختلف حالت هیجانی و احساسی، انسانها را می توان به سه گروه تقسیم نمود:

دسته اول: انسانهایی که در هنگام غضب و شهوت افراط می کنند. و حقوق دیگران را پایمال می کنند. این گونه اشخاص، همواره گرفتار اعمال ناپسند خود هستند و چه بسا که پشیمانی هم سودی به حالشان نداشته باشد.

دسته دوم: انسانهایی که در هنگام غضب و شهوت تفریط دارند. مثلاً قوه غضبیه خود را به کار نمی گیرند و در جاهایی که حتی شرع و عقل هم برای آنان خشم را لازم دانسته است، به هیچ وجه حرکت نمی کنند. این افراد نه تنها عملی ناپسند انجام می دهند؛ بلکه از افراد عصبانی بدترند و افرادی بی غیرت

۱. مثنوی مولوی، دفتر اول.

تلقی می شوند.

دسته سوم: کسانی که هیجان‌ات خود را مدیریت می کنند. و با ایمان راسخ و اعتماد به نفسی که دارند، از مرز اعتدال خارج نمی شوند. مثلاً هنگام بروز حالت خشم بر وجودشان تسلط کامل دارند و تمام اعضا و جوارح آنان تحت فرمان عقل و ایمانشان قرار دارد و این همان خشم مقدسی است که اسلام آن را ستوده است.

آنچه در این درس قصد داریم با هم مرور کنیم راهکارهایی در مورد مدیریت هیجان خشم و شهوت است.

الف: مدیریت هیجان خشم

انسان دارای دو بعد جسمانی و روحانی است، همان گونه که بعد جسمانی یعنی اعضا و جوارح او، دچار مرض و بیماری‌های مختلف می شود؛ بعد روحانی او نیز که همان «نفس و روح» باشد، به امراض نفسانی گرفتار می شود. طبیبان دین و اساتید اخلاق ریشه اصلی غضب را حب نفس، کبر و غرور می دانند. و راهکارهایی را ارائه می دهند؛ اما همه این مطالب به منزله پاشویه‌ای است که تنها تب این بیماری را پایین می آورد و برای درمان خشم و عصبانیت لازم است تا ریشه‌های اخلاقی آن مانند حب نفس، خود برتر بینی درمان گردد.

راهکارهای کنترل خشم

۱. از بین بردن عوامل بروز خشم

عواملی همچون گرسنگی، خستگی، بی خوابی و... مواردی هستند که در بروز خشم موثرند. پزشکان دریافته‌اند، زمانی که قند خون در اثر گرسنگی پایین می افتد، هورمون‌های استرس (کورتیزول و اپی نفرین)، از غدد فوق کلیه

ترشح می‌شود، تا قند خون را بالا ببرد، اپی نفرین موجب اضطراب، آشفتگی، خشونت، تحریک پذیری و حتی گیجی می‌شود.

۲. الگو قرار دادن سیره پیامبر اسلام و ائمه اطهار)

زندگی و سیره معصومین، همچون تابلویی زیبا و دل انگیز است که اگر آن را بر دیوار خرابه دلمان آویزان کنیم، خانه دل گلستان می‌شود. یکی از امامان ما آن چنان به کنترل خشم خود اهمیت می‌داد و همواره آن را مهار می‌کرد که به او لقب «کاظم» دادند. در تاریخ آمده است، هنگامی که مشرکین مکه بر سر مبارک پیامبر - خاکروبه می ریختند^۱ یا زمانی که عمر بن عبدود بر چهره نورانی امام علی % آب دهان انداخت^۲ آنان خشم خود را فرو می بردند و به جای آن نهال گذشت و بخشش می کاشتند.

۳. گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»

شکی نیست که آتش خشم را شیطان در قلب آدمی، روشن می‌سازد و اوست که بر افزایش آن پافشاری دارد و لذا برای ریشه کن شدن عصبانیت، باید شیطان را از خود دور نماییم که این ذکر شریف در این موضوع بهترین نقش را می‌تواند ایفاء نماید.

۴. مطالعه کردن و عبرت گرفتن از جنایات و حوادث که عامل آنها خشم و غضب بوده

اگر صفحه حوادث روزنامه‌ها و نشریات را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم

۱. تاریخ کامل، ج ۲، ص ۴۷.

۲. طبقات کبری، ج ۲، ص ۶۸.

که یکی از عوامل اثرگذار بروز این رخدادها، خشم و غضب است که اگر انسان اندکی بر خشم خود غالب می‌شود، هرگز این اتفاقها رخ نمی‌داد. باید بدانیم که پشیمانی سودی ندارد و آب رفته به جوی را نمی‌تواند برگرداند.

۵. تغییر وضعیت و حالت خویش در هنگام خشم

در روایات معتبر وارد شده که اگر شخص عصبانی در حالت نشسته است، بایستد و اگر ایستاده بنشیند و صورت از آن صحنه برگرداند و یا از محل دور شود و خود را به کار دیگری مشغول سازد. این تغییر حالت در فرونشاندن آتش خشم بسیار موثر و مفید است.

امام صادق^ع از پدر بزرگوارش امام باقر^ع روایت می‌کنند که در نزد ایشان درباره خشم سخن به میان آمد و ایشان فرمودند: همانا مرد خشمگین می‌شود تا جایی که هرگز خشم او فرو نمی‌نشیند و خشنود نمی‌گردد و در اثر آن وارد جهنم می‌گردد، پس هر مردی که در حال ایستاده به خشم آمده، بنشیند، زیرا در این صورت به زودی پلیدی شیطان بیرون می‌رود و اگر نشسته باید بایستد.^۱

۶. رفاقت و معاشرت نکردن با افراد بد خلق و عصبانی

بیشترین اثرگذاری انسان از دوستان و هم‌نشینانش می‌باشد. از این رو، در روایت آمده است اگر می‌خواهید کسی را بشناسید، ببینید با چه کسی نشست و برخاست می‌کند.

در این زمینه تماشای فیلم‌هایی که شخصیت‌های آن دارای اخلاقی تند و خشن هستند، نیز می‌تواند تاثیر منفی در مخاطبین داشته باشد. امروزه از

۱. وسائل الشیعه، ج ۳، ح ۵۳۶.

معضلات تربیتی این است که بسیاری از برنامه‌ها و فیلم‌ها، ترویج خشونت می‌کنند. از این رو، پرهیز از دیدن این برنامه‌ها هم برای خود و هم برای فرزندان، ضروری است.

۷. یادآوری پاداش‌های خداوند به کنترل‌کنندگان خشم

وقتی انسان بر فردی ضعیف‌تر از خودش خشم می‌گیرد، فراموش می‌کند که قدرت خداوند خیلی بالاتر از قدرت اوست و ممکن است، مورد قهر و غضب و انتقام خداوند قرار بگیرد. خدای سبحان می‌فرماید: «و لِيَغْفُوا وَ لِيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ مومنان باید عفو کنند و چشم‌پوشند، آیا دوست نمی‌دارید خداوند شما را ببخشد؟ و خداوند آمرزنده و مهربان است.»

۸. نصب کردن یک حدیث، یک نکته و یا عبارتی درباره فواید و اجر اخروی فرو بردن خشم، در محل زندگی و یا اتاق خود.

۹. محبت کردن نسبت به کسی که از او خشمگین شده‌ایم

این نوع از درمان مربوط به خویشاوندان محرمی است که انسان نسبت به آنها خشمگین شده است، در این روش آمده که بر بدن شخصی که شما از او خشمگینید دست بزنید و دستانش را بفشارید که از این طریق خشم شما فروکش کرده و آرام می‌گیرید.

امام صادق % در این باره می‌فرماید: هر مردی که بر خویشاوند خود خشم گرفت، باید به سوی او رود و به او نزدیک شود و با او تماس بگیرد، زیرا

خویشاوند هنگامی که خویشاوند خود را لمس کند آرامش می یابد.^۱

تنوع ۱

روزی هارون الرشید که در اثر بدگویی های اطرافیان، از امام موسی کاظم % به شدت خشمگین بود، ایشان را احضار و خشم و اعتراض خود را به امام اعلام کرد. امام در ضمن مطالبی به او فرمودند: اگر مایل هستی، (برای فرونشاندن خشم خود) با من دست بده. هارون از تخت پایین آمد و با حضرت دست داد و ایشان را در آغوش فشرد و سپس ایشان را در پهلوی راست خود نشاند و گفت: گواهی می دهم که تو راست می گویی و پدر و جدت راست می گویند و رسول خدا- نیز صادق است. هنگامی که بر من وارد شدی، به خاطر بدگویی ها و اطلاعاتی که به من رسیده بود، در مورد شما خشم و کینه شدیدی داشتم، اما همین که آن سخنان را فرمودی و با من دست دادی، مسرور و شادمان شدم و خشم من به خشنودی تبدیل شد^۲

فواید مدیریت هیجان خشم

خداوند در دنیا برای بندگانش شاه کلیدهایی قرار داده تا بوسیله آن به رستگاری دنیا و آخرت برسند، یکی از آن شاه کلیدها، کلید «کنترل خشم» است. براساس آیات قرآن و روایات کنترل کنندگان خشم، از نعمت های بزرگ الهی بهره مند می شود، مانند؛

۱. نجات از آتش دوزخ

امام باقر % یکی از مهم ترین برکات خویشتن داری در حالت خشم را،

۱. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۲۷۰-۲۷۳.

۲. تحف العقول، ح ۴۰۴.

نجات از آتش دوزخ بیان می‌کنند و می‌فرمایند: «مَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا غَضِبَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ»^۱ هر کس در هنگام خشم و غضب، مالک نفس خویش باشد، خداوند متعال بدن او را بر آتش جهنم حرام خواهد کرد.»

۲. آرامش روز قیامت

امام باقر^۲ % پاداش شیرین «کظم غیظ» را در ضمن تفسیر آیه «وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ»^۲ این‌گونه بیان می‌کند: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَ هُوَ يَقْدِرُ عَلَى امْتِصَائِهِ حَشَا اللَّهُ قَلْبَهُ أَمْنًا وَ إِيْمَانًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳ هر کس خشم خود را فرو برد، در حالی که می‌توانست از طرف مقابل انتقام بگیرد، خداوند متعال در روز قیامت قلبش را از ایمان و امنیت و سلامتی پر خواهد کرد.»

تنوع ۲

در سیره اخلاقی امام باقر^۲ % آمده است: روزی یک مسیحی به آن حضرت جسارت کرد و امام بدون این که خشمگین شود، فرمودند: «لَا أَنَا بَاقِرٌ؛ نَهْ مِنْ بَاقِرْم.» مسیحی گفت: تو پسر آن زن آشپز هستی؟ امام فرمودند: آری مادرم یک بانوی آشپز بود. آن مرد برای این که امام را عصبانی کند، دوباره گفت: تو پسر زن سیاه چهره و دشنام‌گو هستی؟

امام پاسخ داد. اگر تو راست می‌گویی، خدا مادرم را بیمارزد و اگر دروغ می‌گویی، خداوند تو را ببخشد. وقتی آن مرد مسیحی بردباری و حلم بی‌پایان

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص: ۳۱۵

۲. شوری / ۳۷

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۱۰

امام را مشاهده کرد که با این اهانت‌ها هرگز خشمگین نشد و کاملاً بر نفس خود مسلط بود، زبان بر شهادتین جاری کرد و مسلمان شد.^۱

ب) مدیریت هیجان شهوت

کسی که شهوت برایش هدف است و بین حلال و حرام تفاوتی قائل نیست، پیامدها و اثرات منفی زیادی او را تعقیب می‌کند. مثلاً در دنیایی که آن‌را جهان حاکمیت عقل خوانده‌اند، شهوت‌گرایی عقل او را کم می‌کند، در حالی که تمایز انسان از حیوانات به عقل اوست. بنابراین اگر رفتارهای جنسی، عقل انسان را ضعیف کند خسارت بزرگی به او می‌زند.

حضرت علی^۲ در این باره فرمودند: «مَنْ لَمْ يَمْلِكْ شَهْوَتَهُ لَمْ يَمْلِكْ عَقْلَهُ»^۲ کسی که نتواند شهوت خود را مهار کند و مالک آن گردد، کنترل عقل خویش را نیز از دست خواهد داد.»

راهکارهای کنترل شهوت

الف: مدیریت درونی

۱. کنترل افکار خویش

اگر کسی فکر خود را کنترل نکند و قوه شهوانی او تحریک گردد، دو حالت برایش پیش می‌آید:

الف) از راه نامشروع (ارتباط با نامحرم، خودارضایی) نیاز آن‌را برآورده سازد، در این صورت علاوه بر انجام گناه و دور شدن از رحمت الهی، خود زیانهای جسمی و روحی زیادی را باید متحمل شود.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۶، ص: ۲۸۹

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

ب) باید صبر و تحمل کند، که این کار هم فشارهای روحی و روانی و ناراحتی‌های جسمی بسیاری را برای فرد به همراه دارد.

پس در هر دو صورت فرد ضرر کرده است و راه چاره این است که از ابتدا به فکر تحریک غریزه شهوانی خویش نیفتد و آن را کنترل نماید.

۲. تمرین نه گفتن به غیر خدا

انسان باید تلاش کند در جای خود بگوید: من نیستم؛ نمی‌آیم؛ نمی‌گویم؛ نمی‌کنم، البته نه از روی لجبازی، بلکه از روی منطق. اولین اعتقاد ما این است که می‌گوییم: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، یعنی معبود، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»

هیچ معبودی نه، مُد نه، رفیق نه، حرف دلم نه، هر کس در هر مقامی هر حرفی بزند که حرفش با حرف خدا مخالف باشد، ما باید به او بگوییم: نه!

۳. روزه داری

وقتی شکم گرسنه می‌شود و روزه‌دار به جای گذاشتن یک لقمه نان، مَهر بندگی بر دهان خود می‌زند، می‌آموزد که روزه یک کلاس است که در آن درس پا گذاشتن بر هواهای نفسانی را تمرین می‌کند، علاوه بر آن روزه داری، قوای حیوانی و شهوانی انسان را تضعیف می‌کند. در نتیجه اگر قوای شهوانی ضعیف گشت، فکر گناه هم کم‌رنگ می‌شود. امام صادق^ع قال: «إِذَا شَبِعَ الْبَطْنُ طَغَى؛^۱ هرگاه شکم پر شود طغیان می‌کند.»

۴. کنترل نگاه

در دنیای امروز جذابیت‌ها و زیبایی‌های متنوعی بر سر راه ما قرار می‌گیرد از جمله چهره‌های بزرگ کرده‌ی نامحرم، عکس‌ها و فیلم‌های ناسالم... اگر

۱. الکافی (ط - دارالحدیث)، ج ۱۲، ص: ۲۹۳.

پرده عفاف را بر چشمان خود نکشیم؛ درخشش کاذب آن زیبایی‌ها خانه قلبمان را کور می‌کند و زمانی که قلب کور و ناتوان گشت، دیگر نمی‌تواند بر سایر قوا مسلط و فرمانروا باشد. بنابراین باید مواظب چشم خود بود تا مبادا به نامحرم و کلاً هر آنچه که شهوت‌انگیز است، نگاهش بیفتد. امام صادق (ع) فرمودند: «النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»^۱ نگاه کردن تیری مسموم از تیرهای ابلیس است و چه بسا نگاهی که حسرت دراز مدتی را (در دل) به ارث بگذارد.

۵. کنترل شنیده‌ها

گوش همچون یک قلعه برای سرزمین قلب ما است که اگر نگهبان خوبی برای آن باشیم، او را از گزند گناه در امان داشته‌ایم؛ اما اگر هنگام نگهبانی خوابمان ببرد یا غفلت کنیم و سپاه گناه همچون موسیقی حرام یا صدای شهوت برانگیز نامحرم وارد گوشمان شود، قلبمان نیز به تسخیر گناه در می‌آید در نتیجه تمام اعضایمان برده دشمن می‌گردد.

۶. یاد عاقبت مهار نکردن شهوت و مرگ و محشر

اگر به شما اتاق یا خانه‌ای را برای چند ساعت اجاره بدهند، چقدر تمایل دارید که از سرمایه‌های مالی یا جانی خود برای آن خرج کنید؟ اگر به این نکته توجه داشته باشیم، زندگی دنیا در مقابل زندگی آخرت تنها چند ساعت می‌باشد، دیگر نه به خانه اجاره‌ای دنیا دل می‌بندیم و نه برای زیبا شدن در و دیوارش از را گناه به آن زینت می‌آویزیم.

اگر انسان با این واقعیت انس بگیرد و مردن را باور دل خویش سازد، نقش

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۰۱، ص: ۴۰.

سازنده و بالا برنده‌ای در کنترل هوای نفسش دارد. امیرالمؤمنین علی% فرمودند: «اذْكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ وَ مُنْعَمَ الشَّهَوَاتِ وَ دَاعِيَ الشَّتَاتِ»^۱ از مرگ که درهم کوبنده لذات و تیره و تلخ کننده شهوات و دعوت کننده جدایی هاست یاد کنید.»

روزی اسکندر مقدونی از راهی می‌گذشت، مردان و زنان بسیاری تا او را می‌دیدند، کرنش می‌کردند. اما مرد پارسای مؤمنی در یک گوشه‌ای نشسته بود، به محض نزدیک شدن اسکندر، همه انتظار داشتند تا او نیز کرنش کند و بلند شود. اما او از جای خود تکان نخورد. اسکندر تا او را دید متعجب شد و گفت: او را بیاورید. او را آوردند. گفت: تو چرا در مقابل من کرنش نکردی؟ گفت: زیرا تو غلام غلامان منی؛ چرا در مقابل تو کرنش کنم؟

اسکندر پرسید: چگونه؟ گفت: زیرا تو غلام شهوت و غضب خود هستی، و شهوت و غضب غلامان من هستند و در اختیار منند، من بر آنها غالبم.^۲

ب) مدیریت بیرونی

۱. فعالیت‌های ورزشی

کارهای بدنی موجب تعادل جسم و روان می‌شود. افرادی که به کار مداوم مشغول هستند و نیرو و استعدادشان را در زمینه‌های مثبت و سالم به کار می‌اندازند، کم‌تر دچار انحرافات اخلاقی و بحران‌های روحی می‌شوند. فعالیت و کار سبب می‌شود تا نیرو و انرژی جوان قبل از آن‌که به چربی‌های اضافی تبدیل گردد و اختلالاتی در ساز و کار اندام‌های بدن ایجاد کند، از طریق

۱- تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۶۲

۲- به نقل از مقام معظم رهبری در سخنرانی سالگرد ارتحال امام ۱۴ خرداد ۱۳۹۱

سوخت و ساز مفید و سالم به مصرف برسد.

۲. دوری از محیط‌های آلوده و ناسالم

یکی از علل و عوامل انحرافات جنسی و به طور کل انحرافات اخلاقی، محیط آلوده و محرک‌های شهوانی است. فرقی نمی‌کند این فضای آلوده در اجتماعات حقیقی چون پارک‌ها یا مهمانی‌های ناسالم باشد و یا در اجتماعات مجازی چون اتاق‌های ناسالم چت.

۳. استفاده درست و مطلوب از اوقات فراغت

یکی از زمینه‌های پیدایش انحرافات در جوانان و نوجوانان، استفاده نادرست از اوقات فراغت است. اوقات فراغت طولانی و بی‌برنامه جوانان را عاصی و سرگردان می‌کند. آن‌ها به تدریج سرخورده و مأیوس می‌شوند و در نتیجه به دنیای درون خویش پناه می‌برند و در کنج خلوت و انزوا راهی برای مشغولیت خود می‌جویند.

از این رو، سفارش می‌شود که استعدادهای خود را در همه زمینه‌های هنری، ورزشی، علمی، شناسایی و شکوفا کنید و یا با انجام دادن کاری مناسب در ایام فراغت علاوه بر بالابردن تجربه و مهارت‌های خویش، از درآمدزایی هم بهره ببرید.

۴. رابطه سالم با دوستان

برای پیشگیری از انحرافات اخلاقی سعی کنید از دوستی‌های آلوده و مشکوک جداً پرهیز نموده، دوستانی که باعث می‌شوند انسان گناه را مزمه کند، در واقع دشمن هستند و باید از آنها پرهیز کرد. خداوند متعال در قرآن کریم نقل می‌کند که در روز قیامت افرادی به خاطر هم‌نشینی با رفیقان بد از

شدت ناراحتی و عصبانیت دو دست خود را گاز می گیرند و می گویند: «یا
وَيْلَتِي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛^۱ ای کاش در دنیا
بافلانی دوست نشده بودم.

نغمه نیاز

الهی! زمانی که آتش غضب و شهوت در جانم زبانه می کشید تو از خاطر
رفته بودی اما غافل از آن که تو به من نزدیک بوده و مرا می دیدی.
الهی! در آن زمان که مشغول گناه بودم، نه آن که قصد مخالفت با تو را
داشتم؛ بلکه امیدوار به بخشش تو بودم پس به حق «کاظمین العیظ» بر دفتر سیاه
اعمالم قلم سپید عفو بکش.

رمز جدول کتاب کار:

آیا می پندارید قدرتمندی به این است که سنگی (بزرگ) بلند کنید؟!
نیرومندی به این است که چون «خشمگین شوید بر آن پیروز آید.»

درس هشتم: مهارت صمیمیت و همدلی

موضوع: چگونگی ارتباط با دیگران

به نام آن که جان را فکرت آموخت
ز فضلش هر دو عالم گشت روشن

چراغ دل به نور جان برافروخت
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن^۱

ایجاد انگیزه

آیا تا به حال به این نکته فکر کرده‌اید که چرا از تنهایی گریزانیم؟ چرا به محض این که تنها می‌شویم فوراً سعی می‌کنیم هر طور که شده خود را از تنهایی دور کنیم؟ چرا وقتی هیچ یک از این وسایل و شیوه‌ها را در اختیار نداشتیم، کلافه و بی‌حوصله می‌شویم؟^۲

متن و محتوا

انسان موجودی اجتماعی است که عشق و علاقه به زندگی توأم با دوستی و رابطه با دیگران یکی از ضرورت‌های سازمان وجودی او می‌باشد. انسان

۱. گلشن راز، شیخ محمود شبستری.
۲. مربی قبل از پاسخ، نظرات متربیان را جویا شود.

هرگز بدون ارتباط و تعامل با دیگران زندگی نکرده است و نتوانسته زندگی کند. زندگی پویا، زیستن با مردم و شریک بودن در غم‌ها و شادی‌های آنان است و در عصر ما که عصر ارتباطات نام گرفته، «انزوا» پذیرفتنی نیست. همان گونه که ماهی به آب زنده است؛ انسان با ارتباط و رفتار نیکوی اجتماعی با دیگران زندگی می‌گذراند.

حضرت علی % درباره ضرورت ارتباط با دیگران فرمودند: «عَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ وَ التَّبَادُلِ وَ اِيَّاكُمْ وَ التَّدَابُرِ وَ التَّقَاتُعِ!» بر شما باد به ایجاد ارتباط با دیگران و بخشش و پرهیزد از پشت کردن به همدیگر و از هم بریدن.»

رابطه با که و چگونه؟

به طور کلی روابط افراد با دیگران به دو بخش عمده قابل تقسیم می‌باشد که بر اساس این دو بخش، باید شیوه برخورد خود را با مردم تنظیم نمود:

الف) روابط آنی و لحظه‌ای

روابطی همچون ارتباطات هنگام خرید یا مسافرت و انجام کارهای روزانه. که با عموم مردم واقع می‌شود، نمونه‌ای از آیین مورد می‌باشد. اما آنچه این رابطه را مطلوب می‌سازد مراعات «حقوق» مردم و برخوردی حق شناسانه، متواضعانه، مردم‌خواهانه، همراه با گذشت، ایثار و نوع دوستی است.

در قرآن کریم چنین سفارش شده است: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا!» با مردم به نیکی سخن بگویید.»

امیرالمؤمنین علی % می‌فرمایند:

«خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالِطَةً إِنَّ مِنْكُمْ مَعَهَا
بَكْوًا عَلَيْكُمْ وَ إِنَّ عِشْتُمْ حَنُوءًا إِلَيْكُمْ؛^۱ با مردم
آن گونه معاشرت کنید که اگر مُردید بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید با
اشیتاق به سوی شما آیند.»

ب) روابط پایدار

ارتباطات خانوادگی و روابط صمیمانه با دوستان و دیگران از این نوع
می باشند.

بدون شک عوامل مختلفی در ساختن شخصیت انسان مؤثر هستند که از
مهم ترین آنها مسئله دوستی و معاشرت است. این عامل از چنان اهمیتی
برخوردار است که رسول خدا- فرمودند: «الْمَرْءُ عَلَى دِينِ
خَلِيلِهِ وَ قَرِينِهِ»^۲ مرد بر دین دوست و همنشینش است.»
در حکایتی آمده است که جوانی را دیدند که اعتیاد او را بلعیده و در
گوشه خیابانی نشسته است. از او پرسیدند چه کسی این بلا را به سر تو آورده؟
گفت «دوست».

پس از مدتی همان جوان را در مسجد دیدند که مشغول دعا و مناجات با
حق تعالی شده بود!

از او پرسیدند چه کسی تو را به این جا آورده است و این کارها را به تو یاد
داده است؟ گفت «دوست»

تو اول بگو با کیان زیستی پس آن گه بگویم که تو کیستی
حال که نقش ارتباط با دیگران در زندگی بیان شد، نوبت آن است که

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۰.

۲. بحار ج ۷۱، ص: ۲۰۲.

ماهیت این روابط را شناخته و در صدد برقراری ارتباط صحیح و سازنده با دیگران باشیم.

به طور کلی روابط پایدار و طولانی با دیگران به دو شکل صورت می‌گیرد:

۱. روابط سازنده

مسلمانی که با نگاه دینی، سبک زندگی خود را ترسیم می‌کند، باید در انتخاب دوست نهایت دقت را به عمل آورد. از رسول اکرم - نقل شده که حواریون که شاگردان مخصوص حضرت عیسی % بودند، از حضرت سؤال کردند که «مَنْ نَجَالِسُ؟» با چه کسانی هم‌نشینی و صمیمیت داشته باشیم؟ حضرت عیسی % فرمودند: با کسی که این سه خصوصیت را داراست:

اول: دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد؛

به عبارتی دیگر قبل از آن که حرفی بزند یا کاری کند به محض دیدن او، به یاد خدا بیفتیم.

دوم: وقتی حرف می‌زند، شما را به لهو و لعب دعوت نکند؛

مثلا حرف زدنش علم و دانش شما را زیاد کند یا یک مسئله، حکم الهی یا حدیث را به شما بیاموزد.

سوم: با کسانی رفت و آمد کنید که کارهایشان شما را به سوی آخرت تشویق می‌کند.^۱

۲. روابط مخرب

این بخش شامل صمیمت و روابطی می‌شود که زمینه‌ساز انحرافات

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۹.

اعتقادی و اخلاقی در انسان می‌شود و این روابط ذره‌ای خیر دنیوی و اخروی برای انسان ندارد.

مصادیق و جلوه‌های روابط مخرب (الف) صمیمیت افراطی

متأسفانه در میان جوانان، معمولاً احساسات و عواطف تعیین‌کننده‌ترین عامل در شکل‌گیری نحوه رفتار فرد هستند. آنان در بسیاری از مسائل اجتماعی از جمله در صمیمیت، دستخوش احساسات شده و عواطف حاکم بر عقل آنان می‌گردد در نتیجه از مرز اعتدال خارج شده و در صمیمی شدن با دیگران دچار تفریط و افراط می‌شوند.

پیامبر اسلام - می‌فرماید دوست خود را در حد اعتدال دوست بدار چرا که ممکن است روزی دشمن شود و دشمنی را در همین حد دشمن بدار؛ زیرا ممکن است همان، روزی دوست شود.^۱

فراموش نکنیم رابطه با دوستان نیز باید مرزهایی داشته باشد. ما نباید در وجود دوست خود هضم شویم و هویت و شخصیت خودمان را از دست داده و محو او شویم.

همچو آیینه مشو محو جمال دگران

از دل و دیده فرو شوی خیال دگران
در حقیقت، صمیمیت با دیگران تا وقتی که موجب اخلال در برنامه زندگی و کاری، مزاحمت با حقوق والدین، مشغولیت ذهن و ضعف اراده و عدم اعتماد به نفس و ضعف ایمان نگردد، اشکالی ندارد، بلکه اگر در راستای

۱. نهج الفصاحه، حدیث ۷۴.

اصلاح و قوّت بخشیدن به این امور باشد بسیار مفید و سازنده خواهد بود.

نکته مهم

در دین اسلام قاعده‌ای داریم به نام قاعده «اهم و مهم» که یکی از قواعد جدّی در قانون‌گذاری دینی است. مثلاً در بحث روابط، اول پدر و مادر بر ما حق دارند. دوم زن و فرزندان انسان. و بعد از آن اقوام و بعد از آن دوستان. اما یکی از آسیب‌های جدی روابط این است که افراد این قاعده «اهم و مهم» را در ارتباطات خانوادگی و اجتماعی رعایت نمی‌کنند. به عبارتی دیگر انسان به دوستان خود، محبت و صمیمیت وفاداری نسبت نشان می‌دهد؛ اما آنگاه که در برابر پدر و مادر خودش قرار می‌گیرد گویا با آنها قهر است و به آنان جفا می‌کند.

از این رو، پیامبر اکرم - در توصیف آخرالزمان می‌فرمایند: «يَجْفُو الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ وَ يَبْرُ صَدِيقَهُ!»؛ فرزند به والدین خود جفا می‌کند اما در مورد دوستان خودش نیکی می‌نماید.»

ب) صمیمیت با افراد نااهل

قرآن از زبان افراد منحرف که گرفتار عذاب دوزخ شده‌اند، چنین می‌فرماید:

«يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا؛ وای بر من! ای کاش فلان شخص را دوست نمی‌گرفتم.»
در شأن نزول آیه فوق نوشته‌اند:

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۴۸.

۲. فرقان / ۲۸.

در زمان پیامبر - در میان مشرکان دو دوست به نام «عقبه» و «ابی» بودند. هر زمان عقبه از سفر می‌آمد، غذایی آماده می‌کرد و اشراف قومش را دعوت می‌نمود.

روزی از سفر آمد و طبق معمول ترتیب غذا داد و دوستان را دعوت کرد، در ضمن از پیامبر اسلام - نیز دعوت نمود. زیرا او هر چند اسلام را نپذیرفته بود؛ اما به پیامبر علاقه بسیاری داشت. هنگامی که غذا حاضر شد، پیامبر - فرمودند: من از غذای تو نمی‌خورم تا شهادت به وحدانیت خدا و رسالت من دهی.

«عقبه» شهادتین بر زبان جاری کرد. این خبر به گوش دوستش «ابی» رسید، گفت: ای عقبه از آئینت منحرف شدی؟

عقبه در پاسخ گفت: نه به خدا سوگند من منحرف نشدم، و لکن مردی بر من وارد شد که حاضر نبود از غذایم بخورد مگر این که شهادتین را بگویم، من از این شرم داشتم که او از سر سفره من برخیزد بی آنکه غذا خورده باشد. لذا شهادت دادم!

ابی گفت: من هرگز از تو راضی نمی‌شوم، مگر این که در برابر او بایستی و با او مخالفت کنی!

عقبه این کار را کرد و مُرْتَد شد و سرانجام در جنگ بدر در صف کفار به قتل رسید و رفیقش «ابی» نیز در روز جنگ احد کشته شد.^۱

آری عقبه به خاطر هم‌نشینی با پیامبر - مسلمان شد؛ ولی از آنجا که با دوست بدی همچون ابی نیز ارتباط داشت؛ این‌گونه دوباره منحرف شده و

۱. مجمع البیان ذیل آیات مورد بحث.

حسرت آخرتی را به همراه خود به گور برد.

امام جواد% می فرماید:

«إِيَّاكَ وَ مُصَاحِبَةَ الشَّرِيرِ فَإِنَّهُ كَالسَّيْفِ
الْمَسْلُوبِ- يَحْسُنُ مَنْظَرَهُ وَ يَقْبُحُ أَثَرُهُ!»^۱ از هم نشینی
بدان پرهیز که همچون شمشیر برهنه‌اند، ظاهرش زیبا و اثرش بسیار زشت
است.^۲

ج) صمیمیت با جنس مخالف

بین دو جنس زن و مرد، کشش و جاذبه‌های فراوانی وجود دارد و اگر این
جاذبه‌ها نبودند، هرگز کانون خانواده در زندگی انسان شکل نمی‌گرفت و
چه بسا نظام احسن جهان، دچار از هم گسیختگی می‌شد. خلق این کشش، یکی
از هنرهای خالق حکیم است؛ اما در طول تاریخ همواره شاهد رفتارها و
واکنش‌های غلطی در مواجهه با این موضوع بوده‌ایم که بسیاری از این موارد به
خسارات جبران ناپذیری منجر شده است.

این نیاز طبیعی انسان گاهی به عنوان «عشق» تبدیل به یکی از دام‌های
شیطان می‌شود و زمینه سوء استفاده برخی از افراد بی‌بندبار می‌شود که با
ماسک عاشقی به دنبال ایجاد رابطه غلط هستند.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص: ۱۹۹.

۲. بحار الانوار، ج ۷۴، ص: ۱۹۷.

ضررهای صمیمت با جنس مخالف (نامحرم)

۱. کوری و کری

امام صادق % می فرماید: «حُبَّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ!»
دوست داشتن نسبت به چیزی، انسان را کور و کر می کند.

امیر المؤمنین % نیز در این باره می فرماید: «مَنْ عَشِقَ شَيْئاً
(أَعشى) (أعمى) بَصْرَهُ وَ أَمْرَهُ قَلْبَهُ؟» هر کس
شیفته‌ی شیئی شود، دلش را بیمار و دیده‌اش را کور می گرداند.

از این رو، جوانان باهوش، درس خوان و... زمانی که به دام محبت‌های
خیالی می افتند، درس و دیگر کارهای زندگیشان، دچار اختلال می شود. و
این جاست که به قول شاعر گمنام مدرسه:

از محبت خارها گل می شود
از محبت آدمی حُل می شود
نقل شده است که روزی مجنون نزد لیلی آمد تا از او مقداری شیر بگیرد،
اما لیلی ظرف او را شکست. و با دست خالی برگشت. عده‌ای نزد مجنون آمده
و می خواستند به او سرکوفت بزنند، و گفتند، دیدی ظرفت را شکست. این
نشانه این است که او شما را دوست ندارد. مجنون در جواب گفت:

اگر با من نبودش هیچ میلی
چرا جام مرا بشکست لیلی
محبت نابجا به افراد، سبب می شود که واقعیت‌های و ضعف‌های طرف
مقابل را نینند، اما بعد از آن که عشق آنها فروکش کرد، تازه می فهمند که این
تحصیلات ندارد! قیافه هم که ندارد! و.... خلاصه کلاه سرش رفته است.

۱. من لا یحضر، ج ۴، ص ۳۸۰.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

۲. ایجاد جو بدبینی

این گونه صمیمیت‌ها نه تنها مشکلی را از دختران و پسران حل نمی‌کند؛ بلکه بر مشکلات آنان نیز می‌افزاید. این دوستی‌ها اگر به ازدواج منجر شود، پس از مدتی، بدبینی و سوءظن را به دنبال خواهد داشت. پسر با خود می‌گوید، این دختر قبل از ازدواج، به راحتی با من رابطه نامشروع داشت! از کجا معلوم است که پیش از ارتباط با من، با فرد دیگری رابطه نداشته است؟! از کجا معلوم است که در آینده، با این که همسر من است با شخص دیگری ارتباط برقرار نکند؟

دختر نیز همین تصور را نسبت به پسر دارد. بر این اساس، این گونه ازدواج‌ها دارای پایه و اساسی سست و متزلزل است. تجربه نشان داده است که این گونه ازدواج‌ها خیلی زود منجر به طلاق و جدایی می‌شود.

۳. خطر به دام افتادگی

یکی دیگر از ضررهای این صمیمیت‌ها، خطر به دام افتادن در نقشه‌های شوم شیادان و افراد بی‌انصاف نسبت به عرض و آبرو و عفت افراد است. هر چند در همه موارد، این اتفاق رخ نمی‌دهد؛ ولی این احتمال در همه ارتباط‌ها وجود دارد.

تنوع و رفع خستگی

جوانی که با پیشنهاد ازدواج به دختران، اموال آن‌ها را می‌ربود، با پیگیری مأموران شعبه ۱۴ آگاهی تهران دستگیر شد. دختری به نام «فرانک» پس از آشنایی با جوانی به نام «پژمان» با وی ارتباط برقرار کرد. ادامه این آشنایی موجب رفت و آمد طرفین به منزل یکدیگر شد. با پیشنهاد ازدواج پژمان به

فرانک، یک روز او به دختر جوان پیشنهاد کرد تا با در اختیار قرار دادن طلاهایش، آن‌ها را به فروش برساند و تلفن همراه خریداری کنند. فرانک که فکر می‌کرد مرد آرزوهایش را یافته است، در پی این پیشنهاد، طلاهای خود را به همراه آورد و هر دو، راهی بازار شدند تا آن‌ها را به فروش برسانند. در میانه راه پژمان به دختر جوان پیشنهاد کرد تا هر دو در رستوران غذا بخورند. رفتن پژمان که به بهانه شستن دست‌هایش بود، طولانی شد، فرانک به جستجو پرداخت و متوجه شد که وی با سرقت طلاها، او را رها نموده و فرار کرده است.^۱

بر فرض هم بپذیریم که کسی بگوید، دوستی که من دارم از این شیادها نیست! ولی باز هم خطری دیگر وجود دارد، آن هم بی‌آبرویی دختر است؛ زیرا آفتاب همیشه پشت ابر باقی نمی‌ماند. چه زیبا این شعر را گفته‌اند:

لطف حق با تو مداراها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند
 خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ
 إِنَّمَا بَغْيِكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ»^۲؛ ای مردم بدانید هر گونه ظلم و
 ستمی مرتکب شوید و هر انحرافی از حق پیدا کنید ضررش متوجه خود شما
 است.»

رسول خدا- فرمودند: «يَا زَارِعَ السَّيِّئَاتِ أَنْتَ تَحْصِدُ شَوْكَهَا وَحَسَكُهَا؛ ای کسی که بدی‌ها را کشت می‌کنی خار و تیغ آن را خودت درو خواهی کرد.»^۳
 از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

۱. دختران می‌پرسند چرا؟ ص ۸۰.

۲. یونس/۲۳.

۳. نهج الفصاحه، حکمت ۲۰۸۳.

نغمه نیاز

پرودگارا! از تو دوستی خود و دوستی هر که تو را دوست دارد و دوستی هر کس که دوستیش سبب نزدیک شدن به دوستی تو گردد را می‌خواهم.^۱

پاسخ سئوال‌های جدول کتاب کار:

(۱) آدم - (۲) دوست - (۳) حسین % - (۴) مشورت - (۵) احد - (۶) دوش -

(۷) خموش

رمز جدول: «مرد با دوستش محشور می‌شود.»

۱. الصحیفه العلویه و التحفه المرتضوبه، ترجمه رسولی متن فارسی، ص ۵۹۱.

درس نهم: مهارت تفکر خلاق

به نام خداوند خورشید و ماه
خداوند هستی و هم راستی

که دل را به نامش خرد داد راه
نخواهد ز تو کژی و کاستی^۱

با نام نبی بکن مزین سخنت
ای آنکه ز عاشقان قرآن هستی

تا خالق تو بیمه کند جان و تنت
خوشبو کن از نام محمد دهننت

«اللهم صل علی محمد و آل محمد»

ایجاد انگیزه

چه ارتباطی بین کلمه‌های سمت راست و سمت چپ وجود دارد؟^۲

افتادن سیب	نیروی جاذبه
سنجاقک	چرخ‌بال
پرندگان	بال هواپیما
وال	هواپیماهای گول پیکر

۱. شاهنامه فردوسی.

۲. مربی فرصت اظهار نظر به دانش‌آموزان را بدهد.

دوربین عکاسی

خفاش

زره

پرندهگان

بسیاری از اختراعات انسان که به رفاه زندگی او کمک کرده، محصول الهام گرفتن او از طبیعت است. انسان با مشاهده دقیق مخلوقات خداوند، طبیعت، حیوانات و... دست به ابتکار زده و بسیاری از مشکلات خود و جوامع را حل نموده است. به عنوان مثال با مشاهده دقیق دریافته است که خفاش برای خروج از یک سوراخ از خود صدا تولید می کند. وقتی صدا با سطوح مختلف برخورد کند، موجب بازگشت امواجی از این سطوح به خفاش می شود. در نتیجه خفاش راه خروج خود را از سوراخ پیدا می کند. انسان هم با استفاده از این مشاهده موفق به اختراع «رادار» شده است.

سؤال

(مربی فرصت دهد تا دانش آموزان به یک یک سؤالها دقیق پاسخ دهند و نظرات آنان را جویا شود)

۱. چه عاملی سبب شده است تا انسان از طبیعت الهام بگیرد؟
 ۲. چرا خداوند متعال تمام نیازها را به آسانی برای انسان برطرف نفرموده است؟

۳. سلاح انسان برای رفع مشکلات خود چیست؟
 ۴. با توجه به مطالبی که در ابتدای درس گفتیم تفاوت انسان و حیوان چیست؟

۵. تفکر برای انسان چقدر ضرورت دارد؟

متن و محتوا

یکی از شاخص‌های سبک زندگی دینی، وجود فعال عنصری است که روایات اهل بیت (آن را معادل یک سال و در برخی روایات دیگر معادل هفتاد سال عبادت برشمرده‌اند. امام صادق % فرمود: «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَنَةٍ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ؛ لحظه‌ای فکر کردن از یک سال عبادت بالاتر است».

این شاخصه در سبک زندگی بزرگان دینی ما نیز جلوه ویژه‌ای دارد.

به بخشی از سبک زندگی آیت الله «بهاء‌الدینی»^۲ توجه کنید:

«ایشان می‌فرماید: بنده اغلب جاهایی که می‌خواستم بروم پیاده می‌رفتم و راه‌های خلوت را انتخاب می‌کردم تا بهتر و بیشتر بتوانم به فکر خود ادامه دهم. گاهی مسیررفت و برگشتم ۳۰ کیلومتر می‌شد؛ اما من خسته نمی‌شدم؛ زیرا همیشه مشغول به تفکر بودم. بارها پیاده به مسجد جمکران می‌رفتم تا بهتر بتوانم چیزهایی را به دست آورم و فکر کنم. باید بدانیم که فکور بودن، نقش ارزشمندی در رسیدن به مقامات معنوی دارد.»^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۳۲۷.

۲. آیت الله بهاء‌الدینی در سال ۱۲۶۷ در شهر قم دیده به جهان گشود. وی در کنار تحصیل به تدریس مقدمات و سطوح روی آورد و شاگردان فراوانی را تربیت کرد. سپس خارج فقه و اصول را آغاز کرد در بیست و پنج سالگی از آیت‌الله خوانساری اجازه اجتهاد دریافت نمود. در مدت بیست سال، چند کتاب فقهی و چند دوره اصول را تدریس نمود و مجموع سال‌های تدریس وی، شصت سال به طول انجامید.

۳. نردبان آسمان: مجموعه‌ای از درس‌های اخلاق فقیه و ارسته و عارف فرزانه، حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی، تألیف اکبر اسدی‌کبوترآبادی.

اهمیت تفکر در اسلام:

۱. هر مؤمنی باید همیشه در حال پیشرفت باشد و هر روزش از روز پیش بهتر باشد، چنان که پیامبر اکرم - فرمودند: «مَنْ اسْتَوَى يَوْمَاهُ فَهُوَ مَغْبُورٌ وَ مَنْ كَانَ غَدُهُ شَرًّا فَهُوَ مَلْعُونٌ»^۱ هر کس دو روزش مساوی باشد، مغبون و زیانکار است و اگر روز بعدش بدتر از روز قبل باشد، از رحمت خداوند دور است.»

این موضوع نشانه آن است که مؤمن باید دائماً در حال نوآوری و شکوفایی باشد. او باید ایستائی و در جا زدن را کنار بگذارد. این کار با «تفکر و خلاقیت» امکان پذیر است.

۲. خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۲ در مقام مبارزه با کافران، خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خدا و دشمنان خودتان مهیا سازید.» قرآن ما را امر کرده که خود را مجهز کنیم؛ یعنی آن که خود را به اقتضائات زمانه نیرومند کنیم (ما استطعتم) در حدی که برای ما مقدور است. و این آیه زمینه خلاقیت و نوآوری را در عرصه نیروی دفاعی، به ما یادآور می شود، که نهایت سعی و کوشش را در به دست آوردن وسائل دفاعی در برابر دشمن به کار بندیم و تکنولوژی روز دنیا را در امور نظامی فراهم نماییم تا دشمنان جرأت تعرض به ما را نداشته باشند.

۱. إرشاد القلوب، ج ۱، ص ۸۷.

۲. انفال/۶۰.

۳. شبی پیامبر خدا- تا صبح به نماز مشغول شد و گریه کرد. هنگامی که بلال برای گفتن اذان نزد ایشان آمد و پیامبر را با آن حال دید؛ متعجب شده و عرض کرد: یا رسول الله! شما چرا دیگر گریه می کنید؟ پیامبر- فرمودند: چرا نگریم حال آن که خداوند امشب این آیه را بر من فرو فرستاد: « اِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ »^۱ سپس فرمودند: وای به حال کسی که این آیه را بخواند و درباره آن نیندیشد.^۲

حال شما بگوید:

آیا ضرورت ندارد که ما برای زندگی دنیا و آخرتمان «تفکر»، «تدبر»، «برنامه ریزی» و «خلاقیت» داشته باشیم؟

چرا در دین اسلام به تفکر به این میزان توجه شده است؟
پاسخ این است که با یک لحظه فکر و نتیجه گیری درست، زندگی انسان زیر و روشده و در راه صحیح قرار خواهد گرفت. افرادی همچون؛ «خر»، «فضیل بن عیاض»، «رسول ترک»، برخی از اشخاصی هستند که این گونه بوده اند.

اگر تفکر، همراه با آینده نگری باشد و در آن خلاقیت و طرحی نو برای آینده گنجانده شود، فایده ای آن بیشتر خواهد بود، به فرموده حضرت علی %؛
«عاقل ترین مردم کسی است که عاقبت بین باشد.»^۳ و با تفکر و برنامه ریزی،

۱. آل عمران/ ۱۹۰.

۲. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۴۷۰۶.

۳. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ» (۲ / ۴۸۴).

آینده‌ی خود را بسازد حال این آینده برای آبادانی دنیا باشد یا آینده‌ای که برای آن خلق شده‌ایم.

تفکر خلاق

خلاقیت یعنی «تلاش برای ایجاد یک تغییر هدف‌دار و بکارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یک فکر یا مفهوم جدید است و به عبارتی دیگر؛ طی کردن راهی تازه یا پیمودن یک راه طی شده قبلی به شیوه‌ای نو»^۱

اولین قدم جهت شکوفاسازی و بروز خلاقیت، آن است که شاخص‌های کار خلاقانه شناخته شود. برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. نو و تازه بودن کار
 ۲. تناسب و ارزشمندی
 ۳. داشتن حالت کشفی
 ۴. گره‌گشا بودن (هدف معینی داشته باشد):
 ۵. دوام (موقتی نباشد)
 ۶. پذیرش دیگران
 ۷. قابلیت رشد و تکمیل و ارزیابی
- شاید رمز اصلی تجلی خلاقیت، «عزم و اراده‌ای» محکم و قاطع باشد. «بخواه و بر خواسته خود بمان؛ تا شاهد تجلی آن باشی»

منابع خلاقیت

۱. خداوند

۱. برگرفته شده از نظرات کتب مدیریت و روانشناسی.

خداوند منبع بی پایان تمامی اسرار است. تکیه بر او و ارتباط مداوم با او سبب می شود تا خلاقیت و نبوغ در انسان زنده گردد. نقل است که فیلسوف بزرگ اسلامی، ابوعلی سینا، نیز از نماز که پل ارتباطی با خداست، در گره گشایی در مسائل علمی و فلسفی، کمک می گرفت.^۱

راستی چه مقدر این منبع و نیرو را می شناسیم؟ چه قدر در راه رسیدن به اهدافمان در زندگی از این منبع استفاده کردیم؟

۲. مخلوقات و موجودات

مخلوقات خداوند، طبیعت و تمامی موجودات عالم، منبع خوبی برای تفکر خلاق هستند و منشاء تحولاتی در انسان می گردند. از جمله کسانی که زندگی او در اثر تفکر در طبیعت، تغییر کرده است، دانشمندی به نام «سکاکی» است.

«او در ابتدا آهنگر بوده، وی روزی با دست خود صندوق کوچکی درست کرده و قفل عجیبی به آن صندوق زد آن را به عنوان هدیه نزد سلطان آورد. برخلاف انتظارش، سلطان و اطرافیانش چندان اعتنایی به سکاکی نکردند. سکاکی دید، مردی عالم، وارد مجلس شد و همه افراد احترام زیادی برای او قائل شدند.

سکاکی هم آن جا تصمیم گرفت که به دنبال تحصیل علم رفته و علم بیاموزد. به مدرسه آمد تا درس بخواند. در حالی که سی ساله بود. استاد به او گفت: با این سن و سال یادگیری برای تو مشکل خواهد بود.

اتفاقاً سکاکی آدم کم حافظه ای بود و همین امر سبب شد تا مورد خنده

۱. عرفان و عبادت، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

هم کلاسی هایش واقع شود.

او ده سال درس خواند، ولی چیزی یاد نگرفت. از خود ناامید شد و حوصله اش به سر آمد.

سکاکی سر به کوه و بیابان گذاشت. در دامنه کوهی قطرات آب را مشاهده کرد که بر روی سنگی ریخته و همین قطرات سبک و بی وزن، سبب شکاف و گودی در این سنگ سخت شده اند.

او با دیدن این منظره به فکر فرو رفت. با خودش گفت: مگر قلب من از سنگ سخت تر است؟ اگر به تحصیل ادامه دهم، عاقبت به جایی خواهم رسید. از این رو، او با تصمیمی قاطع، درس خواندنش را ادامه داد و با جدیت و کوشش تمام مشغول درس خواندن شد. تا آن که خداوند درهای علوم و معارف را بر وی باز کرد. او توانست با کوشش مستمر از عالمان عصر خود گردد.^۱

۳. تجربه

تجربه شخصی و تجربه های دیگران در زندگی، می تواند منبع بسیاری از خلاقیت ها باشد. ادامه دادن سیر مطالعاتی دانشمندان بزرگ و تکمیل تحقیقات آنان از نمونه های رخ داده در طول تاریخ است.

۴. مشاوره گرفتن از دیگران

مشورت نمودن یکی دیگر از منابع مهم و تاثیر گذار می باشد که می توان از آنها به عنوان فرصت های طلایی و پنجره ای به سمت دروازه پیشرفت و موفقیت

۱. کتاب یکصد موضوع ۵۰۰ داستان، اثر سید علی اکبر صداقت.

استفاده نمود. امام علی % می فرماید: «مشورت کننده بر لبه پیروزی است ۱.»

۵. مطالعه

خاطره‌ای از امام خمینی (درباره اهمیت مطالعه، به نقل از حجت الاسلام

مسعودی:

«مکرر می شد که صبح تا ظهر خدمت امام در اتاق می نشستیم و امام تا سر ظهر مطالعه می کردند و یک کلمه حرف نمی زدند؛ مگر اینکه از ایشان سئوالی می شد که به اندازه سئوال، جواب می دادند و جز اذان ظهر، هیچ چیز مانع مطالعه ایشان نمی شد. الله اکبر اذان که شنیده می شد، امام قلم را زمین می گذاشتند و آماده نماز می شدند. ۲»

امام صادق % می فرماید: «كثرة النظر في العلم يفتح العقل؛^۳ مطالعه بسیار و پی گیری در مسائل علمی، باعث شکفتگی عقل و تقویت نیروی فکر و فهم است.»

۶. کمبودها، محدودیت‌ها و شکست‌ها

نگاهی به زندگی نامه‌ی دانشمندان و انسان‌های بزرگ و موفق در زمینه‌های مختلف، تأکیدی بر این ادعاست که در اکثر موارد عامل حرکت آن‌ها؛ مصائب و سختی‌ها، محدودیت‌ها و کمبودهای فراوان در زندگی آن‌ها بوده است. چرا که کمبودها و سختی‌های نیاز به حرکت و پویایی را به دنبال دارد.

۱. غررالحکم، حدیث ۱۲۱۷.

۲. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۳۳۳، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، غلامعلی رجایی.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۷.

ادیسون پس از ۹۹۹۹ بار شکست موفق به ساخت لامپ گردید. کسی به او می‌گوید: «می‌خواهی برای ده هزارمین بار هم شکست بخوری؟» او پاسخ می‌دهد: «کدام شکست؟ من تازه کشف کردم که نباید از آن طریق لامپ را بسازم و دنبال راه جدید هستم»^۱.

گام به گام تا بروز خلاقیت

گام اول: عزت نفس

گام دوم: منظم ساختن ساختار فکری و ذهنی با برنامه‌ریزی

گام سوم: شناخت نقاط ضعف و قوت خود

گام چهارم: تبدیل نقاط ضعف به نقاط قوت

تنوع و رفع خستگی

در داستان حضرت موسی % و فرعون نمونه‌ای از تبدیل نقطه ضعف به نقطه قوت رخ داده است.

در ملاقات اول حضرت موسی % با فرعون، مناظره‌ای صورت گرفت؛ اما نتیجه‌ای حاصل نشد. فرعون پیشنهاد داد تا روز مخصوصی در میدان بزرگ شهر، همه مردم جمع شوند و موسی و ساحران، به قدرت‌نمایی و هنرنمایی بپردازند؛ تا هر کدام در واقع قدرت خدایشان را ثابت کنند.

این دعوت از جهتی تهدیدی برای حضرت موسی % و از جهتی بهترین فرصت بود تا او دین خدا و ادعای پیامبریش را ثابت کند، حضرت موسی % قبل از رفتن، به خداوند عرضه داشت: من می‌ترسم؛ اما خداوند وعده پشتیبانی و

۱. محسن کاظمی، روش‌های موفقیات و خلاقیت، ص ۱۰۱.

یاری را به پیامبرش داد. وقتی ساحران با شعبده‌بازی وسایل خود را در چشم مردم به شکل مار درآوردند، خداوند فرمان داد: «موسی عصایت را بیانداز.» به اذن خدا عصا تبدیل به اژدهایی شد و تمام سحرهای ساحران را بلعید. این فرصت طلایی باعث شد تا ساحران به موسی % ایمان بیاورند. اگرچه فرعون آنان را به قتل تهدید کرد اما قلب آنان در پرتو نور الهی و توحیدی نرم شده بود.

نغمه نیاز

«اللَّهُمَّ أَخْرِجْنِي مِنَ الظُّلُمَاتِ الَّتِي فِيهَا
 كَرِهْتُ أَنْ أَكُونَ مِنْهَا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا فِي
 قُلُوبِنَا يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ؛ خدایا! مرا از تاریکی‌های
 وهم و خیال باطل خارج نما و با نور فهم مرا گرامی بدار. خدایا! درهای
 رحمت را بر ما بگشا و خزانه‌های علمت را برای ما منتشر ساز، سوگند به
 رحمت ای مهربان‌ترین مهربانان!»^۱

پاسخ سؤال‌های جدول کتاب کار:

- (۱) شمس - (۲) شش - (۳) شورش - (۴) شرم - (۵) شتر - (۶) شب - (۷)
 شاکر - (۸) شمع - (۹) شتر - (۱۰) شخم - (۱۱) شصت - (۱۲) شصت و یک
 رمز جدول: «مشورت با متخصص»

۱. مفاتیح الجنان، باقیات الصالحات، باب ششم، در خواص بعض سور و آیات و غیره.

درس دهم: مهارت حفظ حریم‌ها

موضوع: حفظ نگاه و کنترل زبان

به نام حق زبان را می‌کنم باز
مطالب را کنم با یادش آغاز
چو توفیقش شود با بنده دمساز
عیان گردد کلام و حکمت و راز

ایجاد انگیزه

مرحوم آیت‌الله ارباب از علمای برجسته اصفهان و استاد شهید بهشتی و شهید مفتح (رحمه‌الله علیهما) بوده است. روزی از ایشان سؤال کردند شما پس از این همه عمر آیا ادعایی هم دارید یا نه؟ گاری انجام داده‌ای که بتوانی به آن افتخار کنی یا خیر؟ این مرد بزرگوار فرموده بودند: من در مسائل علمی ادعایی ندارم، ولی در مسائل شخصی خودم فقط دو ادعا دارم؛ یکی این که، در تمام مدت عمرم، غیبت کسی را نشنیده‌ام و غیبت کسی را هم نگفته‌ام. دوم این که، در طول عمرم، چشمم به نامحرمی نیفتاده و کسی را هم ندیده‌ام.^۱

۱. خاطرات حجت السلام قرائتی، ج ۲، ص ۹۰.

متن و محتوا

در دین مقدس اسلام توجه و رعایت «حریم دیگران» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به گونه‌ای که حفظ حریم دیگران از مهمترین شاخصه‌های «سبک زندگی دینی» شمرده شده و رعایت آن بر تک‌تک افراد، لازم و ضروری می‌باشد. کسانی که پشت سر دیگری غیبت او را می‌کنند و یا نگاه حرامی به نامحرمان می‌اندازند و یا آبروی کسی را می‌ریزند، در حقیقت حریم خصوصی آن افراد را شکسته‌اند.

در این درس بر آنیم تا برخی از راهکارهایی که برگرفته از آیات قرآن کریم و روایات گهربار اهل بیت) می‌باشد؛ را برای «حفظ حریم‌ها» بیان کنیم. از منظر دین اسلام، شکر نعمت سلامتی بدن این است که انسان از هر عضوی، به طور صحیح استفاده نماید و چنانچه عضوی از بدن در مسیر باطل و گناه بکار گرفته شود، حریم دیگران را از بین خواهد برد و شقاوت انسان را به دنبال خواهد داشت. در بین تمامی اعضای بدن انسان «چشم» و «زبان» مؤثرترین موقعیت را در شقاوت و یا سعادت انسان دارد. از این رو، مطالب کوتاهی را درباره این دو بیان می‌کنیم.

الف) چشم

چشم یکی از مهمترین کانال‌های ورودی اطلاعات و تجربیات است. این عضو از پرکارترین و فعال‌ترین اعضای بدن نیز به‌شمار می‌آید. اما بعضی از نگاه‌هایی که با همین چشم انجام می‌شوند، و بی‌گناه منتشر می‌کنند. و اگر مقداری بیندیشیم متوجه می‌شویم که بین «نگاه» و «گناه» فاصل چندانی نیست، کنار هر نگاه دو فرمان است: شیطان که می‌گوید: «چشم بدوز» دیگری خدای رحمان که می‌فرماید: «چشم و دیده فرو بند». و خوشا به حال آن که مطیع

خدای مهربان باشد و از او فرمان بگیرد!

خداوند متعال فرموده است: «قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (ای پیامبر) به مؤمنان بگو چشمهای خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند، این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه می باشد.»

حضرت عیسی % به حواریان خود فرموده است: «بپرهیزید از نظر کردن به زنان نامحرم، که این نگاه‌ها، تخم شهوت هستند و جز قساوت قلب و کدورت دل چیزی برای شما ندارد.»^۱

رسول خدا - چشمان با ارزش را این گونه توصیف می کنند: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيُنٌ: عَيْنُ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۲؛ همه چشم‌ها روز قیامت گریانند؛ جز سه چشم:

الف: چشمی که از ترس خدا بگرید.

ب: چشمی که به نامحرم نظر نیفکند.

ج: چشمی که در راه خدا (و پاسداری از کیان اسلام) شب زنده دار باشد»

برکات حفظ نگاه

۱. آرامش قلبی:

۱. مصباح الشریعة، ، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، ص: ۲۷۷.

۲. بحار الانوار، ج ۱۰۴، ص ۳۵.

امام علی% فرمودند: «مَنْ عَمَّ طَرْفَهُ أَرَاخَ قَلْبَهُ؛^۱ آن که از نامحرم چشم خود را فرو نهد، قلبش را راحت کرده است.»
به همان میزان که حفظ نگاه، آرامش را برای انسان به ارمغان می آورد؛ چشم چرانی آرامش روحی و روانی انسان را نابود ساخته و فرد را دچار اضطراب و تشویش می نماید.

توضیح مطلب این که با توجه به قدرت و دامنه نفوذ عاطفی زن و مرد بر یکدیگر و نقش حساس آن دو در تأمین نیازهای طبیعی و غریزی، جلوه گری زنان و دختران و جاذبه های جنسی موجب جلب پسران و مردان شده، اگر نتوانند نگاه خود را حفظ کنند، انحرافات ذهنی و آشفتگی های فکر و دل آنان را در پی خواهد داشت. نگاه هم برای مردان مشکل ساز است و هم برای دختران و زنان.

۲. تقویت بنیان خانواده:

در جامعه ای که نگاه به نامحرم رائج شود به دنبال آن جلوه گری ها و فرهنگ برهنگی و بدحجابی حاکم می شود، و در پی آن، زن و مرد، به هر سوی و هر کس که بخواهند نگاه می کنند. در این شرایط، هر یک از زن و مرد محارم خود را با دیگران «مقایسه» می کنند. مقایسه میان آنچه دارند و آنچه ندارند. و این مقایسه ها زمینه هوس بازی را فراهم کرده و بنیاد خانواده ها را در معرض نابودی قرار می دهد.

زنی که سال ها در کنار شوهر و در مشکلات با او زندگی کرده، به تدریج چهره اش پیر می شگردد. و اگر همسرش نگاه خود را از نامحرم باز ندارد، و

۱ شرح غررالحکم، آمدی، ج ۵، ص ۴۴۹.

در کوچه و بازار و اداره و مدرسه زن جوان آرایش کرده‌ای را با پوشش نامناسب ببیند، بین همسر خود و این زن جوان مقایسه‌ای می‌کند و همین مقایسه مقدمه‌ای است برای ویرانی اساس خانواده.^۱

ولی اگر در جامعه‌ای مردان چشمان خویش را از نگاه حرام پوشانند و زنان حجاب را رعایت نمایند، هرگز این واقعه تأسف بار رخ نخواهد داد!

۳. درک لذت ایمان:

پیامبر اسلام (ص) فرمودند: «الْتَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِّنْ سِهَامِ ابْلِيسَ فَمَنْ تَرَكَهَا خَوْفًا مِّنَ اللَّهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ اِيْمَانًا يَجِدُ حَلَاوَتَهُ فِي قَلْبِهِ»^۲ نگاه (به نامحرم) تیر زهرآلودی از تیرهای شیطان است و هر کس آن را از ترس خدا ترک کند، خداوند چنان ایمانی به او عطا کند که شیرینی‌اش را در دل خویش احساس کند.»

۴. دیدن حقایق عالم:

رسول خدا- فرمودند: «عُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ»^۳ چشم‌هایتان را (از نامحرم) ببوشانید تا عجایب و شگفتی‌ها را ببینید.»

۵. پاداش‌های اخروی:

امام صادق% فرمودند: «هر کسی زنی را ببیند و (بلافاصله) دیده‌اش را به

۱. برگرفته از کتاب فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، حداد عادل، تهران انتشارات سروش، ص ۷۰، جوانان و روابط، ص ۴۶، با تغییرات.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۸.

۳. بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۴۱.

آسمان بدوزد یا چشم فرو بندد، چشم باز نگرداند؛ مگر این که خداوند حوریان بهشتی را به عقد او در آورد. ^۱

مهارت‌های حفظ نگاه

۱. پرهیز از نگاه مجدد:

واقعیت این است که در شرایط کنونی که زنان بیشتر از مردان خارج از خانه هستند، کنترل نگاه بسیار مشکل شده است و به خاطر برآوردن برخی از نیازهای زندگی ناگزیریم که با زنان و دختران نامحرم، روبرو شویم. اگر زمانی نگاهمان به آنان افتاد بلافاصله باید نگاه خود را حفظ کنیم.

امام صادق ع فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي الْقُلُوبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً؟ نگاه کردن بعد از نگاه کردن (تکرار نگاه) در قلب آدمی تخم شهوته را کشت می کند که از جهت فتنه بودن برای صاحب نگاه کافی است».

۲. پرهیز از نگاه خیره به صورت، هنگام صحبت کردن با نامحرم؛

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «قل للمؤمنين يغضوا من ابصارهم؛ به مؤمنان بگو چشمان خود را فرو بندند» همین دستورالعمل را برای زنان نیز دارد «قل للمؤمنات يغضضن من ابصارهن».

۳. یکی از مهارت‌های حفظ حریم دیگران این است که در مواجهه با

نامحرم می توان به آسمان و یا به زمین نگاه کرد.

۴. توجه به آثار حفظ چشم و پیامدهای نگاه حرام و مطالعه سرگذشت

۱. وسائل، ج ۱۴، ص ۱۳۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۳۹.

انسان‌های گناهکار

در روایت آمده است که: «الْعَيْنُ رَائِدُ الْقَلْبِ»^۱، چشم، دل را به دنبال خود می‌کشد، «الْعُيُونُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ»^۲ چشم، قلاب شیطان است.

۵. توجه به این نکته که نگاه حرام به ناموس دیگران، نگاه به ناموس خود را در پی خواهد داشت.

روزی شخصی از کوچه‌ای عبور می‌کرد. از داخل حیاط خانه‌ای صدای چند زن را شنید. از سوراخ در نگاه کرد. چشمش به چند خانم افتاد که در حوض حیاط شنا می‌کردند. چند گردو خرید و به بهانه شکستن گردو آن‌جا نشست و دور از چشم دیگران، داخل حیاط را نگاه می‌کرد. در راه بازگشت با خود می‌گفت خوب شد امروز از این کوچه رد شدم و شکستن گردو هم فکر خوبی بود!

تا این که مقابل خانه خود رسید و متوجه شد که چند برابر گردوهایی که آنجا پوست کنده بود، روبروی در خانه‌اش پوست ریخته است. امام صادق% فرمودند: «عَفُّوا عَنِ نِسَاءِ النَّاسِ تَعَفُّوا نِسَاءُكُمْ»^۳ در مورد زنان مردم عفت بورزید تا دیگران نیز در مورد زنان شما عفت بورزند و زنان شما از تعرض نامحرمان در امان بمانند.

هر که باشد نظرش در پی ناموس کسان

پی ناموس وی افتد نظر بوالهوسان

۱. غررالحکم، ص ۶۰.

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۹۴.

۳. من لایحضره الفیه، ج ۴، ص ۲۱.

ب) حفظ زبان

شخصی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا من را نصیحت کن. حضرت فرمودند: برو زبانت را نگهدار! آن شخص بار دیگر گفت: ای پیامبر خدا- مرا نصیحت کن. حضرت هم چنان فرمودند: برو زبانت را نگهدار!

آن حضرت در مرتبه سوم فرمودند: وای بر تو ای مرد، مردم به جهنم ریخته نمی شوند، مگر به وسیله گناهی که زبانشان آن را جمع کرده است. اگر خداوند بخواهد به کسی خوبی کند او را در نگهداری زبانش از زیاد سخن گفتن کمک می کند.^۱

لقمان حکیم، غلامی سیاه چهره بود. روزی اربابش که مردی تندخو و بدزبان بود، دستور داد گوسفندی را قربانی کردند. به لقمان دستور داد: برو بهترین و بدترین عضو گوسفند ذبح شده را برایم بیاور. لقمان «زبان» گوسفند را برای اربابش آورد. ارباب متعجب شد و علت را پرسید. لقمان حکیم گفت: زبان اگر در راه حق حرکت کند و سخن حق و نیکو بگوید، بهترین عضو بدن است. ولی اگر در راه گناه حرکت کند و تابع هوای نفس باشد، بدترین عضو بدن است. ارباب از این سخن پند گرفت و از آن پس سعی کرد تا رفتار خود را اصلاح نماید.^۲

گفتگوی اعضای بدن با زبان:

امام صادق % فرمودند: در هر روز، اول صبح همه اعضای بدن، رو به زبان کرده و می گویند: «تو را به خداوند قسم می دهیم که ما را به گناه و عذاب

۱. لئالی الاخبار، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. قصص الانبیاء ص ۴۷۴.

نیدازی. از خدا بترس، زیرا اگر تو راست باشی همه ما سالم می‌مانیم و اگر تو کج باشی همه ما را به خطر می‌اندازی.^۱

منظور از راست و کج بودن زبان استفاده صحیح و استفاده نادرست از این عضو مانند غیبت، تهمت، دروغ، ناسزاگویی و... است.

تنوع

روزی شخصی نزد رسول خدا- رسید. پیامبر اسلام به او فرمودند: نمی‌خواهی تو را راهنمایی کنم؟ تا خدا به وسیله آن تو را به بهشت ببرد؟

- بلی یا رسول الله!

- فرمودند: از آن چه که خدا به تو داده است، به دیگران بده.

- عرض کرد: اگر خود، نیازمندتر باشم چه کنم؟

- فرمودند: مظلومی را یاری کن.

- عرض کرد: اگر خود مظلومتر و ناتوانتر باشم چه کنم؟

- فرمودند: شخص نادان را راهنمایی کن.

- فرمود: **فَاَصْمُتْ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ**؛ سکوت اختیار کن جز برای بیان نیکی‌ها.^۲

بنابر آنچه که از مضمون روایات به دست می‌آید، بهترین مهارت برای کنترل زبان، «سکوت» کردن است. برخی از روایات حتی سلامتی انسان را در سکوت می‌دانند: «سکوت اللسان سلامة الإنسان»^۳ خاموشی زبان مایه سلامت

۱. محجه البیضاء ج ۵، ص ۱۹۳.

۲. الکافی ج ۲ ص ۱۱۳.

۳. نهج الفصاحه، ص ۵۳۰.

انسان می باشد.»

سخن بسیار داری اندکی کن
 یکی را صد مکن صد را یکی کن
 سخن کم گوی تا بر کار گیرند
 که در بسیار بد بسیار گیرند
 ترا بسیار گفتن گر سلیم است
 مگو بسیار دشنامی عظیم است
 سخن جانست و جان داروی جانست
 مگر چون جان عزیز از بهر آنست^۱
 از رسول خدا- چنین روایت شده است:

«شما متعهد شوید که شش چیز را انجام دهید تا من بهشت را برای شما ضمانت کنم:

۱. إِذَا حَدَّثْتُمْ فَلَا تَكْذِبُوا: وقتی سخن می گوئید، دروغ نگوئید.

۲. وَ إِذَا وَعَدْتُمْ فَلَا تُخْلِفُوا: هنگامی که وعده می دهید، به وعده خود عمل کنید.

۳. وَ إِذَا أَوْثَمَنْتُمْ فَلَا تَخُونُوا: هرگاه امانتی نزد شما گذاشتند، به آن خیانت نکنید.

۴. وَ عَضُوا أَبْصَارَكُمْ: چشمانتان را از (گناه و نامحرم) ببندید.

۵. وَ احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ: خود را در دام شهوت نیندازید.

۶. وَ كَفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَلْسِنَتَكُمْ^۲: دستها و زبانتان را (از کار خلاف) باز دارید.

۱. نظامی.

۲. الامالی للصدوق، ص ۹۰.

نغمه نیاز

بار خدایا پس بر محمد و آل او درود بفرست و رازهای دلها و جنبشهای اندامها و نگاههای پنهانی چشمها و سخنان زبانهای ما را در آنچه ثواب تو گردد، قرار ده تا کار نیکی که به سبب آن سزاوار پاداش گردیم، از دستمان نرود و کار بدی که به وسیله آن مستوجب کیفر تو شویم، برای ما نماند.^۱

پاسخ سئوالهای جدول کتاب کار:

(۱) ما - (۲) هد - (۳) شر - (۴) لاله - (۵) فتح - (۶) بید - (۷) ظفر - (۸) دیو -

(۹) حوا - (۱۰) صی

رمز جدول: «حفظ حریم ولایت، هدف اصلی شهدا بود»

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۹، فراز ۷.



فصل سوم: نمای احکام



درس یازدهم: احکام غسل

به نام آن خدای پاک سبحان که از خاک آفرید این گونه انسان

ایجاد انگیزه

هنگامی که بیمار می شویم و به پزشک مراجعه می کنیم، او اسم چند قرص، کپسول، آمپول و... را برای ما در نسخه ای می نویسد و دستور می دهد تا هر روز یکی از این آمپول ها را تزریق کنیم و هر هشت ساعت یکی از این کپسول ها و هر شش ساعت یکی از این قرص ها را میل نماییم. علاوه بر آن معمولاً پزشک ما را از خوردن ترشی ها و غذاهای سرخ کرده، منع می کند و.... ما بدون این که از خصوصیات داروها، سؤالی کنیم، به دستورهای او عمل می کنیم، زیرا به علم و دانش و تخصص وی در رشته طب ایمان داریم و می دانیم که او جز معالجه و بهبود ما قصد دیگری ندارد.

آری اگر انسان به علم و دانش کسی ایمان داشته باشد و او را در رشته خود متخصص بداند و نیز بداند که او خیر خواه اوست، به طور قطع، دستورهای او را در آن رشته بدون این که از او توضیحات زیادی بخواهد، مورد عمل قرار

می‌دهد.

احکام و دستورهای دینی هم نسخه‌هایی است که از طرف خدا برای بشر آورده شده‌اند تا سعادت و خوشبختی آنان را از هر جهت تامین نمایند. بدیهی است که اگر ما اعتقاد داشته باشیم، این احکام از علم بی‌پایان خدای تبارک و تعالی سرچشمه گرفته و به حکمت و لطف خدا ایمان داشته باشیم؛ در این صورت، با کمال میل و بدون هیچ‌گونه شک و تردیدی در عمل به احکام دینی می‌کوشیم و هیچ نیازی نمی‌بینیم که از علت و چرایی احکام و مقرراتی که قرار داده شده است سؤال نماییم. البته آنچه گفته شد به این معنا نیست که کسی نباید از فلسفه احکام سؤال کند و یا نباید به دنبال تحقیق و جستجو برآید، زیرا شکی نیست که هر کسی این حق را دارد که با تمام وسایل ممکن برای آگاهی از اسرار احکام و قوانین دینی بکوشد و خوشبختانه امکانات زیادی هم برای این کار موجود است، چنان‌که در قسمتی از آیات قرآن مجید و بسیاری از کلمات پیشوایان بزرگ دین ما، توضیحاتی درباره حکمت احکام وارد شده است.

از جمله احکامی که جوانان به دنبال فلسفه و چرایی آن هستند، «احکام غسل جنابت» است. سوال آنها اینست که چه کسی گفته است که بعد از جنابت باید غسل کرد؟ و چرا بعد از جنب شدن باید تمام بدن شسته شود؟^۱

متن و محتوا

در پاسخ به سؤال اول، خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «وَ اِنْ

۱. مربی قبل از پاسخ‌گویی نظر مترجمان را در این مورد بپرسد.

كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا؛^۱ هر گاه جنب شدید خود را پاکیزه نموده، غسل کنید.»

البته آن چه مهم است بدانیم، این است که خداوند متعال در قرآن فقط کلیات را فرموده، یعنی فقط دستور به غسل کردن هنگام جنابت را داده و پیامبر خدا- و ائمه معصومین) روش های غسل و احکام مربوط به آن را گفته اند و علما و مراجع، نظرات و دستورات خداوند و اهل بیت) را جمع بندی، ترجمه و توضیح داده و در رساله های توضیح المسائل برای ما بازگو نموده اند، از این رو، رساله های عملیه چیزی نیست مگر ترجمه و توضیح آیات قرآن و روایات معصومین) و مراجع تقلید هیچ گاه از خود چیزی نمی گویند.

سؤال دوم:

سؤال دیگری که درباره غسل جنابت مطرح می شود، این است که؛ چرا زمانی که انسان جنب می شود، باید تمام بدن را شستشو دهد؟ مگر چه فرقی بین ادرار و خارج شدن منی، وجود دارد که در یکی، فقط محل آلودگی را باید شست و در دیگری تمام بدن را؟

زیباترین پاسخ به این سؤال پاسخی است که از امام رضا% نقل شده که فرمودند: «إِنَّ الْجِنَابَةَ خَارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدِهِ فَلِذَلِكَ وَجِبَ عَلَيْهِ تَطْهِيرُ جَسَدِهِ كُلِّهِ؛^۲ جنابت از تمام بدن بیرون می آید، از این رو، باید تمام بدن شسته شود.»

در حقیقت خارج شدن منی مانند ادرار نیست که یک عمل موضعی باشد

۱. مائده/۶.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۶۶.

چون اثر آن در تمام بدن آشکار می‌گردد و تمام سلول‌های بدن به دنبال خروج آن، در یک حالت سستی فرو می‌روند.

طبق تحقیقات دانشمندان در بدن انسان دو سلسله اعصاب نباتی به نام‌های «اعصاب سمپاتیک» و «اعصاب پاراسمپاتیک» وجود دارد که تمام فعالیت‌های بدن را کنترل می‌کند. این دو رشته اعصاب در سراسر بدن انسان گسترده‌اند. وظیفه اعصاب سمپاتیک «تند کردن» و به فعالیت واداشتن دستگاه‌های مختلف بدن است و وظیفه اعصاب پاراسمپاتیک، «کند کردن» فعالیت آن‌هاست و از تعادل فعالیت این دو دسته اعصاب نباتی، دستگاه‌های بدن به طور متعادل کار می‌کند.

گاهی جریان‌هایی در بدن رخ می‌دهد که این تعادل را به هم می‌زند، از جمله این جریان‌ها، مسأله خروج «منی» است. در این موقع سلسله اعصاب پاراسمپاتیک بر اعصاب سمپاتیک پیشی می‌گیرد و تعادل به شکل منفی به هم می‌خورد.^۱

از طرفی نیز ثابت شده است که از جمله اموری که می‌تواند اعصاب سمپاتیک را بکار بگیرد و تعادل از دست رفته را تأمین کند، تماس آب با بدن است. علاوه بر آن، پس از جنابت، سلول‌های مرده بدن همراه با عرق خارج شده و سطح پوست بدن را آلوده می‌سازد و لذا پس از شستشوی تمام بدن است که مواد زائد و سمومی که بر روی پوست جمع شده است از بین می‌رود و اگر کسی بعد از جنابت غسل نکند، به تدریج دچار برخی بیماری‌های پوستی می‌شود که در روایات به آن اشاره شده است.

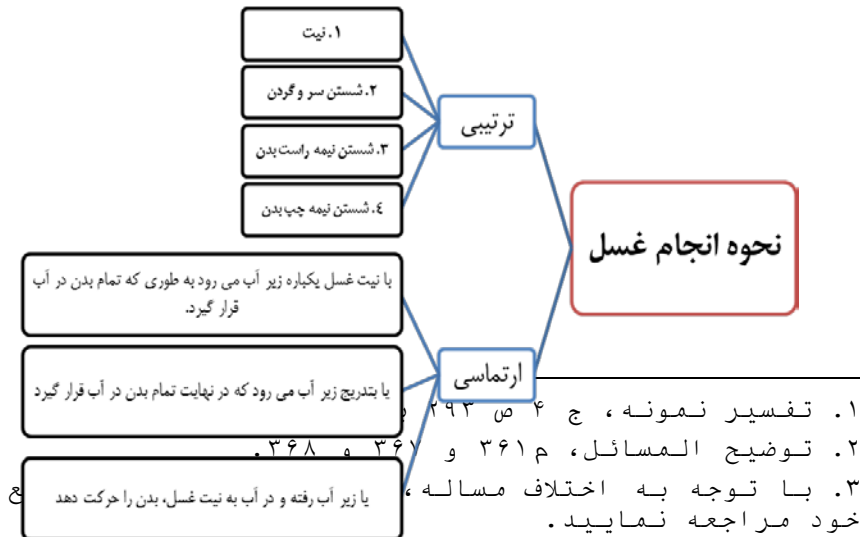
۱. تفسیر نمونه، ج ۴ ص ۲۹۲.

البته فایده غسل منحصر به موارد فوق نیست، بلکه از آن مهم‌تر، غسل کردن یک نوع عبادت و پرستش نیز می‌باشد که اثرات اخلاقی آن غیر قابل انکار است. بر همین اساس، اگر بدن را بدون نیت و قصد قربت بشویم، غسل صحیح نمی‌باشد و اصلاً طهارتی به نام «غسل» انجام نگرفته است.

خلاصه این که به هنگام خروج منی، هم روح متأثر می‌شود و هم جسم. روح به سوی شهوات مادی کشیده می‌شود و جسم به سوی سستی و رکود. غسل جنابت که هم شستشوی جسم است و هم به علت این که به قصد قربت انجام می‌یابد، شستشوی جان است و اثر دوگانه‌ای روی جسم و روح می‌گذارد تا روح را به سوی خدا و معنویت سوق دهد و جسم را به سوی پاکی و نشاط و فعالیت بکشد.^۱

چگونه غسل کنیم؟

غسل را می‌توان به دو شیوه انجام داد: ۱. ترتیبی^۲ ۲. ارتماسی^۳



نکته: کیفیت انجام غسل ترتیبی در انواع آن (جنابت، مس میت، نذر و...) یکی است، فقط در نیت با هم متفاوت هستند.

تفاوت غسل و وضو

۱. برخلاف وضو، در غسل موالات شرط نیست.
۲. در غسل لازم نیست از بالا به پایین شسته شود^۱
۳. در غسل باید آب به پوست بدن برسد ولی در وضو اگر پوست صورت از لای موها پیدا نباشد لازم نیست آب به آن برسد.^۲

چند باور غلط در غسل

موارد زیر نمونه‌هایی از برداشت‌های اشتباه درباره غسل می‌باشد:

۱. در غسل شستن داخل بینی و گوش واجب است.
۲. در غسل حتما باید دست به بدن کشیده شود.
۳. واجب است هنگام غسل رو به قبله باشیم.
۴. بدن قبل از غسل باید خشک باشد.

سؤال‌ها و نکاتی درباره غسل

۱. بعضی می‌گویند چون نتوانستیم غسل کنیم نماز نخواندیم، یا روزه خود را افطار کردیم در حالی که غسل نکردن اگر علت شرعی داشته باشد، «تیمم» جایگزین آن می‌شود و اگر عذر شرعی وجود نداشته باشد، نباید غسل را ترک کرد.

۱. با توجه به اختلاف مساله، به توضیح المسائل مرجع خود مراجعه نمایید.
 ۲. کتاب روشی نوین در بیان احکام، ج ۱، گفتار نهم غسل، ص ۱۰۳.

حالا سؤال این است: کسی که چندین سال با حال جنابت روزه گرفته و نماز خوانده در حالی که نمی دانسته فرد جنب باید غسل کند تکلیفش چیست؟ اکثر علما قائل به این هستند که نماز و روزه‌هایی را که در حال جنابت انجام داده باید قضا کند^۱. برخی هم فرموده‌اند اگر در یادگیری مسائل کوتاهی نکرده باشد، روزه‌ها صحیح است و قضا ندارد، اما نمازها را باید قضا کند.^۲ برخی هم به صورت مطلق روزه‌ها را صحیح دانسته؛ اما فرموده‌اند نمازها باید قضا شود.^۳ از این رو، پیشنهاد می‌گردد تا هر کسی به رساله مرجع تقلید خود مراجعه نموده و حکم مسأله را بیابد.

۲. بعضی می‌گویند چون خجالت کشیدم، غسل واجب را ترک کردم در حالی که شرم و خجالت مجوزی برای ترک غسل نیست؛ زیرا انسان نباید از انجام واجبات خجالت بکشد بلکه از انجام گناه و ترک واجبات باید حیا کند. ضمن این که در ایام جوانی وقتی فردی محتمل می‌شود، احساس شرم افراطی دارد در حالی که احتلام، گناهی ندارد و نشانه سلامت جسمی و بلوغ است. غسل کردن، آن هم در اول صبح، زشت نیست. اصلاً به چند دلیل هر وقت به جدول زدید یا بقول بچه‌های جبهه و جنگ چپ کردید، بروید و غسل کنید و خجالت نکشید زیرا:

اولاً: پدر شما متوجه می‌شود که شما بزرگ شده‌اید و کم‌کم برایتان آستین بالا می‌زند و می‌فهمد که دیگر دهان فرزندش بوی شیر نمی‌دهد.

-
۱. آیات عظام امام - بهجت - تبریزی - خامنه‌ای - مکارم - وحیدخراسانی.
 ۲. آیات عظام سیستانی - صافی - فاضل.
 ۳. نوری همدانی.

ثانیاً: پدر می‌داند که یکی از نشانه‌ها بلوغ، محتلم شدن است در نتیجه شما را درک می‌کند.

از امام خمینی (سوال کردند که اگر در جایی انسان جنب شود و به عللی مثل خجالت کشیدن یا دور بودن حمام یا... در حال جنابت بماند تکلیف چیست؟

ایشان در جواب فرمودند: عذرهای ذکر شده مجوز تیمم نیست و باید غسل کند؛ ولی اگر غسل کردن به واسطه نبودن آب یا دور بودن آب (آب در دسترس نباشد) یا ضرر داشتن یا... میسر نباشد باید تیمم کرد.^۱
دو نکته مهم:

۱. اگر خدای ناکرده، نعوذ بالله، استغفرالله، شیطان، انسان را گول بزند و از راه‌های حرام جنب شود، علاوه بر آنکه یک گناه بزرگ انجام داده و باید توبه نماید و قصد کند از انجام آن پرهیزد، باید غسل هم انجام دهد.
۲. اگر کسی از او منی خارج شود، بخودی خود بر او واجب نیست که غسل کند. بلکه برای انجام نماز یا کارهایی که در آن طهارت، واجب است، غسل نیز واجب می‌شود. ولی مستحب است به سرعت اقدام به غسل جنابت کند چون در آن حال باقی ماندن، کراهت دارد و رزق و روزی را کم می‌کند.

نشانه‌های جنابت

خروج منی در مردی که سالم است و مریض نمی‌باشد، منی که به همراه سه نشانه باشد:

۱. همراه با شهوت است؛

۱. آموزش فقه، ص ۸۵، چاپ سیزدهم.

۲. با جستن بیرون می آید؛

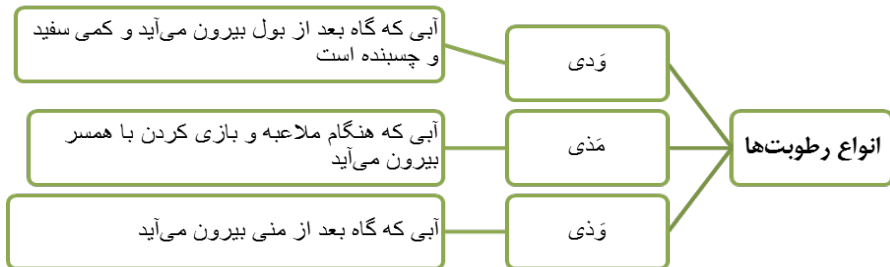
۳. بدن سست می شود.

اگر هیچ یک از نشانه‌های سه گانه و یا یکی از آنها را نداشت، حکم به منی نمی‌شود؛ مگر آن که از راه دیگری یقین کند که منی است،^۱ ولی در افراد مریض، لازم نیست منی با جستن و سست شدن بدن، بیرون آید، بلکه اگر با شهوت بیرون آمده باشد، در حکم منی است.^۲

انواع رطوبت‌ها

رطوبت‌هایی که از انسان خارج می‌شود، و غیر از بول و منی هستند، خود

بر چند قسم می‌باشند:



همه این آب‌ها در صورتی که مجرا آلوده به بول و منی نباشد، پاک است

و وضو و غسل را هم باطل نمی‌کند.

۱. همه مراجع عظام (به جز آیات عظام بهجت، صافی و مکارم).

۲. آیات عظام خویی و نوری (در افراد مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آید)؛ امام خمینی، توضیح المسائل (مخشی)، ج ۱، ص ۲۰۸، م ۳۴۶.

کارهایی که بر انسان جنب حرام است:

۱. پنج عمل در این حالت بر فرد جنب حرام می‌شود:^۱
 ۱. رساندن جائی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و پیامبران و امامان) به احتیاط واجب حکم اسم خدا را دارد.
 ۲. رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر - اگرچه از یک در داخل شود و از در دیگر خارج شود.
 ۳. توقف در مساجد دیگر ولی اگر از یک در داخل، و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود، مانعی ندارد و احتیاط واجب آن است که در حرم امامان) نیز توقف نکند. (مطابق با فتوا)
 ۴. گذاشتن چیزی در مسجد.
 ۵. خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد.^۲

کارهایی که بر جنب مکروه است:

- نه چیز بر فرد جنب مکروه است:
- اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد، مکروه نمی‌باشد.
 - سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد.
 - چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.
 - پنجم: همراه داشتن قرآن.
 - ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند، مکروه نیست.
 - هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.

۱. تحریر الوسیله ج ۱ ص ۳۸ و ۳۹.

۲. سورة الم تنزیل، حم سجده، و النجم، علق.

هشتم: مالیدن روغن به بدن.

نهم: جماع کردن بعد از آن که محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

تنوع و رفع خستگی

زمان عملیات والفجر چهار در کردستان بود، صبح که از خواب برخاستم با تعجب دیدم، عجب صفی! سر و ته نداشت، محل دستشویی‌ها و حمام کنار هم بود، روحانی گردان که بسیار شوخ طبع بود، با لبخند گفت: عجب، سخن ما تاثیر کرده، روزهای اول کجا این همه جمعیت را برای نماز صبح می‌توانستی از خواب بیدار کنی؟

گفتم پدر آمرزیده، این صف حمام است نه وضو! شب گذشته ظاهراً نگهبان خواب مانده، شیطان آمده داخل مقر و این‌ها محتلم شدند.^۱

نغمه نیاز

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ

پروردگارا! ما را از توبه کنندگان، پاکیزه گان و طاهرین قرار ده.

پروردگارا، ما را از نجاست و پلیدی دور بدار.

طهارت روح و جسم را نصیبمان بگردان.

پاسخ سئوال‌های جدول کتاب کار:

(۱) سوپ - (۲) اسیر - (۳) کبوتر - (۴) ویران - (۵) زن - (۶) گوسفند - (۷)

سیر - ۸) دین - ۹) شب - ۱۰) آخر - ۱۱) نماز - ۱۲) شیوه - ۱۳) آب - ۱۴)
شیر - ۱۵) محمد - ۱۶) نان - ۱۷) نجس - ۱۸) رمضان - ۱۹) ناس - ۲۰) تیر
رمز جدول: «پاکیزگی نشانه ایمان است.»

درس دوازدهم: رابطه‌های بی‌ضابطه

موضوع درس: احکام رابطه‌ها

بود آغاز هر گفتار و هر کار
سپاس او را که نیک و مهربان است
بود از بخشش و ز مهر سرشار
به نام مهربان بخشنده، دادار
یگانه خالق هر دو جهان است
برای بندگانش بهترین یار

ایجاد انگیزه

دنیای ما، دنیایی است منظم؛ چرا که قوانین متعددی برا آن حاکم شده تا ما بتوانم زندگی کنیم و در همین زندگی دنیایی زمینه رشد و سعادت ابدی خویش را فراهم نماییم. از حرکت خورشید و ماه گرفته تا حرکت دانه در زیر زمین و قوانین و مقرراتی که افراد عاقل و عالم هر امتی برای آنها می‌نویسند، و قوانین مقررات حاکم بر یک مدرسه و اداره و... همه و همه این قوانین در راستای آرامش و سعادت انسان ایجاد شده‌اند.

اما آیا برای «عشق» نیز قانونی وجود دارد یا خیر؟ آیا می‌توان «عشق» را کنترل کرد؟ اگر «عشق» شعله‌ور شود و شعله آن نابود کننده باشد، تکلیف

چیست؟ اگر دو نوع «عشق» در وجود انسان با یکدیگر به مبارزه برخیزند - مثلاً عشق به معشوقی از جنس مخالف و عشق والدین و فرزندان - کدام برتری دارد؟

متن و محتوا

عشق، هدیه خدای سبحان است که در وجود تمامی انسان‌ها به ودیعه نهاده شده است. اگر عشق نباشد، زندگی انسان، زندگی خشک و ماشینی خواهد بود و همین سختی‌ها، تحمل زیستن در دنیایی که «دارُ بلبلاء محفوظه^۱» است، را سخت و نفس‌گیر می‌کند. از طرفی در طول تاریخ جنگ‌های زیانباری برای رسیدن به معشوق شکل گرفته است. نمونه‌هایی از آن در فرهنگ مکتوب و شفاهی مردمان جهان ثبت و ضبط است.

از این رو، عشق، نیز همچون سایر پدیده‌ها و اتفاقات عالم، دارای قانون است. اما در این قانون، گاهی برخی عشق‌ها باید از بین بروند تا عشقی ماندگارتر باقی بماند. مانند آنچه که در زمان جنگ تحمیلی اتفاق افتاد که جوانان این مرز و بوم، عشق به آرمان الهی و حفظ حکومت و ناموس، را بر عشق دنیویشان غلبه دادند و زندگی دنیا را برای رسیدن به خدا ترک کردند. یا جوانانی که به خاطر عشق به والدین و حفظ کرامت آنان، ازدواج با محبوب خود را کنار می‌گزارند.

سؤال: قانون‌گذار، قانون «عشق» کیست؟

هر عاقلی می‌گوید: قانون، باید به وسیله قانون‌دانی که «عشق» را درک

۱. حضرت علی(ع) : دنیا خانه ایست که به بلا پیچیده شده است.

کند، وضع شده باشد. کسی که به تمام ابعاد انسان اشراف داشته باشد. کسی که به سود خود و بر اساس سلیقه گروهی خاص، قانون وضع نکند؛ بلکه مصلحت عموم انسان‌های فعلی و آینده را در نظر داشته و بر همان مبنا قانون وضع نماید. و به راستی چه کسی بهتر از قانون‌گذار بزرگ عالم «خداوند متعال» می‌تواند این ویژگی‌ها را داشته باشد؟! پس قانون عشق را باید در میان اوامر و نواهی الهی و رسولان وی جستجو نمود.

قوانین و ضوابط رابطه‌ها

از منظر خدای سبحان و اولیای الهی، ضابطه‌های یک رابطه کدامند؟ از نظر دین مبین اسلام، اصل جواز ارتباط با نامحرم، نفی نشده است؛ بلکه تمام سخن در چگونگی برقراری این ارتباط است. از جمله آیاتی که می‌توان در این جا از آن استفاده کرد این آیه است: «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيْطَمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» در این آیه، خداوند امر می‌کند که زنان در هنگام صحبت با نامحرم، با ناز و کرشمه، سخن نگویند تا موجب طمع افراد بیمار دل نشود؛ اما هیچ سخنی از حرام بودن اصل ارتباط و مکالمه با نامحرم، به میان نیامده است؛ مگر آن جا که حریم‌ها شکسته شود پس ضابطه در رابطه با نامحرم، «حفظ حریم‌هاست».

برای نشان دادن وضع مطلوب در روابط بین دو جنس مخالف، می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد:

۱. حفظ متانت و وزانت شخصیت به هنگام برخورد با جنس مخالف و

کنترل امیال و کشش‌های درونی؛

۲. برخورد احترام آمیز و برخوردی از بزرگ منشی انسانی با مراعات حدود شرعی در مورد مَحرم و نامحرم، حلال و حرام؛
۳. حفظ نگاه از نامحرم؛
۴. رعایت حیای فردی و عفت اجتماعی، به دور از تمایلات جنسی و شهوانی؛ که داستان حضرت موسی % و دختران شعیب در سوره قصص نمونه روشنی از نحوه تعامل صحیح دو جنس مخالف است؛
۵. اجتناب از برقراری روابط عاطفی و صمیمانه با جنس مخالف؛
۶. پرهیز از رفتارهای زننده، خودنمایی و جلب توجه جنس مخالف در مجامع مختلف و دقت در نحوه پوشش و حفظ حدود شرعی نظیر دست دادن و...؛
۷. رعایت اعتدال در گفتار، قدرت نه گفتن در مواردی که طرف مقابل خواستار ایجاد ارتباط است.

حکایت عاشقی

زن شهید چمران بعد از عشق و عاشقی با او ازدواج کرد، یک روز دوستان دانشگاهی اش به او کنایه می زدند و می گفتند: «تو این قدر کلاس می گذاشتی و هر کدام از خواستگاران را به نوعی رد می کردی، یکی را به دلیل این که خوشکل نیست، فلانی چاق است، فلانی تحصیلات ندارد، فلانی موهایش فلان و... چی شده که با این (شهید چمران) که کچل است ازدواج کردی و او را انتخاب نمودی؟» خانم شهید ناراحت شد و گریه کرد و می گفت: «نه، این طور نیست، او کچل نیست». او به خانه رفت، وقتی شهید چمران به خانه آمد، تا او را دید خنده اش گرفت و گفت: «تو کچل بودی و من نمی دانستم» (در حالی که

دو ماه از ازدواج آن‌ها گذشته بود) او محو زیبایی‌های معنوی و کمال چمران شده بود و هدف مقدس آن‌ها عامل عاشقی آنان شده بود. پس بهترین راه برای جلوگیری از عشق‌های بی‌ضابطه، نداشتن روابط بی‌ضابطه است.

ضوابط رابطه‌ها در رساله‌ها:^۱

۱. سؤال: آیا هیچ راه شرعی و قانونی - به جز ازدواج - وجود دارد که دو جوان روابط مشروع با هم داشته باشند؟ آیا در اسلام چیزی به نام صیغه خواهر و برادری وجود دارد؟
جواب: همه مراجع: خیر، تنها راه، ازدواج - به طور دائم یا موقت - است و صیغه خواهر و برادری با نامحرم مشروع نیست.
۲. سؤال: برگزاری جشن‌ها و مراسم در دانشگاه و سایر مکان‌ها - که در آن دختران و پسران مختلط‌اند - چه حکمی دارد؟
جواب: همه مراجع: اصل اجتماع دختران و پسران، در یک محیط اشکال ندارد؛ ولی اگر بانوان حجاب کامل را رعایت نکنند و آقایان نگاه گناه‌آلود داشته باشند و محرّمات دیگری (از قبیل موسیقی حرام و مانند آن) انجام گیرند، اجتماع آنان در آن محل جایز نیست.
۳. سؤال: آیا صحبت کردن زن با مرد نامحرم که به نیت خیر و یا برای درس باشد، اشکال دارد؟
جواب: اگر بدون قصد لذت و ترس افتادن به گناه باشد، اشکال ندارد.

۱. کلیه استفتائات برگرفته از نرم افزار پرسمان، قسمت سؤالات رابطه و همچنین کتاب رساله دانشجویی قسمت احکام روابط می‌باشد.

گفت و گو با جنس مخالف اگر ادامه یابد، به طور معمول زمینه علاقه را ایجاد می کند. از این رو لازم است، تا کنترل شود.

۴. سؤال: برخی از زنان هنگام صحبت کردن، با آب و تاب و صدای نازک سخن می گویند؛ آیا مرد نامحرم می تواند به سخنان او گوش دهد و با او صحبت کند؟

جواب: اگر تلذذ و یا ترس افتادن به گناه در میان باشد، گوش دادن به سخنان آنان جایز نیست.

۵. سؤال: آیا زن در هنگام صحبت کردن با مرد نامحرم، حتماً باید صدای خود را تغییر دهد و مردانه صحبت کند؟

جواب: خیر، این کار لازم نیست؛ ولی نباید لحن صدای خود را نیز نازک نماید، به طوری که مرد را تحریک کند.

۶. سؤال: خنده زن، هنگام صحبت با مرد نامحرم، چه حکمی دارد؟

جواب: همه مراجع: اگر خنده او طوری باشد که باعث تحریک نامحرم شود، جایز نیست.

۷. سؤال: آیا در گفت و گوی زن و مرد نامحرم، فرقی بین گفت و گوی مستقیم و از راه دور وجود دارد؟

جواب: همه مراجع: خیر، هیچ تفاوتی در حکم نمی کند و در هر دو مورد، اگر با قصد لذت و ترس افتادن به حرام باشد، اشکال دارد.^۱

۱. امام، استفتاءات، ج ۳، (نظر) س ۵۲؛ بهجت، توضیح المسائل، م ۱۹۳۶؛ مکارم، استفتاءات، ج ۱، س ۸۱۹؛ تبریزی، استفتاءات، ۱۶۲۲؛ صافی، جامع الاحکام، ج ۲، ص ۱۶۷۳، نوری، استفتاءات، ج ۲، س ۶۵۶؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، ۱۷۱۸؛ خامنه ای، اجوبة الاستفتاءات، س ۱۱۴۵؛ العروة الوثقی، ج ۲، النکاح م ۳؛ سیستانی، sistani.org (اینترنت)، س ۲۰ و ۱۹؛ دفتر: وحید

۸. سؤال: اظهار دوستی به جنس مخالف در این حد که بگویند من تو را دوست دارم، چه حکمی دارد؟

همه مراجع: این کار جایز نیست؛ چون ترس افتادن به گناه، در میان است.^۱

۹. سؤال: چت کردن با جنس مخالف و رد و بدل کردن صحبت‌های

معمولی، چه حکمی دارد؟

همه مراجع: در صورتی که خوف فتنه و کشیده شدن به گناه وجود داشته

باشد. جایز نیست.^۲

۱۰. سؤال: آیا ارتباط صمیمی بین دختر و پسر در هنگام همکاری یا

مهمانی اشکال دارد؟

همه مراجع: دوستی بین دختر و پسر جایز نیست؛ چون ترس افتادن به گناه

در میان است. اما ارتباط شغلی، اگر باعث مفسده نشود و موازین شرع در آن

رعایت شود، اشکال ندارد.^۳

۱۱. سؤال: نامه‌نگاری با نامحرم و طرح مسائل شهوانی از طریق ایمیل، چه

حکمی دارد؟

همه مراجع: طرح مسائلی که باعث ایجاد فتنه و فراهم آوردن زمینه فساد

است، اشکال دارد.^۴

۱. سیستانی sistsni.org (عشق سوال ۳، ۵ و محبت، سوال - خامنه ای استفتاء س ۷۷۹، ۶۴۰، صافی، جامع الاحکام، ج ۲ س ۱۶۶۱، دفتر همه مراجع.)

۲. سیستانی، sistani.org، اینترنت: تبریزی، tabrizi.org، اینترنت: دفتر: همه.

۳. خامنه ای، استفتاء، س ۷۷۹ و ۶۵۱ و دفتر: همه.

۴. امام، استفتاءات، ج ۳، سوالات متفرقه، س ۱۲۷؛ دفتر: همه.

از مجموع مطالب فوق می توان نتیجه گرفت؛ هر گونه ارتباط بین دختر و پسر، قبل از ازدواج، اعم از ارتباط مستقیم و غیر مستقیم، اگر با قصد لذت (جنسی) باشد و یا خوف فتنه و ترس افتادن به گناه در آن وجود داشته باشد، جایز نبوده و اشکال دارد.

آسیب شناسی رابطه های بی ضابطه

۱. شکست در آغاز زندگی مشترک

بیشتر جدایی ها در دو سه سال اول زندگی می باشد؛ زیرا بسیاری از مشکلات مربوط به عدم شناخت صحیح است و در روابط بی ضابطه، شناخت سطحی و کم است.

۲. عدم اعتماد طرفین

معمولاً در چنین ازدواج هایی، اطمینان طرفین پایین می آید؛ زیرا هر کدام این احتمال را می دهند فردی که یک روز با من یک رابطه نامشروع برقرار نمود، از کجا معلومه است که روزی دیگر، با دیگری که محبت او در دلش ایجاد شده، رابطه پنهانی برقرار نکند؟

۳. بروز تنوع طلبی

جوانانی که قبل از ازدواج، تجربه چند دوستی را داشته اند و با کوچکترین مشکلی از یکدیگر جدا شده اند، پس از ازدواج نیز با بروز کوچکترین مشکلی حاضر به طلاق می شوند.

۴. خیانت به همسر آینده

اغلب دختر و پسرهایی که با هم ارتباط دارند، و به صورت نامشروع به برخی از نیازهای روانی و جسمانی شان پاسخ می دهند، زمانی که با شخص

دیگری ازدواج می‌کنند، همواره به فکر شرایط آزاد قبل از ازدواج می‌افتند و از آنجا که قبلاً برخی از روابط بی‌ضابطه را تجربه کرده‌اند، این بار نیز به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند و سرمایه‌های جسمی، روانی و معنوی که بایستی از آن همسرشان باشد، برای افراد دیگری که از سر فریب و تفتن با آن‌ها دوست شده‌اند، هزینه می‌کنند و همین عوامل کانون گرم خانواده آن‌ها را در معرض تهدید قرار می‌دهند.

۵. بحران اخلاقی و تربیتی در نسل آینده

می‌توان پیش‌بینی کرد، دخترها و پسرهایی که امروز، قیود و ارزش‌های اخلاقی را در رابطه خود نادیده گرفته‌اند و فقط به فکر ارضای نیاز خود هستند، در آینده‌ای نه چندان دور، در جایگاه پدر و مادر، انگیزه و توان لازم را برای انتقال ارزش‌های اخلاقی همچون حیا و عفت و... به فرزندان خود نخواهند داشت. پدران و مادران ما که به اصول و حدود پایبند بودند، نسل امروز را تحویل دادند، معلوم نیست که نسل آینده چه خواهد شد؟!

ضابطه‌های ازدواج

بسیاری از کسانی که ارتباط برقرار می‌کنند، منطبقشان این است که ما قصد ازدواج داریم و به جهت آشنایی برای ازدواج دوست شده‌ایم! اما خوب است که بدانید قانون و ضابطه الهی برای انتخاب همسر این نیست؛ بلکه در دین اسلام ضوابط و مقرراتی در نظر گرفته شده است که رعایت آن‌ها ضروری است. و رعایت نکردن آن موارد علاوه بر این که گناه و عواقب اخروی را در پی دارد، آسیب‌ها و مشکلاتی که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، را نیز به دنبال دارد.

نغمه نیاز

بار خدایا مرا از اندیشه‌های دل و نگاههای زیر چشمی (مانند نگاه به حرام و اشاره به کسی تا از او بخندند یا ستم روا دارند) و گفتگوهای (بی‌جای) زبانم که مخالف خواسته رضا و خوشنودی تو یا بیرون از دوستی (پاداش دادن) تو باشد به سوی تو، توبه می‌کنم، توبه‌ای که با آن هر اندامی جداگانه از کیفرهای تو سالم ماند، و از قهرها و سختگیری‌های دردناکت که بیدادگران می‌ترسند، آسوده باشد.^۱

۱. الصحیفة السجادیة، دعای ۳۱.

درس سیزدهم: نماز معراج مؤمن

موضوع درس: فلسفه و چرایی نماز

به نام خدا

دلَم می‌شود مهربان
زمین، توی دل، آسمان
مرا هر کجا هر زمان

خدایی که با یاد او
خدایی که در هر کجاست
خدایی که یاری کند

ایجاد انگیزه

روز به روز حلقه فشار و شکنجه را بر او تنگ‌تر می‌کردند. به ویژه آن زمان که ایشان برخی از حامیان خود را از دست داد و همین واقعه، جسارت دشمنان را دو چندان کرده بود. هر روز با دیدن و شنیدن مناظر رقت بار شکنجه، طاقتش کمتر می‌شد، اما مأمور به صبر بود. تا این که بعد از تحمل سختی و مشقات بسیار، مقدمات هجرت به شهر یثرب را فراهم دید، تصمیم خود را گرفت.

دستور داد هر کس تحمل آزار مشرکان را ندارد، به سمت یثرب حرکت

کند.

بعد از این دستور، به تدریج همه مسلمانان به یثرب هجرت کردند و در آن شهر به پیروزی‌های چشمگیری دست یافتند.

به همین دلیل، طالبان حق و جویندگان علم و معرفت، از گوشه و کنار شهرها و روستاهای دور افتاده به شهر یثرب - که اکنون به احترام پیامبر، «مدینه» نامیده می‌شد - پناه آوردند.

بزرگان قبایل عرب، یکی پس از دیگری به مدینه نزد پیامبر - آمدند و اظهار کردند که: «ما مسلمان می‌شویم به شرط این که از نماز خواندن معاف باشیم.»

حضرت فرمودند: «دینی که در آن نماز نباشد، خیری در آن نیست.^۱ خداوند نماز را واجب کرد و در این وجوب رازهایی نهفته است. اگر مردم بدون تکلیف رها شوند، سرنوشتی جز سرنوشت گذشتگان خود، نخواهند داشت؛ زیرا در میان گذشتگان، انبیایی صاحب شریعت بودند که چه بسا به خاطر آیین خود، جنگ‌ها نمودند، ولی به مرور زمان و در اثر کم توجهی مردم، آیین آنان به طور کلی از بین رفت. از این رو خداوند متعال اراده نموده که امت اسلام دچار چنین سرگذشتی نگردد، پس واجب کرد، تا در پنج نوبت، نام پیامبر - برده شود و نماز به یاد خداوند برپا گردد تا مبادا یاد خدا و آیین پیامبرش در چالش‌های زندگی گم شود، و از یاد رود.^۲»

۱. لآخر فی دین لیس فیہ رکوع و سجود، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص: ۴۲۹ ذیل آیه ۴۸ سوره مرسلات
 ۲. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۶۳۶.

به نظر شما چرا^۱ در دین اسلام آن قدری که به نماز توصیه شده، به هیچ کار دیگری توصیه نشده است؟

چرا باید هر روز ۱۷ رکعت نماز بخوانیم؟

آیا می توان هر وقت که بی حوصله ایم، نماز را ترک کنیم؟

چرا نماز، محبوب ترین کار نزد خداست؟^۲

اساساً چرا باید نماز بخوانیم؟ مگر این نیست که خدا نیازی به نماز ما ندارد

و یا این که عبادت به جز خدمت خلق نیست؛ بنابراین کارهای خیر زیادی وجود

دارد که می توانیم به جای نماز انجام دهیم و....

متن و محتوا

برای پاسخ به سئوال های بالا، ابتدا مقدمه ای اساسی را ذکر می کنیم:

اولاً؛ کسی که چنین سئوال هایی را مطرح می کند، متدین و خداپرست

می باشد؛ زیرا شخص بی دینی که خدا را قبول ندارد، کاری به نماز ندارد و

کسی هم از او چنین انتظاری را ندارد.

ثانیا؛ همه انسان ها، از مؤمن ترین مردم گرفته تا کافرترین آن ها، اهل

عبادتند و خدای خود را عبادت می کنند. اساساً عبادت، هدف خلقت است.^۳

آنچه باعث تفاوت بین عبادات می شود، «معبود» است، عده ای انسانی را خدای

۱. مریبی سئوال های زیر را از مترجمان پرسیده، سپس پاسخ آنها را جمع بندی کرده و بیان کند.

۲. امام علی (ع): «احب الاعمال الى الله الصلاة» (بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۲۳۳).

۳. «و ما خلقت الجن و الإنس إلا لیعبُدون» (ذاریات/ ۵۶)؛ من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند).

خود گرفته و آن را عبادت می‌کنند،^۱ دسته‌ای هوای نفس خود را،^۲ گروهی شیطان را^۳ و جمعی بت‌ها را! در این میان، کسانی هم هستند که فقط خدای یکتا را می‌پرستند و فقط از او کمک می‌طلبند. «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ».

جمله ذرات عالم در نهان
با تو می‌گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم
با شما نامحرمان ما خامشیم^۴

الف) چرا نماز بخوانیم؟

۱. نماز شکرگزاری از خدای مهربان است.

یکی از حقوق انسانی، تشکر و سپاس در مقابل محبت و نیکی دیگران است. به گونه‌ای که حتی اگر مسلمان نباشیم، خود را در مقابل احسان و نیکی دیگران مسئول می‌دانیم و تشکر از احسان کننده را حقی می‌دانیم که واجب است تا ادایش کنیم. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است.

هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده با عظمت‌تر باشد، تشکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد.

و آیا کسی بیشتر از خدا بر ما حق دارد؟!

امام علی^۵ در این باره فرمودند: «پس پروا کنید از خدایی که با پند خویش به شما سود رسانده و با رسالت [رسولان] خود شما را اندرز داده و با نعمت‌هایش بر شما منت نهاده است. بنابراین، نفسهای [سرکش] خود را برای

۱. توبه/۳۱.

۲. فرقان/۴۳.

۳. یس/۶۰.

۴. متنوی مولوی، ج ۱، ص ۸۶ و ج ۳، ص ۲۲۷.

عبادت او رام سازید و حق طاعتش را به جای آورید.»^۱

تنوع

در آخرین لحظات سوار اتوبوس شد، روی اولین صندلی نشست. از کلاس‌های ظهر متنفر بود؛ اما حداقل این حُسن را داشت که مسیر خلوت بود و سریعتر به مقصد می‌رسید....

اتوبوس که راه افتاد، نفسی تازه کرد و به دور و برش نگاهی انداخت. چشمش به پسر جوانی افتاد که روی صندلی جلویی نشسته بود. مقداری گردن خود را کج کرد تا بتواند دقیقاً او را ببیند اما او فقط می‌توانست نیمرخش را ببیند. آن پسر جوان از پنجره بیرون را نگاه می‌کرد!

به پسر خیره شد و مثل همیشه خیال‌پردازیش را شروع کرد:

چه پسر خوشبختی! چه لباس‌هایی. چه موبایلی داره!

چقدر عینک آفتابی بهش می‌آد....

می‌دونم پسر یه پولداره... با خانوادش تعطیلات می‌رن خارج از کشور...

خوش به حالشون!

حتماً همیشه به تفریح می‌ره و از زندگی و جوونیشون لذت می‌بره!

می‌رن کافی شاپ، اسکی، چقدر خوشبخته!

یعنی خودش می‌دونه؟ می‌دونه که باید قدر زندگیشو بدونه!

دلش برای خودش سوخت. با خودش گفت: من چقدر تنها و چقدر

بدشانس هستم. چقدر زندگی به من بدهکار است. احساس می‌کنم که آدم

بدبختی هستم.

کاش پسر زودتر پیاده می‌شد... !!!
 ایستگاه بعد که اتوبوس نگه داشت، پسر از جایش بلند شد. مشتاقانه
 نگاهش کرد، قدبلند و خوش تیپ بود...
 پسر با گام‌های نا استوار به سمت راننده اتوبوس رفت. مکثی کرد و چیزی
 را که در دست داشت باز نمود...
 یک، دو، سه و چهار... لوله‌های استوانه‌ای باریک به هم پیوستند و یک
 عصای سفید رنگ را تشکیل دادند...
 پسرک از آن به بعد دیگر هرگز عینک آفتابی را با عینک سیاه اشتباه
 نگرفت و به خاطر چیزهایی که داشت، همواره خدا را شکر می‌کرد...
 وقتی اصل لزوم تشکر از خداوند را قبول کردیم، چگونگی آن نیز باید
 طبق دستور خدا و اولیاء الهی باشد. بهترین راه تشکر از خدا، را خود خدا در
 نماز معرفی کرده است خداوند خطاب به پیامبر اکرم خطاب می‌کند: ای پیامبر
 به خاطر عطا کردن خیر کثیر (حضرت فاطمه) به تو باید نماز بخوانی و شتر
 قربانی کنی. (إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ
 انْحَرْ.)

بنابراین برای این که در تشکرها سر درگم نشویم و یاوه نگوئیم، باید طبق
 خواسته خدا، سپاسگزاری از او را انجام دهیم.

۲. نماز سبب رسیدن به آرامش روحی و روانی است.

«أَلَا بِيذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» آگاه باشید، تنها با یاد

خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.»

خدایی که پشت و پناه تو است

دل آرام گیرد به یاد خدا

خدایی که از کودکی یار تو و در بی‌کسی، تکیه گاه تو است یکی از اصحاب پیامبر - به نام حذیفه می‌گوید: **كَانَ النَّبِيُّ إِذَا حَزَنَهُ امْرُؤٌ صَلَّى**؛^۱ هر گاه پیشامد مهم و یا غمباری برای پیامبر رخ می‌داد، نماز می‌خواند.

علی % نیز هر گاه که از چیزی اندوهناک می‌شد، به نماز پناه می‌برد. سپس این آیه را تلاوت می‌کرد:^۲

«**اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ**»^۳ از شکیبایی و نماز

یاری جوید.

روانشناسان معتقدند آرامش و قوتی که انسان در سایه ایمان به خدا پیدا می‌کند، بزرگترین نعمت برای حفظ و ارتقاء سلامتی است و در سایه این آرامش و اطمینان انسان می‌تواند، مسیر تکاملی خود را طی کند و از شر گرفتاری‌های روانی و بیماری‌ها نجات یابد.

در بین عبادات که هر کدام راهی به سوی خدای مهربان است؛ نماز این ویژگی را دارد که انسان مستقیماً بدون واسطه با خدا صحبت می‌کند و درخواست‌هایش را مطرح می‌نماید و خداوند کریم نیز علاوه بر آن که نسبت به همه بندگان خوبش عنایت ویژه دارد، برای نمازگزاران حساب مخصوصی باز نموده است، به طوری که اگر کسی برای هر گرفتاری دو رکعت نماز بخواند، بنابر فرموده پیشوایان دین، گرفتاری او را برطرف می‌نماید. حتی نمازهای خاصی برای حاجات مشخصی، تنظیم نموده و به اقامه آنها نیز سفارش

۱. تفسیر روح المعانی، ج ۱، ص: ۲۵۱.
 ۲. کافی، ج ۴، ص ۴۸۰.
 ۳. بقره / ۴۵.

کرده است.^۱

شهید مطهری (درباره نقش نماز در سلامتی روان نوشته است: «نماز قطع نظر از هر چیزی طیب سرخانه است. یعنی اگر «ورزش» برای سلامتی مفید است، اگر «آب» تصفیه شده برای هر خانه‌ای لازم است، اگر «هوای پاک» برای هر کس لازم است، اگر «غذای سالم» برای انسان لازم است، «نماز» هم برای سلامتی انسان لازم است.»^۲

۳. نماز، غفلت را برطرف می‌کند.

از امتیازات اسلام بر سایر ادیان این است که ارتباط با خداوند در دین اسلام، مرتب و پی‌درپی می‌باشد، بر خلاف بسیاری دیگر از ادیان که عبادت آنها منحصر در زمان‌ها و مکان‌های خاصی است و همین امر به مرور زمان، باعث غفلت و فراموشی آن‌ها از یاد خداوند می‌شود.

امام رضا% در بیان علت عبادت فرمودند: (نماز واجب شده) تا این که مردم یاد خدا را فراموش نکنند و آداب او را وا نگذارند و از اوامر و نواهی او غافل نشوند؛ زیرا درستی و قوام مردمان در این است. اگر بدون تعبّد، به حال خود رها می‌شدند، پس از مدّتی دل‌هایشان سخت می‌شد.^۳

البته ناگفته نماند همان‌گونه که ما به یاد خدا هستیم، خدای مهربان نیز به یاد ما می‌باشد. خدای سبحان این امر را در خطابی که به داوود% داشته بیان فرموده است: «ای داوود! به اهل زمین این پیام را برسان که من دوست کسی

۱. جلوه‌هایی از زیبایی‌های نیایش و عبادت، دکتر جواد سعید تهرانی، ص ۵۰. با کمی دخل و تصرف در متن.

۲. استاد شهید مطهری/ اسلام و مقتضیات زمان/ ص ۲۹۲.

۳. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۱؛ علل الشرائع، ص ۲۵۶، ح ۹.

هستم که دوستم بدارد؛ و همنشین کسی می گردم که با من مجالست ورزد؛ و همدم کسی خواهم بود که با یاد من انسی دارد؛ و همراه کسی هستم که همراهی ام کند.^۱

دلت را با خداوند آشنا کن	زعمق جان خدایت را صدا کن
دل غفلت زده مانند سنگ است	مس دل را ز یاد او طلا کن
شکوه بندگی در خاکساری است	خضوع و بندگی پیش خدا کن
تو غرق نعمت پروردگاری	بیا و حق نعمت را ادا کن
نشان حق شناسی در نماز است	جفا تا کی؟ بیا قدری وفا کن
رکوعی، سجده‌ای، اشکی، نمازی	به پیش آن یکی، قامت دو تا کن
به پیش او گشا دست نیازی	به درگاه بلند او دعا کن
به سنگ توبه‌ای بشکن دلت را	غرور و سرگرانی را رها کن ^۲

نغمه نیاز

بخشی از دعای امام صادق% در تعقیب نماز عصر:

«خداوندا! بر محمد و آل محمد درود فرست، و در نماز و دعای من برکتی قرار ده که بدان سبب دلم را پاک سازی، و هراسم را به امان مبدل نمایی، و غم و سختی‌ام را برطرف سازی، و گناهم را بیامرزی، و کارم را اصلاح نمایی، و فقرم را به دارایی آوری، و ناراحتیم را ببری، و اندوهم را بزدایی، و غم را آرامش بخشی، و دردم را شفا دهی، و ترسم را به امان آوری، و حُزنم را بر طرف سازی، و بدهی‌ام را بپرداز، و امور پراکنده‌ام را جمع آوری، و رویم را سپید گردانی، و آنچه را که به نزد خود داری خیر من قرار ده^۳.»

۱. الجواهر السنیه، کلیات حدیث قدسی، ص: ۱۹۲.

۲. مرحوم قیصر امین پور.

۳. فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۰۷.

پاسخ سئوال‌های جدول کتاب کار:

- (۱) عمود - (۲) کعبه - (۳) الف - (۴) امام - (۵) المنکر - (۶) رکعت - (۷) گناهان - (۸) کبر - (۹) وضو - (۱۰) ز - (۱۱) نیت - (۱۲) تشهد - (۱۳) مرضیا - (۱۴) مستحب - (۱۵) دست - (۱۶) ترک - (۱۷) سر - (۱۸) الف - (۱۹) ایام - (۲۰) زیان

رمز جدول: امام علی % فرمودند: «و بدان که تمام اعمال تو تابع نماز توست، هر کس نماز را ضایع کند. دیگر کارها را بیشتر ضایع می کند.»

درس چهاردهم: شهر ضیافت

موضوع درس: روزه‌داری و احکام آن

سر آغاز هر نامه نام خداست که بی نام او نامه یکسر خطاست

ایجاد انگیزه

صحبت از گرمای هوا و حرارت بسیار دما بود. تا این که بحث «ماه رمضان» پیش آمد. هنوز چند جمله‌ای بیشتر درباره ماه رمضان نگفته بودیم که دوستم رو کرد به من و گفت: با این گرمای هوا و روزهای بلند، آیا امسال هم قصد داری، روزه بگیری؟!

دستی به شانۀ اش زدم و گفتم: رفیق! هر کاری، سختی‌هایی دارد و اساساً دنیا بهشت نیست که جای راحتی باشد. انسان نیز با تحمل سختی‌ها به کمال می‌رسد. اگر خدا بخواهد روزه می‌گیرم. آنها که برای روزه نگرفتن دلیل و بهانه داشتند و در شرایط سخت‌تری بودند، حاضر نشدند، روزه‌های خود را قضا کنند و در شرایطی بسیار سخت‌تر از این نیز روزه گرفتند!

گفت: منظورت از کسانی که بهانه داشتند و باز روزه گرفتند، کیست؟

گفتم: مثل شهید بابائی، خلبانی که فرمانده اش به او گفته بود، حق گرفتن روزه را ندارد؛ زیرا امکان دارد حالت به هم بخورد و دچار مشکل شوی. در خاطرات این شهید سرافراز خواندم که یک روز صبح، سرگرد «گوهری» رو کرد به هم‌رزم شهید بابائی و گفت: «موسوی!» دقت کن ستوان دوم «عباس بابائی» پرواز دارد و حتما صبحانه اش را بخورد تا مشکلی برایش پیش نیاید.

او پیام فرمانده را به عباس رساند؛ ولی شهید بابائی گفت: سید! من قبل از پرواز به اتاق شما می‌آیم و کمی می‌نشینم. سرگرد هم خیال می‌کند من نزد شما صبحانه خورده‌ام و دیگر کاری به کار من ندارد. آری او و امثال او این‌گونه روزه می‌گرفتند.

در این لحظه، دوستم به فکر فرو رفت و گفت: من هم تصمیم دارم! یعنی از قبل هم تصمیم داشتم که روزه بگیرم، ولی کدام پزشک این همه سختی را برای بدن تایید می‌کند؟! در جوابش گفتم: همان کسی که وقتی همه پزشکان جوابت کردند، برایت معجزه می‌کند؛ همان که می‌خواهد تو را برای تشنگی و گرسنگی روز قیامت آماده کند؛ همان که تو را خلق کرده و مصلحت تو را بیشتر از خودت می‌داند؛ همان که.....

متن و محتوا

روزه، آموزه‌هایی دارد که هر کدام از آنها دریایی از معنا و معنویت را به ارمغان می‌آورد. گر چه ظاهر روزه، فریضه‌ای انفرادی است اما نتیجه و ثمره آن به گونه‌ای است که راه استقرار مساوات و عدالت اجتماعی را هموار می‌سازد. امام رضا% در بیان فلسفه روزه، می‌فرمایند: «مردم، مأمور به روزه شده‌اند

تا دردها و ناگواری‌های گرسنگی و تشنگی را بشناسند. و چه فلسفه‌ای برای روزه‌داری بالاتر از این که افراد با نخوردن و نیاشامیدن در این ماه، به حال دیگرانی که گرسنه و تشنه هستند، پی ببرند.^۱

دعاها و مناجاتهای ویژه ماه رمضان نیز از این فلسفه روزه، پرده برداشته و روزه‌داران را به این سو هدایت می‌کنند: «اللَّهُمَّ أَغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ، اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ، اللَّهُمَّ اكْسُ كُلَّ غُرْيَانٍ...»^۲ این‌ها ادعیه‌ای هستند فرامی‌توانی، با محتوای جهانی. زیرا از خدا چنین درخواست می‌کنیم: خدایا فقر و گرسنگی و نیازمندی در تمام نقاط دنیا را ریشه کن نما!

با مد نظر قرار دادن همین حقایق روزه‌دارای مراتبی دارد:

الف) روزه «عوام» که عبارت است از گروهی که روزها، شکم خود را از خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها محافظت نماید. تنها فایده این قسم روزه‌داری، رفع تکلیف از مکلف است.

امیرالمومنین % می‌فرماید: «كَمْ مِنْ صَائِمٍ لَيْسَ لَهُ مِنْ صِيَامِهِ إِلَّا الْجُوعُ وَالظَّمَأُ؛^۳ چه بسا روزه‌داری که از روزه خود، جز تحمل گرسنگی و تشنگی بهره‌ای نمی‌برد.»

ب) روزه «خواص» که علاوه بر حفظ شکم، چشم و گوش و زبان و دست و پا و سایر اعضا و جوارح خود را نیز از گناهان محافظت می‌کنند.

نتیجه این نحو روزه‌داری، رسیدن به ثواب‌های بی پایان وعده داده شده، به

۱. تنبیه الخواطر، علامه ورام، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. بخشی از ادعیه روزانه ماه مبارک رمضان.

۳. نهج البلاغة (للصبي صالح)، ص: ۴۹۵.

روزه‌داران است.

پیامبر اکرم- در روایتی خطاب به روزه‌داران می‌فرماید:

«وَأَحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغَضُّوا عَمَّا لَا يَجِلُّ
النَّظْرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَجِلُّ الْإِسْتِمَاعُ
إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ؛ زبان‌هایتان را ننگه دارید و چشم‌هایتان را از غیر
حلال فرو بندید و گویش‌هایتان را از سخن‌ها و صدهای حرام حفظ کنید.»

ج) روزه «عشاق». این گروه علاوه بر رعایت موارد گفته شده، فکر و دل خود را نیز از اشتغال به افکار پلیدی همچون حسد، بدگمانی، تکبر و کینه و حيله و مکر و اندیشه‌های غیرخدایی باز می‌دارند. این افراد علاوه بر رسیدن به پاداش‌های وعده داده شده، برای همیشه، از غیر خدا روی گردانند.

امیرالمومنین % با اشاره به این مهم می‌فرماید:

«صَوْمُ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ اللِّسَانِ وَ صَوْمُ
اللِّسَانِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ الْبَطْنِ؛ روزه قلب بهتر از روزه
زبان و روزه زبان بهتر از روزه شکم است.»

آثار و برکات روزه‌داری

روزه، آثار و برکات متعددی در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد. در این بخش برخی از آثار سازنده روزه را در دو بعد فردی و اجتماعی بررسی می‌کنیم:

۱. الأمالی (للصدوق)، النص، ص: ۹۴. ص: ۳۰۵.
۲. عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، ص: ۳۰۵.

الف) آثار فردی روزه

۱. سلامت جسمی:

پیامبر اسلام - فرمودند: «صوموا تصحوا»؛ روزه بگیریید تا سالم بمانید»^۱

در علم پزشکی جدید و قدیم، اثر معجزه آسای «امساک» در درمان انواع بیماری‌ها اثبات شده است. عامل بسیاری از بیماری‌ها، زیاده‌روی در خوردن غذاهای مختلف می‌باشد، زیرا مواد اضافی، جذب بدن نشده و در بدن بستری مناسب برای پرورش انواع میکروب‌ها و ایجاد بیماری‌های عفونی می‌شود و بهترین راه برای از بین بردن و نابود کردن این بستر، امساک و روزه‌داری است. روزه در واقع زیاده‌ها و مواد اضافی جذب نشده بدن را می‌سوزاند و بدن انسان پس از یازده ماه فعالیت، با روزه یک ماهه رمضان، در چرخه تعمیر کلی قرار می‌گیرد و برای ادامه سفر زندگی آماده می‌شود.

امروزه با پیشرفت دانش پزشکی بسیاری از پزشکان شرق و غرب دنیا دریافته‌اند که روزه عالی‌ترین روش درمانی است. روزه سبب افزایش سرعت عمل ذهن، افزایش ظرفیت یادگیری، افزایش آگاهی روحی و آرامش جسم، ذهن و احساسات می‌شود. پس از یک تا سه روز روزه، فرد منطقی‌تر فکر می‌کند و سریع‌تر تصمیم می‌گیرد. بسیاری از افراد پس از روزه گرفتن، دردهای گذشته را فراموش می‌کنند و دید مثبت‌تری به آینده پیدا می‌کنند. دکتر کارلو آمریکایی می‌گوید: «هر شخص بیمار باید هر سال مدتی از غذا پرهیز کند... روزه‌ای که اسلام واجب کرده است، بزرگترین ضامن سلامتی می‌باشد»^۲.

۱. نهج الفصاحه، ص ۵۴۷، ج ۱۸۵۴.

۲. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، ص ۸۵ و ۸۶.

۲. پارسایی و خویشتن‌داری

بر اساس آیه ۱۸۳ سوره بقره، مهمترین ره‌آورد روزه، رسیدن به گوهر پراج تقواست. بنابراین هدف، تربیت معنوی انسان و گام نهادن او در بزرگرایی است که به پارسایی منتهی می‌شود. روزه، قطع نظر از زیبایی‌های دیگرش، یک زورآزمایی و خودشناسی است. روزه‌داری که متوجه نیرو و توان خویش برای صرف نظر کردن از همه ضروریات بدن و تحمل گرسنگی و تشنگی خود شد؛ دست کشیدن از محرمت برای او آسان‌تر می‌شود. به این وسیله درهای تقوا و مقاومت در برابر شهوت‌ها به روی او باز شده و می‌تواند خود را به انجام واجبات و مستحبات وا دارد.

۳. آرامش

یکی از آثار معنوی روزه، آرامش قلبی است؛ روزه‌دار با توجه بیشتر به پروردگار و احساس نزدیکی به حضرت حق، دل از اغیار بریده و سرشار از آرامش و اطمینان می‌گردد. از این رو، امام باقر^ع در سخنی کوتاه و زیبا فرمودند: «الصَّيَامُ تَسْكِينُ الْقُلُوبِ»؛ روزه مایه آرامش دل‌هاست.

۴. یاد روز قیامت

یکی از آثار معنوی روزه، یادآوری روزی است که مردمان هر یک با کوله باری از توشه‌های که در دنیا اندوخته‌اند، برانگیخته خواهند شد و در محشر گرسنه و تشنه در انتظار حسابرسی به سر خواهند برد.^۲ چرا که روزه، در این دنیا نیز با گرسنگی و تشنگی و محدودیت‌هایی همراه شده است.

۱. امالی طوسی، ص ۲۹۶، ح ۵۸۲.

۲. وسائل الشیعه، ج ۴ ص ۴ ح ۵ (برگرفته از روایت).

۵. آزمون اخلاص

اگر در عبادت‌های دیگر، فرصت مانور برای شیطان فراهم گردد و او بتواند با ریاکاری و تظاهر گوهر «قبول» را از اعمال انسان برآید، در روزه، این فرصت از او گرفته می‌شود؛ چراکه روزه‌دار، نیازی به تظاهر ندارد و به دور از چشم مردم، بر شکستن روزه بدون اطلاع آنها توانا خواهد بود. از این رو، امام علی % فرمودند: «خداوند روزه را واجب کرد، تا اخلاص مردم آزموده گردد.»^۱

۶. روسیاهی شیطان

بعد از آن که با دمیده شدن روح الهی در انسان، تاج کرامت بر سر او نهاده شد، دریایی از حسادت و اندوه، ابلیس را فرا گرفت از آن زمان، شیطان همواره در کمین آدم و فرزندان او نشسته تا مانع سعادت و خوشبختی آنان گردد. برای مقابله با این دشمن قسم خورده، انسان‌ها به برنامه‌هایی دعوت شده‌اند که نتیجه آن رستگاری خودشان و روسیاهی شیطان و شیطان صفتان می‌باشد. یکی از آن برنامه‌ها روزه‌داری است. پیامبر اسلام - در این باره فرمودند: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجْرِي مِنَ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ؛ فَضَيِّقُوا مَجَارِيَهُ بِالْجُوعِ؛ شَيْطَانٌ، هَمْچُونِ خُونِ، دَرِ وَجُودِ آدَمِي جَارِي مِي شُودِ، پَسِ گِذَرِ گَاهِ هَايِ او رَا بَا رُوزِه، تَنگِ كُنيد.»

۷. تقویت اراده

یکی از فواید بزرگ روزه، تربیت روح و تقویت اراده و تعدیل غرایز انسانی است. روزه‌دار در حال روزه، با وجود گرسنگی، تشنگی و خودداری از

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۲. محجة البيضاء، ۵ / ۱۴۸.

سایر لذایذی که باید از آنها چشم‌پوشد، روح و اراده خویشتن را تقویت می‌کند. بر این اساس، مقصود از روزه به دست گرفتن زمام نفس سرکش و تسلط بر شهوات و هوس‌هاست. در حقیقت، مهم‌ترین فلسفه روزه همین اثر اخلاقی و تربیتی است.

ب) آثار اجتماعی روزه

۱. درس برابری و برادری

یکی از آثار اجتماعی روزه، درس مساوات و برابری در میان افراد اجتماع است؛ زیرا با انجام این دستور مذهبی افراد برخوردار، علاوه بر این که وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به طور محسوس در می‌یابند؛ با صرفه‌جویی در غذای شبانه‌روزی خود، می‌توانند به کمک آنها بشتابند.^۱

امام صادق % نیز با اشاره به این پیامد نیکوی روزه می‌فرماید: «خداوند روزه، را از آن رو واجب کرد تا دارا و محتاج در آن برابر گردند.»^۲

۲. ترویج فرهنگ دینی

روزه، فرهنگ مخصوص به خود دارد و روزه‌داران در ماه مبارک رمضان، بیشتر با واژه‌های مربوط به این فرهنگ سر و کار پیدا می‌کنند. طبق تحقیقات، در ماه مبارک رمضان، چهارصد واژه همگام با فرهنگ روزه بین ده تا سه برابر بیشتر از سایر ماه‌ها به کار می‌روند؛ واژه‌هایی چون تلاوت، صدقه، انفاق، خیرات، احسان، نماز، روزه، دستگیری، فقرا و... هریک از این واژه‌ها خود یکی از آموزه‌های دین می‌باشند.

۱. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۳.

۳. کاهش جرایم اجتماعی

بر اساس آماری که از سوی مراجع مربوط اعلام می‌گردد، هر ساله با فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، میزان جرایم اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. ریشه این اصلاح اجتماعی را باید در گرایش افراد جامعه به معنویات و سلطه معنویت بر جامعه جستجو کرد.

۴. فرصتی برای مهرورزی

تشویق به افطاری دادن در فرهنگ اسلامی و دستگیری از نیازمندان و نیز گسترده شدن سفره‌های اطعام برای همگان که امروزه به صورت فرهنگی فراگیر درآمده، نشانه‌هایی از مهرورزی‌اند.

اکرام ایتم به پیروی از مولای یتیمان، امیر مؤمنان % و پرداخت فطریه به نیازمندان نیز گوشه‌ای از آثار اجتماعی روزه‌داری به شمار می‌آید.

تنوع

خانم اقدس بابای، خواهر گرامی شهید بابایی چنین نقل می‌کند: به یاد دارم روزی از روزهای ماه مبارک رمضان بود. «عباس» طبق معمول، قبل از رفتن به محل کار، پیش ما آمد. چهره‌اش را غم و اندوه پوشانده بود و ناراحت به نظر می‌رسید. وقتی دلیل آن‌را جوینا شدم، با افسردگی گفت: نمی‌دانم چه کار کنم؟ به من دستور داده‌اند که امروز را روزه نگیرم.

با شگفتی پرسیدم: برای چه؟

عباس ادامه داد: یکی از ژنرال‌های آمریکایی به پایگاه آمده و قرار گذاشته است تا امروز ناهار را در باشگاه افسران و با خلبانان بخورد؛ به‌همین خاطر فرمانده پایگاه به خلبانان دستور داده تا امروز را روزه نگیرند.

او را دلداری دادم و گفتم: عباس جان! خدا بزرگ است. شاید تا ظهر تصمیمشان عوض شد.

او درحالی که افسرده و غمگین، خانه را ترک می کرد، رو به من کرد و گفت: خدا کند همان طور که تو می گویی بشود.

ساعت سه بعد از ظهر بود که عباس به منزل ما آمد. او خیلی خوشحال به نظر می رسید. با دیدن من گفت: آبی! هنوز روزه هستم.

شگفت زده شدم و از او خواستم تا قضیه را برایم تعریف کند. عباس کمی به فکر فرو رفت و در حالی که از پنجره به دور دست می نگریست، آهی کشید و گفت: آبی! ژنرالی که قرار بود، نهار را با خلبانان بخورد، قبل از ظهر به هنگام پرواز، در سد دزفول سقوط کرد.^۱

نغمه نیاز

«اللَّهُمَّ لَا تَخْذُلْنِي فِيهِ لِتَعَرُّضِ مَعْصِيَتِكَ،
وَلَا تُضْرِبْنِي بِسِيَاطِ نِقْمَتِكَ، وَرَحِّزْنِي فِيهِ مِنْ
مُوجِبَاتِ سَخَطِكَ، بِمَنِّكَ وَآيَادِكَ، يَا مُنْتَهَى
رَغْبَةِ الرَّاعِبِينَ»^۲ خدایا! در این ماه، به خاطر دست زدن به
نافرمانیت، خوادم مساز و تازیانه های عذابت را بر من مزن و از موجبات خشم
دورم مدار، به حق نعمت بخشی و الطافی که نسبت به بندگان داری، ای آخرین
حد اشتیاق مشتاقان.»

پاسخ سؤال های کتاب جدول کار:

۱. پرواز تا بی نهایت به نقل از خواهر شهید بابائی.
۲. زاد المعاد، مفتاح الجنان، ص: ۱۴۴.

- (۱) «ه» - ۲) اشف - ۳) عود - ۴) رکوع - ۵) فاسد من امور - ۶) جن -
۷) آدم - ۸) امانتدار - ۹) رب - ۱۰) «ا» - ۱۱) تیمم - ۱۲) بم - ۱۳) تب -
۱۴) یم - ۱۵) مبطلات - ۱۶) دا - ۱۷) مد - ۱۸) نه

درس پانزدهم: احکام پوشش

موضوع: احکام لباس و مُد و مدگرایی
به نام آن که دل کاشانه اوست
چراغ هر کسی در خانه اوست

ایجاد انگیزه

انسان، به صورت فطری و طبیعی زیبایی را دوست دارد و همواره تلاش و کوشش می کند تا آراستگی و زیبایی خود را در برابر دیگران حفظ کند. اگر دقت کنیم، خواهیم یافت که انسان‌ها اغلب با کسانی که زیبایی ظاهری و معنوی بیشتری دارند، ارتباط بهتری برقرار می کنند. این خصیصه در جوانان بیشتر از بزرگسالان نمود دارد. آنها به ظاهرشان، مخصوصاً لباس و پوشش خود و حتی دوستانشان بسیار اهمیت می دهند.

اما باید تحقیق کنیم تا بدانیم خدا و پیامبرش اصولاً چه نوع زیبایی و آراستگی را می پسندند؟ آیا برای آراستگی و زیبایی معیار و ملاک‌هایی وجود دارد یا خیر؟ آیا برای پوشش و لباس ما احکامی وجود دارد یا خیر؟ چه نوع آراستگی به ما وقار می دهد؟ لباس شیک چه خصوصیات دارد؟ از منظر علم

پزشکی، پوشیدن چه نوع پوشش‌هایی نهی شده و کدام پوشش‌ها مورد سفارش واقع شده است؟ از منظر دین، پوشیدن چه نوع از لباس‌ها، سبب عذاب و بلا می‌شود؟ نمازگزار کدام نوع لباس را می‌تواند در نمازش پوشید؟

متن و محتوا

بر اساس آیات قرآن کریم و نقل‌های تاریخی، انسان همواره بدن خود را با پوشش و لباس‌هایی پوشانده است. البته در گذشته، لباس پوششی بوده برای رعایت حریم زن و مرد و محافظت در برابر سرما و گرما و بیشتر جنبه ایمنی و محافظت آن مد نظر بوده است؛ اما متأسفانه در زمان حال جنبه‌های فرعی و حتی نامطلوب و زننده لباس چنان گسترش یافته که فلسفه اصلی لباس را تحت الشعاع خود قرار داده و لباس عاملی برای بروز انواع تجمل‌پرستیها، توسعه فساد، تحریک شهوات، خودنمایی و تکبر و اسراف و تبذیر و امثال آن گردیده است.

از گذشته تاکنون، شیاطین دست به کار شده و حتی گاه لباس‌هایی در میان جمعی از مردم به ویژه برخی از جوانان، رواج داده‌اند که جنبه جنون‌آمیز آن بر جنبه عقلانیتش برتری دارد و به همه چیز شباهت دارد جز به لباس انسان. از این رو، خداوند حکیم به این مسئله هشدار داده و می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبند، آن‌گونه که پدر و

مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.»

در این آیه اشاره شده به این که شیاطین تنها بر افرادی مسلط می‌شوند و آنها را به سوی برهنه شدن وسوسه می‌کنند که ایمان ندارند.

در آیات دیگری از هدیه و خلعت بودن لباس، سخن به میان آمده است و می‌فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ؛ ای فرزندان آدم! لباسی برای شما فرستادیم که اندام شما را می‌پوشاند و مایه زینت شماست اما لباس پرهیزگاری بهتر است! اینها (همه) از آیات خداست، تا متذکر (نعمتهای او) شوند!»

خداوند در این آیه لباس را به‌عنوان یک نعمت الهی معرفی کرده و برای آن ویژگی‌هایی را بیان داشته است. از جمله این که لباس، «پوشاننده عیوب» شما است؛ لباس «مایه زیبایی و زینت بدن» است؛ لباس «موجب حفظ بدن در برابر سرما و گرما و سختی‌ها و عوارض طبیعی» است.

لباس در آینه فرهنگ و آداب

لباس و پوشش یک نماد فرهنگی، اجتماعی، مذهبی و ملی انسان به حساب می‌آید که بیانگر روحیات فرد پوشنده لباس است. تأثیری که لباس در زندگی انسان‌ها و تمدن‌های گذشته داشته و انسان از پوشیدن لباس می‌پذیرد،

خود بیانگر اهمیت لباس بین اقوام و ملل، در گذشته و حال می‌باشد. می‌توان گفت که پوشش و لباس هر قوم و ملتی، نشان دهنده فرهنگ آن قوم است و به بیان دیگر «لباس پرچم کشور وجود انسان» است.^۱

امروزه حتی می‌توان از روی لباس و نوع پوشش، ملیت افراد و گاهی حتی شخصیت آن‌ها را شناخت.

لباس در آینه احکام

همان‌گونه که مردان و زنان در بسیاری از امور با هم تفاوت‌های ظاهری دارند، در نوع لباس و پوششی که متناسب با خلقت و ساختار وجودی آنان باشد، نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. از این رو، در منابع دینی برای پوشش هریک، احکام خاصی بیان شده است. در این درس بخشی از احکام پوشش و لباس مردان و زنان را بررسی می‌کنیم:

الف) پوشش مخصوص مردان و زنان

پوشیدن لباس مخصوص زنان برای مرد و همچنین پوشیدن لباس مخصوص مردان برای زن، حرام است.^۲

حرمت این مسأله، علل مختلفی دارد. یکی از مهمترین علل آن، جلوگیری از تشابه مرد و زن است.

حرمت تشبیه زنان به مردان و بالعکس به خاطر مفاسدی است که این کار برای فرد و جامعه در پی دارد. دوگانگی شخصیتی و بحران هویت، یکی از مهم‌ترین تأثیرات تشبیه به جنس مخالف است که زمینه انحرافات شخصی،

۱. غلامعلی حداد عادل، فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی با دخل و تصرف در متن.
 ۲. توضیح المسائل مراجع، ج ۱، ص ۴۸۹.

روانی و هم اجتماعی را در پی خواهد داشت. تشبیه به جنس مخالف زمینه‌ای برای جهت‌گیری کارکردی شخص و شخصیت فرد بر خلاف جنسیت خود است که به ناکارآمدی و معطل ماندن استعدادهای شخصی و خدادادی می‌انجامد. این امر بزرگترین لطمه‌ای است که می‌تواند بر یک فرد وارد شود و مصداق روشنی از دوری از رحمت خداست.^۱

اما با وجود این احکام قاطع، پیامبر اکرم - فرمودند: در دوره آخر الزمان مردان خود را شبیه زنان و زنان خود را شبیه مردان می‌کنند، بر زین سوار می‌شوند (به خودنمایی می‌پردازند) بر آنها لعنت خدا باد.^۲

ب) پوشیدن لباس شهرت

پوشیدن لباس شهرت برای مرد و زن حرام است. پیامبر اسلام - فرمودند: کسی که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند روز قیامت بر او لباس ذلت خواهد پوشاند.^۳

منظور از لباس شهرت، لباس است که باعث انگشت ناماشدن انسان می‌شود و پوشیدن این نوع لباس در اسلام حرام است.

حضرت آیه الله خامنه‌ای حفظه‌الله: لباس شهرت، لباسی است که پوشیدن آن برای شخص بخاطر رنگ یا کیفیت دوخت یا مندرس بودن آن و علل دیگر مناسب نیست به طوری که اگر آن را در برابر مردم بپوشد توجه آنان را به خود جلب نموده و انگشت نما می‌شود.^۴

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه کنید به: مستدرک الوسائل ۳ / ۲۴۶ - ۹ - باب عدم جواز تشبه النساء بالرجال.
 ۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۵۶.
 ۳. میزان الحکمه ۵ / ۲۰۶.
 ۴. اجوبه الاستفتانات ۹۹ / ۲.

امام صادق % درباره لباس شهرت فرمودند: شهرت در لباس مبعوض خداوند است و نیز می فرماید: برای خواری فرد همین بس که لباسی بپوشد که موجب شهرت او گردد.^۱

البته پوشیدن لباسی که جنبه ریاکاری دارد و فرد می خواهد به وسیله آن مثلا به زهد و ترک دنیا مشهور شود، خواه از جهت پارچه یا رنگ آن باشد یا دوخت آن. نیز جایز نیست. اما اگر واقعا قصد فرد ساده پوشیدن است و جنبه ریاکاری ندارد نه تنها جایز است بلکه عملی شایسته و نیکو است.

ج) پوشیدن لباس نازک، بدن نما و تنگ

تقریبا اکثر مراجع تقلید، معتقدند که پوشیدن لباس آستین کوتاه، تنگ و چسبان، یا بدن نما توسط مردان در محیط هایی که زنان و مردان به صورت مشترک مشغول کار هستند، اگر سبب فتنه و فساد باشد، اشکال دارد.^۲

امیرالمومنین علی % در این باره فرمودند: بر شما باد به پوشیدن لباس ضخیم و سخت، به درستی که هر که لباسش نازک و سست باشد، دینش سست است.^۳

د) پوشیدن لباسی که نماد غیر مسلمانان است

نوع لباس پوشیدن یک مرد مسلمان نباید شبیه به غیر مسلمانان باشد. پیامبر اسلام - فرمودند: کسی که خود را به غیر ما و غیر مسلمانی شبیه سازد از ما نیست.^۴

شبیه بودن غیر مسلمانان به این معناست که لباسی که کفار می پوشند،

۱. وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴.
 ۲. حضرات آیات: بهجت؛ تبریزی؛ سیستانی؛ صافی گلپایگانی؛ مکارم شیرازی.
 ۳. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۴۸۱.
 ۴. نهج الفصاحه، ۵۰۰۹.

مسلمان هم پیوشد (مانند کروات) و یا نوع پوشیدن لباس، همانند آن‌ها باشد. (مانند شلوارهای پاره) به طوری که اگر دیگری او را ببیند، در ذهنش شبیه به کفار بیاید.

امام صادق % فرمود: خداوند به یکی از پیامبران وحی کرد که به مؤمنان بگو، در لباس، خوراک و آداب و رسوم، دشمنان خدا را سرمشق قرار ندهید، که اگر چنین کنید شما هم مانند آنان دشمنان خدا محسوب می گردید.^۱

۵) برخی از احکام خاص پوشش

۱. پوشیدن لباس ابریشمی خالص برای مردان حرام است، حتی اگر لباس ظاهر نباشد. (لباس زیر)^۲

۲. پوشیدن لباس طلا بافت و هر گونه زینت که از جنس طلا باشد، برای مردان جایز نیست، و هم چنین حلقه طلا به دست کردن، یا زنجیر طلا به گردن انداختن، یا ساعت طلا و دگمه طلا و یا هر زینتی که از جنس طلا باشد، برای مردها حرام و باعث بطلان نماز است. مردها باید بنا بر احتیاط واجب از عینک طلا نیز دوری نمایند.^۳

۳. بستن کراوات و پاپیون چون تقلید از فرهنگ مهاجم غیر مسلمین است، جایز نیست.^۴

۴. به دست کردن حلقه طلا یا به گردن انداختن زنجیر طلا اگر چه زیر لباس باشد و دیده نشود و یا ساعت یا دگمه سر دست و یا هر زینت دیگری که

۱. وسائل الشیعه، ۳ / ۲۷۹.
 ۲. استفتائات مقام معظم رهبری.
 ۳. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۸۳۲ و توضیح المسائل گلپایگانی، مسئله ۸۴.
 ۴. مقام معظم رهبری حفظه الله.

طلا باشد برای مرد جایز نیست.^۱

(و) احکام پوشش زنان

۱. بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین از نامحرم بپوشانند مشروط به آنکه: اولاً وجه و کفین آنها زینت نداشته باشد. ثانیاً کسی به قصد لذت و ریبه به وجه و کفین آنها نگاه نکند.

۲. نمایان بودن کف پا، روی پا، قوزک پا و یا پاشنه پا، از مردان نامحرم، شرعاً جایز نیست.

۳. نمایان بودن زیر چانه، گردن، گوش، سینه و دست‌ها تا بازو، برای خانم‌ها جایز نیست و باید این مواضع را هم از نامحرم بپوشانند.

۴. پوشیدن مانتو و شلواری که حجم بدن و یا برجستگی‌های آن، در مقابل نامحرم، پیداست و باعث ریه و مفسده باشد جایز نیست.

۵. خانم‌ها نمی‌توانند آستین خود را برای آمپول زدن و یا فشار خون و یا نبض گرفتن و غیره در مقابل نامحرم بالا بزنند مگر در مقام اضطرار.

۶. جوراب‌های نازک که پوست پا نمایان باشد، حکم پوشش را ندارند و خانم‌ها باید از پوشیدن این گونه جوراب‌ها در مقابل نامحرم اجتناب کنند. بلکه باید از جوراب‌هایی استفاده کنند که پوست بدن نمایان نباشد.

۷. پوشیدن لباس در رنگهای زننده و جلب توجه کننده در محیط‌هایی که نامحرم هست، مانند دانشگاه، بازار و... در صورت مهیج بودن حرام است.

۸. پوشیدن چادرهایی که موها و یا هر جای بدن از پشت آن نمایان باشد، جایز نیست و خانم‌ها خصوصاً در منزل اگر نامحرمی هست باید از پوشیدن

۱. اغلب مراجع تقلید.

این گونه چادرها خودداری کنند.

۹. عطر زدن و یا خوش بو کردن به وسیله مواد و مایعات دیگر برای آقایان و بانوان در صورتی که بوی آن به مشام نامحرم برسد، اشکال دارد.
۱۰. رفتن به مکانی که زن می داند نامحرم‌هایی با قصد لذت به او نگاه می‌کنند، جایز نیست.

(ز) مد و مدگرایی

«مد»ها الگوهای فرهنگی‌ای هستند که توسط بخشی از جامعه، پذیرفته می‌شوند و دارای یک دوره زمانی نسبتاً کوتاه‌اند سپس فراموش می‌شوند.^۱

«مدگرایی» آن است که فرد، سبک لباس پوشیدن و طرز زندگی و رفتار خود را طبق آخرین الگوها تنظیم کند و به محض آن که الگوی جدیدی در جامعه رواج یافت، از آن یکی پیروی نماید.^۲

امروزه جوانان با گسترش وسایل ارتباط جمعی و فناوری‌های جدید رایانه‌ای، ارتباطات گسترده‌ای با جوامع و فرهنگ‌های گوناگون یافته‌اند و موقعیت آنها در شناخت و فهم ارزش‌ها، باورها و انتخاب‌های مطلوب، پیچیده‌تر و مشکل‌تر شده است و چه بسا زمینه‌های موجود، باعث شده تا جوانان و نوجوانان به رفتارها و هنجارهای متضاد با ارزش‌های جامعه خویش رو آورند. یک روز مانتوهای بلند و روز دیگر مانتوهای کوتاه، یک روز آرایش موی سر به سبک آلمانی و روز دیگر موهای بلند و اصلاح نشده، زمانی شلوارهای با پاچه‌ی گشاد که روی زمین کشیده می‌شود، و زمانی دیگر، شلوارهای تنگ و کوتاه، مد می‌شوند. اگر از افرادی که عادت کرده‌اند رفتار و

۱. در آمدی بر تئوری‌ها و مدل‌های تغییرات اجتماعی، ص ۱۹۶.

۲. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۸۱۱۵.

نوع و سبک لباسشان را طبق آخرین مدهای رایج تنظیم کنند، برسید که به چه علت این کار را کرده‌اند، یا مثلاً این آرم و کلمه روی لباس آن‌ها چه کارکردی دارد، به سختی بتوان پاسخ متقاعد کننده‌ای شنید، جز آن که: «خب، قشنگه!»، «برای این که مده!»، «همه می‌کنند!» و....

دلایل مد گرایی

۱. تنوع طلبی و نوگرایی

افرادی که میل به تازه جویی و تازه خواهی دارند از مد پیروی می‌کنند. اگر این میل در آنها خیلی زیاد باشد آنان به دنبال مدهای عجیب و غریب می‌روند چرا که برای آنها فقط متفاوت بودن مطرح است نه زیبایی. تنوع طلبی خوب است اما تا جایی که به اسراف و گناهان دیگر منجر نگردد.

۲. رقابت و چشم و همچشمی با دیگران

در این حالت شخص می‌کوشد، چیزهایی را تهیه و به نمایش گذارد که در چشم دیگری خوب و زیبا و شگفت‌انگیز باشد و برتری خود را از این طریق به رخ دیگری بکشد.

۳. جلب توجه دیگران

افرادی هستند که با تعویض و تغییر هر روزه لباس و آرایش خود و خریدن لباس‌های گران‌قیمت و مد روز، درصدد جلب توجه دیگران برمی‌آیند.

۴. تشخیص طلبی

افرادی که خود را برتر از دیگران و مربوط به قشر مرفه جامعه می‌دانند، سعی می‌کنند این برتری را در گویش، لباس پوشیدن، محیط آرایشی و سبک آرایش و زیور آلات خود نشان دهند و لذا مدهای جدید را مطرح می‌کنند.

۵. تجمل گرایی و اسراف

علاوه بر این یکی از نتایج مستقیم روی آوردن به مد و وابسته شدن به آن گرایش به تجمل گرایی است. مسأله مدپرستی در لباس نه تنها ثروتهای زیادی را به کام خود فرو می‌کشد، بلکه قسمت مهمی از وقتها و نیروهای انسانی را نیز بر باد می‌دهد.

لطیفه

شخصی به سرعت به طرف خانه‌اش می‌دوید، همکارانش از او پرسیدند چه شده چرا این قدر عجله داری؟ جواب داد: برای زنم یک جفت کفش خریده‌ام. دوستش به او گفت: خریدی که خریدی! این که دویدن ندارد. طرف گفت: می‌ترسم اگر دیر به خانه برسم، مدش عوض شود. من دیگر توانایی خریدن کفش جدید را ندارم.^۱

۶. تقلید کورکورانه

برخی از افرادی که دنبال مد و مد گرایی هستند، صصرفا به خاطر تقلید نمودن از برخی شخصیت‌ها و افراد منفی می‌باشند، از این رو سفارش می‌شود که شیفتگان و مقلدان فرهنگ و تمدن غرب، به جای تقلید از اقشار سطح پایین غرب از قشر فرهیخته غرب تقلید کنند. قشر فرهیخته غرب، اهل علم، اهل مطالعه، اهل تحقیق و پژوهش هستند نه اهل مد گرایی افراطی.

موازین و بایدها و نبایدهای شرعی

۱. مد و مد گرایی نباید منجر به اسراف شود. لباس و غیر لباس از وسایل زندگی هنگامی دور انداخته می‌شود که یا پاره شود یا مندرس و رنگ و رو

۱. گنجینه معادف، ج ۳، ص ۲۰.

رفته شود یا تنگ و کوتاه شود و از این قبیل، و الا صرف به بازار آمدن مد و مدل جدید نمی تواند مجوز و دلیل عقلانی برای دور انداختن یک کالا باشد. این کار یکی از مصادیق اسراف است و اسراف از جمله گناهان کبیره است.

«إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱ و «الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ»^۲

۲. مد اقتباس شده بایستی مطابق حدود شرعی باشد. یعنی لباس بیرون در خانم‌ها به غیر از صورت و دست‌ها، بقیه قسمت‌های بدن را بپوشاند و همچنین چسبنده، مهیج و تحریک کننده نا محرم‌ها نباشد.

۳. در انتخاب مد باید عرف جامعه را مراعات کرد. برای مثال عرف جامعه ما پوشیدن شلوارک به وسیله مردان در بیرون از خانه را قبیح و زشت تلقی می کند.

۴. پرهیز از مباحثات و فخر فروشی؛ فراوان دیده شده که لوازم موجود در منزل صرفاً به خاطر فخر فروشی به فامیل‌ها یا دوستان با تحمل هزینه‌های گزاف تغییر داده می شوند. بنابراین انگیزه اصلی اکثر مدگرایی‌های افراطی و نامعقول، فخر فروشی و احساس تفاخر است، توجه به جایگاه فخر و فخر فروشی در دین کمال اهمیت را دارد.

نغمه نیاز

پروردگارا! به من لباس ایمان بپوشان و مرا با تقوا زینت ده، خدایا این لباس جدید را طوری قرار ده که در راه اطاعت تو و پیامبرت، کهنه شود، و

۱. انعام / ۱۴۱.
۲. غافر / ۴۳.

کهنه آن را برای من با زیورهای بهشت تبدیل کن. خدایا مرا آن گونه قرار نده که این لباس را در راه گناه و معصیت تو کهنه کنم، و آن را برای من با تکه‌های آتش جهنم تبدیل نکن.^۱

پاسخ سئوال‌های جول کتاب کار:

- (۱) خمار - (۲) محمد - (۳) نور - (۴) احمد - (۵) دنیا - (۶) نگاه - (۷) حر -
 (۸) چادر - (۹) یس - (۱۰) زینت
 رمز جدول: مقام معظم رهبری ^{حفظه‌الله} فرمودند: «مد و مدگرایی» افراطی، پذیرفتنی نیست و برای ایجاد تنوع در لباس نباید از مدل‌های غربی تقلید کرد.

۱. وسائل الشیعة ۵: ۴۷، باب ۲۶ از ابواب احکام الملابس.

فهرست منابع و مأخذ

* قرآن کریم. ترجمه‌های مختلف.

الف. کتاب‌ها

۱. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد،
شيخ مفيد كنگره شيخ مفيد، قم
۱۴۱۳ق.
۲. تهذيب الاحكام، طوسی، محمد بن حسن،
دار الكتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۶۵ش.
۳. احكام جوانان، اكبرى، محمود، ناشر
بوستان كتاب، چاپ پنجم، قم ۱۳۸۵ش.
۴. اسلام شناسی، محسن قرائتی، ناشر
مرکز فرهنگي درسهایی از قرآن،
تهران بهار ۱۳۸۸ش.
۵. الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسی،
احمد بن علی، ناشر مرتضی، مشهد
۱۴۰۳ق.
۶. الحكم الزاهرة با ترجمه انصاری،

- صابری یزدی، علی رضا، چاپ دوم، ناشر مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۵ش.
۷. الحیاة با ترجمه احمد آرام، احمد آرام، حکیمی - اخوان، ناشر دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۸۰ش.
۸. الخصال، شیخ صدوق، ناشر جامعه مدرسین، قم ۱۳۶۲ش.
۹. العبر (تاریخ ابن خلدون)، ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
۱۰. الغدير، امینى، عبدالحسین، ترجمه محمد تقی واحدی و ابوطالب مظلوم، ناشر بنیاد بعثت، بی‌تا.
۱۱. الكافي، کلینی، محمد بن یعقوب، چاپ دوم، ناشر اسلامیة، تهران ۱۳۶۲ش.
۱۲. المغازی (تاریخ جنگ‌های پیامبر-)، واقدی، محمد بن عمر، ترجمه دکتر محمد مهدوی دامغانی، چ ۲، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۹ش.
۱۳. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبایی، سید محمد حسین، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم ۱۴۱۷ق.

۱۴. إرشاد القلوب إلى الصواب، ديلمى، شيخ حسن، ناشر شريف رضى، قم ۱۴۱۲ق.
۱۵. إعلام الورى بأعلام الهدى، شيخ طبرسى، چاپ سوم، ناشر اسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ق.
۱۶. أمالي الصدوق، شيخ صدوق، چاپ پنجم، ناشر اعلمى، بيروت، ۱۴۰۰ق.
۱۷. آموزش عقايد، مصباح يزدى، چ سوم، شركت چاپ و نشر بين الملل سازمان تبليغات اسلامي، ۱۳۷۹ش.
۱۸. آيين بندگى و نيائيش، غفارى ساروى، حسين، ناشر نبياد معارف اسلامى، قم، ۱۳۷۵ش.
۱۹. بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه مجلسى، نشر اسلاميه، چاپهاى گوناگون. تهران.
۲۰. بوستان سعدى، تصحيح و توضيح غلامحسين يوسفى، انتشارات خوارزمى، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ش.
۲۱. پاداش نيكيها و كيفر گناهان، مجاهدى، محمد على، ناشر انتشارات سرور، قم ۱۳۸۱ش.
۲۲. پاسخ به پرسشهاى جوانان، محمدى نيا، اسد الله، نشر سبط اكبر، قم، پاييز ۱۳۸۴ش.
۲۳. پرسش و پاسخهاى دانشجويى، گروه

- مؤلفان، ناشر پارسایان، قم بهار
۱۳۸۲ ش.
۲۴. پرواز تا بی‌نهایت، زندگی نامه
سرلشکر شهید عباس بابایی.
۲۵. پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی،
قم، مدرسه امیرالمؤمنین %.
۲۶. تحف العقول عن آل الرسول-،
حرانی، ابن شعبه، چاپ دوم، ناشر
جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۴ ق.
۲۷. تحریر الوسیله، امام خمینی(،
موسسه تنظیم و نشر آثار امام
خمینی).
۲۸. ترجمه اجوبه الاستفتائات مقام
معظم رهبری.
۲۹. ترجمه تفسیر المیزان، موسوی
همدانی، سید محمد باقر، دفتر
انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم
۱۳۷۴ ش.
۳۰. ترجمه روضه کافی، رسولی محلاتی،
سید هاشم، انتشارات علمیه اسلامیة،
تهران.
۳۱. ترجمه علل الشرائع، ذهنی
تهرانی، سید محمد جواد، انتشارات
مؤمنین، قم ۱۳۸۰ ش.
۳۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی،
ناصر، دار الکتب الإسلامیة - تهران،
چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.

۳۳. تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، محدث عاملی، ناشر آل البیت، قم ۱۴۰۹ق.
۳۴. توحید مفضل، علامه مجلسی، ترجمه، ناشر انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۹ش.
۳۵. توحید، مطهری، مرتضی، چاپ دوم، انتشارات صدرا، پاییز ۷۳.
۳۶. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق، ناشر دار الرضی، قم، ۱۴۰۶ق.
۳۷. جامع الأخبار، شعیری، تاج الدین، ناشر انتشارات رضی، قم، ۱۴۰۵ق.
۳۸. جهاد اکبر، امام خمینی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ نهم، ۱۳۷۸ش.
۳۹. چهل حدیث، امام خمینی، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیستم، ۱۳۷۸ش.
۴۰. درر الأخبار با ترجمه سید علی رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی، حجازی، سید مهدی، ناشر دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، قم ۱۴۱۹ق.
۴۱. دیوان امام خمینی).
۴۲. رساله آیت‌الله مکارم شیرازی،

انتشارات علی بن ابی طالب.

۴۳. رساله نه مرجع، لطیف و سعید
راشدی، ناشر پیام عدالت، چاپ دوم،
تهران بهار ۱۳۸۶.

۴۴. شرح غرر الحکم و دررالکلم، آقا
جمال الدین خوانساری، ناشر دانشگاه
تهران، تهران ۱۳۶۶ ش.

۴۵. صحیفه نور، حضرت امام خمینی(،
ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
تهران ۱۳۶۱.

۴۶. صحیفه سجادیة، امام سجاد علیه
السلام، ناشر الهادی، قم ۱۴۱۸ ق.

۴۷. طرائف الحکم یا اندرزه‌های
ممتاز، آشتیانی و شاگردان، میرزا
احمد، چاپ سوم، ناشر کتابخانه
صدوق، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۴۸. عدة الداعي و نجاح الساعي،
حلی، ابن فهد، ناشر دار التکاب
اسلامی، قم ۱۴۰۷ ق.

۴۹. عیون أخبار الرضا علیه السلام،
شیخ صدوق، ناشر نشر جهان، تهران
۱۳۷۸ ق.

۵۰. غرر الحکم و درر الکلم، عبد
الواحد تمیمی آمدی، ناشر دفتر
تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۶۶ ش.

۵۱. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی،
حداد عادل، غلامعلی، تهران:

- انتشارات سروش، چاپ ششم . ۱۳۷۴ ش.
۵۲. فضائل الشيعة با ترجمه، انتشارات اعلمی، تهران بی‌تا.
۵۳. فلاح السائل و نجاح المسائل، سيد بن طاوس، چاپ انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، قم بی‌تا.
۵۴. قصص الانبياء، سيد نعمة الله الجزائري، (۱۱۱۲ هـ)، انتشارات هاد، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۵۵. كامل ابن اثير، ابن اثير، عزالدين على بن الاثير، ترجمع عباس خليلي.
۵۶. كتاب نگران نباش زندگي كن، اثر ديل كارنگي، ترجمه ركسانا هدايتي.
۵۷. كمال الدين و تمام النعمة، شيخ صدوق، چاپ دوم، ناشر اسلاميه، تهران ۱۳۹۵ ق.
۵۸. گلشن راز، لاهيجی، شيخ محمود شبستري، تهران، سخن.
۵۹. لذات فلسفه، ويل دورانت، ترجمه عباس زرياب.
۶۰. لغت نامه، على اكبر دهخدا.
۶۱. مجله آفرينش، انتشارات تيندل، لندن، ۱۹۴۶ م.
۶۲. مجموعة ورام (تنبيه الخواطر)، ورام ابن ابى فراس، ناشر مكتبه

- فقيه، قم، بی‌تا.
۶۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، نوری طبرسی، میرزا حسین، لبنان، آل البيت) لاحیا التراث، ۱۹۹۱م.
۶۴. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة و الأولاد، شهید ثانی، بصیرتی، قم بی‌تا.
۶۵. مشکاة الانوار، ترجمه هوشمند و محمدی، محمدی - هوشمند، عبد الله، مهدی، ناشر دار الثقلین، قم ۱۳۷۹ش.
۶۶. مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، منسوب به امام صادق %، چاپ مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۰ هجری.
۶۷. مجموعه آثار، مطهری، مرتضی.
۶۸. مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، نشر اسوه. چاپ‌های مختلف.
۶۹. مکارم الأخلاق، شیخ حسن فرزندی شیخ طبرسی، چاپ چهارم، ناشر شریف رضی، قم ۱۳۷۰ش.
۷۰. من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، چاپ دوم، ناشر جامعه مدرسین، قم ۱۴۰۴ق.
۷۱. موسیقی از دیدگاه اسلام، نوری اسماعیل، انتشارات آزادی بی‌تا.
۷۲. موسیقی از دیدگاه فلسفی و

- روانی جعفري، محمد تقی، انتشارات تهذيب، قم ۱۳۸۰.
۷۳. مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحار الانوار، علی دوانی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ بیست و هشتم، تهران ۱۳۷۸ ش.
۷۴. مهجه البيضاء، محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، مصحح غفاری، علی اکبر، ۱۳۰۳ ش.
۷۵. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم ۱۳۶۲ ش.
۷۶. نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی، مهدوی کنی، چاپ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۶ ش.
۷۷. نکته‌های ناب (گزیده بیانات مقام معظم رهبری)، قدوسی زاده، حسن، تدوین و تنظیم معارف، تهران ۱۳۸۴ ش.
۷۸. نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۹۵ ق.
۷۹. نهج الحق و كشف الصدق، علامه حلی، ناشر دار الكتاب اللبناني، بیروت ۱۹۸۲ م.
۸۰. نهج الفصاحة مجموعه کلمات قصار حضرت رسول-، پاینده، ابو القاسم، چاپ چهارم، ناشر دنیای دانش، تهران

۱۳۸۲ ش .

نرم افزارها

۱. مجموعه نرم افزارهای نور، تهیه مرکز کامپیوتری علوم اسلامی، قم.
۲. نرم افزار مجموعه آثار شهید مطهری.
۳. نرم افزار فقه اهل بیت.

